



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



# قرآن مجید

به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر

به زبان های زنده دنیا

# المجمعة

آشنایی. اعراب آیات. آوانگاری قرآن

---

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ۶ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	۶۲. سوره الجمعه
۷	مشخصات کتاب
۷	سوره الجمعه
۷	آشنایی با سوره
۹	شان نزول
۱۳	اعراب آیات
۲۱	آوانگاری قرآن
۲۲	ترجمه سوره
۲۲	ترجمه فارسی استاد فولادوند
۲۴	ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی
۲۵	ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان
۲۶	ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای
۲۹	ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی
۳۰	ترجمه فارسی استاد مجتبیوی
۳۲	ترجمه فارسی استاد آیتی
۳۳	ترجمه فارسی استاد خرمشاهی
۳۴	ترجمه فارسی استاد معزی
۳۵	ترجمه انگلیسی قرائتی
۳۷	ترجمه انگلیسی شاکر
۳۸	ترجمه انگلیسی ایروینگ
۳۹	ترجمه انگلیسی آربری
۴۱	ترجمه انگلیسی پیکتال
۴۲	ترجمه انگلیسی یوسفعلی

۴۴	ترجمه فرانسوی
۴۵	ترجمه اسپانیایی
۴۶	ترجمه آلمانی
۴۷	ترجمه ایتالیایی
۴۹	ترجمه روسی
۵۱	ترجمه ترکی استانبولی
۵۳	ترجمه آذربایجانی
۵۵	ترجمه اردو
۵۷	ترجمه پشتو
۵۷	ترجمه کردی
۵۸	ترجمه اندونزی
۶۰	ترجمه مالزیایی
۶۳	ترجمه سواحیلی
۶۵	تفسیر سوره
۶۵	تفسیر المیزان
۱۰۴	تفسیر نمونه
۱۴۳	تفسیر مجمع البیان
۱۸۴	تفسیر اطیب البیان
۱۹۲	تفسیر نور
۲۱۷	تفسیر انگلیسی
۲۲۴	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور: قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: معارف قرآنی

سوره الجمعه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۱)

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۲)

وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۳)

ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۴)

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۵)

قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۶)

وَ لَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۷)

قُلْ إِنْ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُجَبِّدُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۹)

فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۰)

وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَ تَرَكُوا قُلُوبًا قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۱۱)

جمعه، روز بزرگ و عید هفتگی اسلامی است. روز «جمع شدن مردم در مساجد و مجالس دینی است، روز برپائی نماز پر شکوه جمعه (این عبادت سیاسی - اجتماعی) و اقامه این شعار است. در این سوره، پس از توصیف خدا



و بیان فلسفه بعثت و رسالت، و اشاره به قوم یهود در رابطه با دین، دعوت به «نماز جمعه می کند. (آیه ۹). در رکعت اول نماز جمعه، این سوره خوانده می شود. و جمعه و نماز جمعه در فرهنگ اسلام، نقش بسزائی در تربیت و تهذیب و تعلیم، و تحکیم پایه های جامعه اسلامی دارد. سوره جمعه ۱۱ آیه دارد و در سال ۲ هجری در مدینه نازل شده است.

## شان نزول

تجارت و بازرندگی از نماز جمعه

شان نزول آیه های ۹ تا ۱۱ سوره جمعه

در یکی از سال ها، مردم مدینه گرفتار خشک سالی، گرسنگی و گرانی شدند و سخت در فشار اقتصادی قرار گرفتند و این به سبب کاهش تجارت بود که کمبود کالا و مواد غذایی را در پی داشت. اهل مدینه برای رسیدن اولین کاروان و دست یابی به کالا و دیگر نیازمندی ها، روزشماری می کردند و منتظر بودند. هنگام ورود کاروان، نخستین کسانی باشند که کالای مورد نیاز خود را خریداری می کنند و از این که دیر برسند و کالاهای مرغوب فروخته شود، نگران بودند. کاروان «دحیه کلبی»، یکی از تاجران بزرگ که هنوز مسلمان نشده بود، هنگام ظهر به مدینه رسید و مردم برای نماز جمعه در مسجد جمع شده بودند و به خطبه های پیامبر گوش فرا می دادند. او مانند همیشه برای خبر دادن به مردم به طبل زدن و نواختن نی پرداخت. در این میان، جماعتی که برای ادای نماز جمعه حاضر شده بودند، با شنیدن این صدا از آمدن کاروان با خبر شدند و فکر کردند اگر بخواهند پس از نماز جمعه کالاها را خریداری کنند، از قافله عقب می مانند و زیان خواهند دید. بنابراین،

گروه گروه از صف نماز جمعه برخاستند و از اطراف پیامبر متفرق شدند و جز شمار اندکی هم چون علی علیه السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و فاطمه علیها السلام و نیز سلمان و ابوذر و مقداد و صهیب، بقیه به سوی کاروان تجارتنی شتافتند و مسجد خالی شد. رسول خدا فرمود: خداوند به مسجد و نماز جمعه توجه خاصی دارد و اگر این هشت نفر نیز می رفتند، هر آینه مدینه با اهل آن در آتش می سوختند و مانند قوم «لوط» سنگ بر آنان می بارید و گرفتار عذاب می شدند. خداوند در آیه های ۹ تا ۱۱ سوره جمعه اهمیت نماز جمعه را به مسلمانان گوشزد می کند.

ای کسانی که ایمان آورده اید، چون برای نماز جمعه ندا در داده شد، به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را واگذارید و اگر بدانید این برای شما بهتر است ﴿﴾ و چون نماز گزارده شد در (روی) زمین پراکنده گردید. و فضل خدا را جویا شوید و خدا را بسیار یاد کنید باشد که شما رستگار گردید. ﴿﴾ و چون داد و ستد یا سرگرمی ببینند، به سوی آن روی می آورند و تو را در حالی که ایستاده ای، ترک می کنند. بگو آن چه نزد خداست، از سرگرمی و از داد و ستد بهتر است و خدا بهترین روزی دهندگان است. ﴿﴾ (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۸۷.

تجارت و بازدارندگی از نماز جمعه

شان نزول آیه های ۹ تا ۱۱ سوره جمعه

در یکی از سال ها، مردم مدینه گرفتار خشک سالی، گرسنگی و گرانی شدند و سخت در فشار اقتصادی قرار گرفتند و این به سبب کاهش تجارت بود که کمبود کالا و مواد

غذایی را در پی داشت. اهل مدینه برای رسیدن اولین کاروان و دست یابی به کالا- و دیگر نیازمندی ها، روزشماری می کردند و منتظر بودند. هنگام ورود کاروان، نخستین کسانی باشند که کالای مورد نیاز خود را خریداری می کنند و از این که دیر برسند و کالاهای مرغوب فروخته شود، نگران بودند. کاروان «دحیه کلبی»، یکی از تاجران بزرگ که هنوز مسلمان نشده بود، هنگام ظهر به مدینه رسید و مردم برای نماز جمعه در مسجد جمع شده بودند و به خطبه های پیامبر گوش فرا می دادند. او مانند همیشه برای خیر دادن به مردم به طبل زدن و نواختن نی پرداخت. در این میان، جماعتی که برای ادای نماز جمعه حاضر شده بودند، با شنیدن این صدا از آمدن کاروان با خیر شدند و فکر کردند اگر بخواهند پس از نماز جمعه کالاها را خریداری کنند، از قافله عقب می مانند و زیان خواهند دید. بنابراین، گروه گروه از صف نماز جمعه برخاستند و از اطراف پیامبر متفرق شدند و جز شمار اندکی هم چون علی علیه السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و فاطمه علیها السلام و نیز سلمان و ابوذر و مقداد و صهیب، بقیه به سوی کاروان تجارتنی شتافتند و مسجد خالی شد. رسول خدا فرمود: خداوند به مسجد و نماز جمعه توجه خاصی دارد و اگر این هشت نفر نیز می رفتند، هر آینه مدینه با اهل آن در آتش می سوختند و مانند قوم «لوط» سنگ بر آنان می بارید و گرفتار عذاب می شدند. خداوند در آیه های ۹ تا ۱۱ سوره جمعه اهمیت نماز جمعه را به مسلمانان گوشزد می کند.

ای کسانی که ایمان آورده اید، چون برای نماز جمعه ندا

در داده شد، به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را واگذارید و اگر بدانید این برای شما بهتر است ﴿۱﴾ و چون نماز گزارده شد در (روی) زمین پراکنده گردید. و فضل خدا را جويا شوید و خدا را بسيار ياد کنید باشد که شما رستگار گردید. ﴿۲﴾ و چون داد و ستد يا سرگرمی ببینند، به سوی آن روی می آورند و تو را در حالی که ایستاده ای، ترک می کنند. بگو آن چه نزد خداست، از سرگرمی و از داد و ستد بهتر است و خدا بهترین روزی دهندگان است. ﴿۱﴾ (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۸۷.

تجارت و بازراندگی از نماز جمعه

شان نزول آیه های ۹ تا ۱۱ سوره جمعه

در یکی از سال ها، مردم مدینه گرفتار خشک سالی، گرسنگی و گرانی شدند و سخت در فشار اقتصادی قرار گرفتند و این به سبب کاهش تجارت بود که کمبود کالا و مواد غذایی را در پی داشت. اهل مدینه برای رسیدن اولین کاروان و دست یابی به کالا و دیگر نیازمندی ها، روزشماری می کردند و منتظر بودند. هنگام ورود کاروان، نخستین کسانی باشند که کالای مورد نیاز خود را خریداری می کنند و از این که دیر برسند و کالاهای مرغوب فروخته شود، نگران بودند. کاروان «دحیه کلبی»، یکی از تاجران بزرگ که هنوز مسلمان نشده بود، هنگام ظهر به مدینه رسید و مردم برای نماز جمعه در مسجد جمع شده بودند و به خطبه های پیامبر گوش فرا می دادند. او مانند همیشه برای خبر دادن به مردم به طبل زدن و نواختن نی پرداخت. در این میان، جماعتی که برای ادای نماز جمعه حاضر شده بودند، با

شنیدن این صدا از آمدن کاروان با خبر شدند و فکر کردند اگر بخواهند پس از نماز جمعه کالاها را خریداری کنند، از قافله عقب می مانند و زیان خواهند دید. بنابراین، گروه گروه از صف نماز جمعه برخاستند و از اطراف پیامبر متفرق شدند و جز شمار اندکی هم چون علی علیه السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و فاطمه علیها السلام و نیز سلمان و ابوذر و مقداد و صهیب، بقیه به سوی کاروان تجارتي شتافتند و مسجد خالی شد. رسول خدا فرمود: خداوند به مسجد و نماز جمعه توجه خاصی دارد و اگر این هشت نفر نیز می رفتند، هر آینه مدینه با اهل آن در آتش می سوختند و مانند قوم «لوط» سنگ بر آنان می بارید و گرفتار عذاب می شدند. خداوند در آیه های ۹ تا ۱۱ سوره جمعه اهمیت نماز جمعه را به مسلمانان گوشزد می کند.

ای کسانی که ایمان آورده اید، چون برای نماز جمعه ندا در داده شد، به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را واگذارید و اگر بدانید این برای شما بهتر است ﴿﴾ و چون نماز گزارده شد در (روی) زمین پراکنده گردید. و فضل خدا را جویا شوید و خدا را بسیار یاد کنید باشد که شما رستگار گردید. ﴿﴾ و چون داد و ستد یا سرگرمی ببینند، به سوی آن روی می آورند و تو را در حالی که ایستاده ای، ترک می کنند. بگو آن چه نزد خداست، از سرگرمی و از داد و ستد بهتر است و خدا بهترین روزی دهندگان است. ﴿﴾ (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۸۷.

## اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف

الیه، مجرور یا در محل جر / فعل مقدر یا محذوف / فاعل محذوف {الرَّحْمَنِ} نعت تابع {الرَّحِيمِ} نعت تابع

{يَسْبُحُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {لِلَّهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مَا} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {فِي} حرف جر {السَّمَاوَاتِ} اسم مجرور یا در محل جر {وَمَا} (و) حرف عطف / معطوف تابع {فِي} حرف جر {الْأَرْضِ} اسم مجرور یا در محل جر {الْمَلِكِ} نعت تابع {الْقُدُّوسِ} نعت تابع {الْعَزِيزِ} نعت تابع {الْحَكِيمِ} نعت تابع

{هُوَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الَّذِي} خبر، مرفوع یا در محل رفع {بَعَثَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {فِي} حرف جر {الْمُؤْمِنِينَ} اسم مجرور یا در محل جر {رَسُولًا} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {مِنْهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {يَتْلُوا} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {عَلَيْهِمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آيَاتِهِ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَيُزَكِّيهِمْ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {وَيُعَلِّمُهُمُ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {الْكِتَابِ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {وَالْحِكْمَةَ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَإِنْ}

(و) حالیه / حرف مشبیه بالفعل (إن) مخففه از مثقله / (ه) محذوف و اسم إن مخففه {كَانُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {مَنْ} حرف جر {قِيلَ} اسم مجرور یا در محل جر {لَفِي} (ل) فارقه / حرف جر {ضَلَالٍ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر کان، محذوف یا در تقدیر / خبر إن محذوف {مُبِينٍ} نعت تابع

{وَأَخْرَيْنَ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {مِنْهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {لَمَّا} حرف جزم {يَلْحَقُوا} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِهِمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَهُوَ} (و) حالیه / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الْعَزِيزُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {الْحَكِيمُ} خبر ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع

{ذَلِكَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {فَضْلٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {يُؤْتِيهِ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {مَنْ} مفعول به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {يَشَاءُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {وَاللَّهُ} (و) حالیه / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {ذُو} خبر، مرفوع یا در محل رفع {الْفَضْلِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {الْعَظِيمِ} نعت تابع

{مَثَلٌ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الَّذِينَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {حَمَلُوا} فعل ماضی،

مبني بر ضمه / (و) ضمير متصل در محل رفع، نائب فاعل {التَّوْرَةَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {ثُمَّ} حرف عطف  
 {لَمْ} حرف جزم {يَحْمِلُوهَا} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمير متصل در  
 محل نصب، مفعولٌ به {كَمَثَلِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الْحِمَارِ} مضاف اليه، مجرور یا در محل جر / خبر (مثل)  
 {يَحْمِلُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهري یا تقديري / فاعل، ضمير مستتر (هو) در تقدير {أَسْفَارًا} مفعولٌ به، منصوب یا  
 در محل نصب {بِئْسَ} فعل ماضی جامد برای انشاء ذم {مَثَلُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {الْقَوْمِ} مضاف اليه، مجرور یا در  
 محل جر {الَّذِينَ} نعت تابع {كَذَّبُوا} فعل ماضی، مبني بر ضمه / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل {بِآيَاتِ} حرف جر و  
 اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف اليه، مجرور یا در محل جر {وَاللَّهُ} (و) حرف استيناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع  
 {لَا} حرف نفی غير عامل {يَهْدِي} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهري یا تقديري / فاعل، ضمير مستتر (هو) در تقدير / خبر  
 در تقدير یا محذوف یا در محل {الْقَوْمِ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {الظَّالِمِينَ} نعت تابع

{قُلْ} فعل امر مبني بر سکون / فاعل، ضمير مستتر (أنت) در تقدير {يا} (یا) حرف ندا {أَيُّهَا} منادا، منصوب یا در محل نصب  
 / (ها) حرف تنبيه {الَّذِينَ} عطف بیان تابع {هَادُوا} فعل ماضی، مبني بر ضمه / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل {إِنْ}  
 حرف شرط جازم {زَعَمْتُمْ}



فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل {أَنْتُمْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، اسم آن {أَوْلِيَاءُ} خبر آن، مرفوع یا در محل رفع {لِلَّهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مِنْ} حرف جر {دُونَ} اسم مجرور یا در محل جر {النَّاسِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {فَتَمَنُّوا} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {الْمَوْتِ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {إِنْ} حرف شرط غیر جازم {كُنْتُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {صَادِقِينَ} خبر کان، منصوب یا در محل نصب

{وَلَا} (و) حرف استیناف / حرف نفی غیر عامل {يَتَمَنَّوْنَهُ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به {أَيِّدَا} ظرف یا مفعول فیه، منصوب یا در محل نصب {بِمَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {قَدَّمْتُ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث {أَيِّدِيهِمْ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَاللَّهِ} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {عَلَيْمٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {بِالظَّالِمِينَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

{قُلْ} فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {الْمَوْتِ} اسم {إِنَّ، منصوب

یا در محل نصب {الَّذِي} نعت تابع {تَفَرُّونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مِنْهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {فَإِنَّهُ} (ف) حرف زائد / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إِنَّ {مُلاَقِيكُمْ} خبر إِنَّ، مرفوع یا در محل رفع / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه / خبر إِنَّ محذوف {ثُمَّ} حرف عطف {تُرَدُّونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل {إِلَى} حرف جر {عَالِمٍ} اسم مجرور یا در محل جر {الْغَيْبِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَالشَّهَادَةِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {فَيَسْبُغُكُمْ} (ف) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ك) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {بِمَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {كُنْتُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {تَعْمَلُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر کان، محذوف یا در تقدیر

{يَا} (یا) حرف ندا {أَيُّهَا} منادا، منصوب یا در محل نصب / (ها) حرف تنبيه {الَّذِينَ} عطف بیان تابع {آمَنُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {إِذَا} ظرف یا مفعول فیه، منصوب یا در محل نصب {تُودَى} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {لِلصَّلَاةِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

/ نائب فاعل، مرفوع یا در محل رفع {مِنْ} حرف جر {يَوْمِ} اسم مجرور یا در محل جر {الْجُمُعَةِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {فَاسْتَبَعُوا} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {إِلَى} حرف جر {ذَكَرِ} اسم مجرور یا در محل جر {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَذَرُوا} (و) حرف عطف / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {الْبَيْعِ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {ذَلِكُمْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {خَيْرٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {لَكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {إِنْ} حرف شرط جازم {كُنْتُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {تَعْلَمُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر کان، محذوف یا در تقدیر

{فَإِذَا} (ف) حرف استیناف / ظرف یا مفعولٌ فیهِ، منصوب یا در محل نصب {قُضِيَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تانیث {الصَّلَاةِ} نائب فاعل، مرفوع یا در محل رفع {فَأَنْتَشِرُوا} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {فِي} حرف جر {الْأَرْضِ} اسم مجرور یا در محل جر {وَابْتَغُوا} (و) حرف عطف / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مِنْ} حرف جر {فَضْلِ} اسم مجرور یا در محل جر {اللَّهِ}

مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَأَذْكُرُوا} (و) حرف عطف / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {اللَّهِ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {كَثِيرًا} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب {لَعَلَّكُمْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ك) ضمیر متصل در محل نصب، اسم لعل {تُفْلِحُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر لعل محذوف

{وَإِذَا} (و) حرف استیناف / ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {رَأَوْا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {تَجَارَةً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {أَوْ} حرف عطف {لَهُوَ} معطوف تابع {انْفِضُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {إِلَيْهَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَوَتَرَ كُوكَ} (و) حالیه / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ك) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {قَائِمًا} حال، منصوب {قُلْ} فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {مَا} مبتداء، مرفوع یا در محل رفع {عِنْدَ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {خَيْرٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {مِنْ} حرف جر {اللَّهُو} اسم مجرور یا در محل جر {وَمِنْ} (و) حرف عطف / حرف جر {التَّجَارَهُ} اسم مجرور یا در محل جر {وَاللَّهُ} (و) حرف استیناف / مبتداء، مرفوع یا در محل رفع

{خَيْرٌ} خبر، مرفوع يا در محل رفع {الرَّازِقِينَ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر

## آوانگاری قرآن

.Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi

Yusabbihu lillahi ma fee alssamawati wama fee al-ardi almaliki alquddoosi.۱  
alAAazeezi alhakeemi

Huwa allathee baAAatha fee al-ommiyyeena rasoolan minhum yatloo AAalayhim.۲  
ayatihi wayuzakkeehim wayuAAallimuhumu alkitaba waalhikmata wa-in kanoo min  
qablu lafee dalalin mubeenin

Waakhareena minhum lamma yalhaqoo bihim wahuwa alAAazeezu alhakeemu.۳

Thalika fadlu Allahi yu/teehee man yashao waAllahu thoo alfadli alAAatheemi.۴

Mathalu allatheena hummiloo alttawrata thumma lam yahmilooha kamathali.۵  
alhimari yahmilu asfaran bi/sa mathalu alqawmi allatheena kaththaboo bi-ayati Allahi  
waAllahu la yahdee alqawma alththalimeena

Qul ya ayyuha allatheena hadoo in zaAAamtum annakum awliyao lillahi min dooni.۶  
alnnasi fatamannawoo almawta in kuntum sadiqueena

Wala yatamannawnahu abadan bima qaddamat aydeehim waAllahu AAaleemun.۷  
bialththalimeena

Qul inna almawta allathee tafirroona minhu fa-innahu mulaqeekum thumma.۸  
turaddoona ila AAalimi alghaybi waalshshahadati fayunabbi-okum bima kuntum  
taAAamaloona

Ya ayyuha allatheena amanoo itha noodiya lilssalati min yawmi aljumuAAati.۹  
faisAAaw ila thikri Allahi watharoo albayAAa thalikum khayrun lakum in kuntum  
taAAalamoona

Fa-itha qudiyati alssalatu faintashiroo fee al-ardi waibtaghoo min fadli Allahi.۱۰  
waothkuroo Allaha katheeran laAAallakum tuflihoona

Wa-itha raaw tijaratan aw lahwān infaddoo ilayha watarakooka qa-īman qul ma. ۱۱  
AAinda Allahi khayrun mina allahwi wamina alttijarati waAllahu khayru alrraziqeena

ترجمه سوره

ترجمه فارسی استاد فولادوند

به نام خداوند رحمتگر مهربان

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، خدایی را که پادشاه پاک ارجمند فرزانه است، تسبیح می گویند. (۱)

اوست آن کس که در میان بی سوادان فرستاده ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد، و [آنان قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند. (۲)

و [نیز بر جماعت‌هایی دیگر از ایشان که هنوز به

آنها نیویسته اند. و اوست ارجمند سنجیده کار. (۳)

این فضل خداست، آن را به هر که بخواهد عطا می کند و خدا دارای فضل بسیار است. (۴)

مثل کسانی که [عمل به تورات بر آنان بار شد [و بدان مکلف گردیدند] آنگاه آن را به کار نبستند، همچون مثل خری است که کتابهایی را بر پشت می کشد. [و به زشت است وصف آن قومی که آیات خدا را به دروغ گرفتند. و خدا مردم ستمگر را راه نمی نماید. (۵)

بگو: «ای کسانی که یهودی شده اید، اگر پندارید که شما دوستان خدایید نه مردم دیگر، پس اگر راست می گوید درخواست مرگ کنید.» (۶)

و[لی هرگز آن را به سبب آنچه از پیش به دست خویش کرده اند، آرزو نخواهند کرد، و خدا به [حال ستمگران داناست. (۷)

بگو: «آن مرگی که از آن می گریزید، قطعاً به سر وقت شما می آید؛ آنگاه به سوی دانای نهان و آشکار بازگردانیده خواهید شد، و به آنچه [در روی زمین می کردید، آگاهتان خواهد کرد.» (۸)

ای کسانی که ایمان آورده اید، چون برای نماز جمعه ندا در داده شد، به سوی ذکر خدا بشتابید، و داد و ستد را واگذارید. اگر بدانید این برای شما بهتر است. (۹)

و چون نماز گزارده شد، در [روی زمین پراکنده گردید و فضل خدا را جويا شوید و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که شما رستگار گردید. (۱۰)

و چون داد و ستد یا سرگرمی ببینند، به سوی آن روی آور می شوند، و تو را در حالی که ایستاده ای ترک می کنند. بگو: «آنچه نزد خداست از سرگرمی و از داد و ستد بهتر

است، و خدا بهترین روزی دهندگان است.» (۱۱)

## ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همواره تسبیح خدا می گویند، خداوندی که مالک و حاکم است و از هر عیب و نقصی مبرا، و عزیز و حکیم است!

«۲» و کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می خواند و آنها را تزکیه می کند و به آنان کتاب [قرآن] و حکمت می آموزد هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند!

«۳» و [همچنین] رسول است بر گروه دیگری که هنوز به آنها ملحق نشده اند؛ و او عزیز و حکیم است!

«۴» این فضل خداست که به هر کس بخواهد [و شایسته بداند] می بخشد؛ و خداوند صاحب فضل عظیم است!

«۵» کسانی که مکلف به تورات شدند ولی حق آن را ادا نکردند، مانند درازگوشی هستند که کتابهایی حمل می کند، [آن را بر دوش می کشد اما چیزی از آن نمی فهمد]! گروهی که آیات خدا را انکار کردند مثال بدی دارند، و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند!

«۶» بگو: (ای یهودیان! اگر گمان می کنید که [فقط] شما دوستان خدائید نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می گوئید [تا به لقای محبوبتان برسید]!)

«۷» ولی آنان هرگز تمنای مرگ نمی کنند بخاطر اعمالی که از پیش فرستاده اند؛ و خداوند ظالمان را بخوبی می شناسد!

«۸» بگو: (این مرگی که از آن فرار می کنید سرانجام با شما ملاقات خواهد کرد؛ سپس به سوی کسی که دانای پنهان و آشکار است باز گردانده می شوید؛ آنگاه شما را از آنچه انجام می دادید خبر می دهد!)

«۹»



ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته شود، به سوی ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید که این برای شما بهتر است اگر می دانستید!

«۱۰» و هنگامی که نماز پایان گرفت [شما آزادید] در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بطلبید، و خدا را بسیار یاد کنید شاید رستگار شوید!

«۱۱» هنگامی که آنها تجارت یا سرگرمی و لهوی را ببینند پراکنده می شوند و به سوی آن می روند و تو را ایستاده به حال خود رها می کنند؛ بگو: آنچه نزد خداست بهتر از لهو و تجارت است، و خداوند بهترین روزی دهندگان است.

### ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، خدا را [به پاک بودن از هر عیب و نقصی] می ستایند، خدایی که فرمانروای هستی و بی نهایت پاکیزه و توانای شکست ناپذیر و حکیم است. (۱)

اوست که در میان مردم بی سواد، پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و آنان را [از آلودگی های فکری و روحی] پاکشان کند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد، و آنان به یقین پیش از این در گمراهی آشکاری بودند. (۲)

و [نیز پیامبر را] بر مردمی دیگر [از عرب و غیر عرب] که هنوز به آنان نپیوسته اند [برانگیخت]. و او توانای شکست ناپذیر و حکیم است. (۳)

این [برانگیختن به پیامبری و مسؤولیت عظیم تعلیم و تربیت]، فضل خداست که آن را به هر کس بخواهد عطا می کند، و خدا صاحب فضل بزرگ است. (۴)

وصف کسانی که عمل کردن به

تورات به آنان تکلیف شده است، آن گاه به آن عمل نکردند، مانند درازگوشی است که کتاب هابی را [که هیچ آگاهی به محتویات آنها ندارد] حمل می کند. چه بد است سرگذشت مردمی که آیات خدا را تکذیب کردند. و خدا مردم ستمکار را هدایت نمی کند. (۵)

بگو: ای یهودیان! اگر گمان می کنید که فقط شما دوستان خدایید نه مردم دیگر، پس آرزوی مرگ کنید اگر راستگویید [چون دوستان خدا برای رسیدن به لقاء او مشتاق مرگ هستند]. (۶)

ولی آنان به سبب گناهایی که مرتکب شده اند هرگز آرزوی مرگ نمی کنند، و خدا به ستمکاران دانا است. (۷)

بگو: بی تردید مرگی را که از آن می گریزید با شما دیدار خواهد کرد، سپس به سوی دانای نهران و آشکار بازگردانده می شوید، پس شما را به اعمالی که همواره انجام می دادید، آگاه خواهد کرد. (۸)

ای مؤمنان! چون برای نماز روز جمعه ندا دهند، به سوی ذکر خدا بشتابید، و خرید و فروش را رها کنید. که این [اقامه نماز جمعه و ترک خرید و فروش] برای شما بهتر است اگر [به پاداشش] معرفت و آگاهی داشتید. (۹)

و چون نماز پایان گیرد، در زمین پراکنده شوید و از فضل و رزق خدا جویا شوید و خدا را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید. (۱۰)

و [برخی از مردم] چون تجارت یا مایه سرگرمی بینند [از صف یک پارچه نماز] به سوی آن پراکنده شوند و تو را در حالی که [بر خطبه نماز] ایستاده ای، رها کنند. بگو: پاداش و ثوابی که نزد خداست از سرگرمی و تجارت بهتر است، و خدا بهترین روزی دهندگان است. (۱۱)

**ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای**

بنام خداوند

هر چه در زمین و آسمانهاست همه به تسبیح و ستایش خدا که پادشاهی منزّه و پاک و مقتدر و داناست مشغولند (۱)

اوست خدائی که میان عرب امی یعنی قومی که خواندن و نوشتن نمی دانستند پیغمبری بزرگوار از همان مردم برانگیخت تا بر آنان آیات وحی خدا تلاوت کند و آنها را از لوث جهل و اخلاق زشت پاک سازد و شریعت و احکام کتاب سماوی و حکمت الهی بیاموزد با آنکه پیش از این همه در ورطه جهالت و گمراهی بودند (۲)

و نیز قوم دیگری را که به روایت از پیغمبر، مراد عجمند چون به عرب در اسلام ملحق شوند هدایت فرماید که او خدای مقتدر و همه کارش به حکمت و مصلحتست (۳)

این رسالت و نزول قرآن فضل و کرامت خداست که آن لطف را در حق هر که بخواهد میکند و خدا را بر خلق فضل و رحمت نامنتهاست (۴)

وصف حال آنان که تحمل علم تورات کرده و خلاف آن عمل نمودند در مثل به حماری ماند که بار کتابها بر پشت کشد و از آن هیچ نفهمد و بهره نبرد آری قومی که مثل حالشان اینست که آیات خدا را تکذیب کردند بسیار مردم ستمگر بدکاری هستند و خدا هرگز به راه سعادت ستمکاران را رهبری نخواهد کرد (۵)

ای رسول ما، یهودان را بگو ای جماعت یهود اگر پندارید که شما به حقیقت دوستداران خدائید نه مردم دیگر پس تمنای مرگ کنید اگر راست میگوئید که علامت دوستان خدا آرزوی مرگ و شوق لقای خداست (۶)

و حال آنکه در اثر آن کردار

بد که به دست خود برای آخرت خویش پیش فرستاده اند ابدآرزوی مرگ نمی کنند بلکه از مرگ سخت ترسان و هراسانند و خدا از کردار ستمکاران آگاهست (۷)

ای رسول ما، با یهودان بگو عاقبت مرگی که از آن می گریزید شما را البته ملاقات خواهد کرد و پس از مرگ به سوی خدائی که دانای پیدا و پنهانست باز می گردید و او شما را به آنچه نیک و بد کرده اید آگاه می سازد (۸)

ای کسانی که ایمان آورده اید هرگاه شما را برای نماز روز جمعه بخوانند فی الحال به ذکر خدا بشتابید و کسب و تجارت رها کنید که این نماز جمعه از هر تجارت سودمندی اگر بدانید برای شما بهتر خواهد بود (۹)

پس آنگاه که نماز پایان یافت بعد از ظهر جمعه باز در پی کسب و کار خود رفته و روی زمین منتشر شوید و از فضل و کرم خدا روزی طلبید. و یاد خدا بسیار کنید تا مگر رستگار و سعادتمند گردید (۱۰)

و این مردم سست ایمان چون تجارتی یا لهو و بازیچه ای ببینند بدان شتابند و تو را در نماز تنها گذارند ای رسول بگو به خلق که آنچه نزد خداست یعنی ثواب آخرت و بهشت ابد بسیار برای شما از لهو و لعب و تجارت های دنیا بهتر است و خدا بهترین روزی دهنده خلایق است در شان نزول آیه جابر روایت کرد که قومی با رسول ص نماز جمعه می خواندند آواز طبل کاروان تجارت شنیدند همه از پی تجارت و صدای لهو طبل رفتند جز هشت یا دوازده تن. رسول

(ص) فرمود اگر این عده هم میرفتند عذاب خدا بر امت نازل میشد (۱۱)

## ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، برای خداوند تسبیح گویند، فرمانروای با قداستِ عزیز حکیم. (۱)

اوست که در میان مردم درس ناخوانده، پیامبری از خودشان مبعوث کرد تا آیات الهی را بر آنان بخواند و آنها را رشد و پرورش داده (از آلودگی شرک و تفرقه پاک سازد) و کتاب آسمانی و حکمت به آنان بیاموزد و همانا پیش از این در انحراف و گمراهی آشکار بودند. (۲)

و (این بعثت، مخصوص زمان پیامبر نیست، بلکه برای) دیگرانی از مردم که هنوز به آنان ملحق نشده اند (و در آینده متولد می شوند، خواهد بود) و اوست خدای مقتدر حکیم. (۳)

این بعثت، (در اختیار مردم نیست بلکه) لطف و تفضل الهی است که به هر کس که بخواهد، (و لیاقت داشته باشد) می دهد و خداوند صاحب فضل بزرگ است. (۴)

کسانی که مکلف به تورات شدند ولی حق آن را ادا نکردند، مانند الاغی هستند که کتاب هایی حمل می کند، (ولی چیزی از آن نمی فهمد). گروهی که آیات خدا را انکار کردند، مثل بدی دارند و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند. (۵)

بگو: ای یهودیان! اگر گمان می کنید که تنها شما اولیای خدا هستید نه سایر مردم، اگر (در این پندار) راست می گوئید، آرزوی مرگ کنید (تا به پادشاهی که خداوند برای اولیای خود مقرر کرده، برسید!). (۶)

ولی آنان به خاطر آنچه پیش از این انجام داده اند، (تحریف کتاب و کتمان صفات پیامبر و ...) هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد و خداوند به

ستمگران به خوبی آگاه است. (۷)

(ای پیامبر!) بگو: همانا مرگی را که از آن فرار می کنید قطعاً ملاقات کننده شما است، سرانجام به نزد آن که به غیب و شهود آگاه است، برگردانده می شوید، پس او شما را به آنچه انجام داده اید خبر خواهد داد. (۸)

ای کسانی که ایمان آورده اید! آنگاه که برای نماز روز جمعه ندا داده شد، پس به سوی یاد خدا (نماز) شتاب کنید و داد و ستد را رها کنید که این برای شما بهتر است، اگر بدانید. (۹)

پس هنگامی که نماز پایان یافت، در زمین پراکنده شوید و از فضل الهی طلب کنید و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که رستگار شوید. (۱۰)

و چون داد و ستد یا سرگرمی ببینند، (از دور تو) پراکنده و به سوی آن روانه شوند و تو را ایستاده (در حال خواندن خطبه) رها کنند. (به آنان) بگو: آنچه (از فضل و برکت) نزد خداست، از سرگرمی و داد و ستد بهتر است و خداوند بهترین روزی دهندگان است. (۱۱)

### ترجمه فارسی استاد مجتبی

به نام خدای بخشاینده مهربان

هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است خدای، آن پادشاه پاک توانای بی همتا و دانای با حکمت، را به پاکی می ستاید. (۱)

اوست آن که در میان مردم درس ناخوانده - عرب - پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان می خواند و پاکشان می سازد - از آلودگی کفر و اخلاق زشت - و کتاب - قرآن - و حکمت - اندیشه و گفتار و کردار درست - به آنان می آموزد، و هرآینه پیش از این در گمراهی آشکار بودند. (۲)

و [نیز آن پیامبر را برانگیخت به] دیگران از ایشان - مومنان - که هنوز بدیشان نپیوسته اند، و اوست توانای بی همتا و دانای با حکمت. (۳)

این [پیامبری] فزونبخشی خداست که به آن کس که خواهد می دهد، و خدا خداوند فزون بخشی بزرگ است. (۴)

داستان کسانی که تورات بر آنها نهاده شد - یعنی مکلف شدند که آن را کار بندند - و آنگاه آن را برنداشتند - یعنی آن را کار نبستند - همچون داستان خری است که کتابهایی را بردارد، بد [داستانی] است داستان گروهی که آیات خدای را دروغ شمردند، و خدا گروه ستم کار را راه ننماید. (۵)

بگو ای کسانی که یهودی شدید، اگر پندارید که شما دوستان خدایید نه دیگر مردمان، پس آرزوی مرگ کنید - تا شما را به او برساند - اگر راستگویید. (۶)

و هرگز آن را آرزو نخواهند کرد به سبب آنچه دستهایشان پیش فرستاده است - یعنی کارهایی که کرده اند - و خدا به ستم کاران داناست. (۷)

بگو: همانا مرگی که از آن می گریزید شما را دیدار می کند، سپس به سوی دانای نهان و آشکارا بازگردانیده می شوید آنگاه شما را بدانچه می کردید آگاه می کند. (۸)

ای کسانی که ایمان آورده اید، چون برای نماز روز آدینه آواز دهند، به ذکر خدا - یعنی نماز جمعه - بشتابید، و خرید و فروش را رها کنید. این برای شما بهتر است اگر دانسته باشید. (۹)

پس چون نماز گزارده شد، [می توانید] در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بجوید - یعنی با کسب و کار روزی بجوید - و خدای را بسیار یاد کنید، شاید که

و چون بازرگانی - یعنی کاروان بازرگانی - یا سرگرمی را ببینند به سوی آن پراکنده می شوند و تو را ایستاده - در حال خواندن خطبه - رها می کنند! بگو: آنچه نزد خداست از سرگرمی و از بازرگانی بهتر است، و خدا بهترین روزی دهندگان است. (۱۱)

### ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

خدا را تسبیح می گویند هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است. آن فرمانروای پاک از عیب را، آن پیروزمند حکیم را. (۱)

اوست خدایی که به میان مردمی بی کتاب پیامبری از خودشان مبعوث داشت تا آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را پاکیزه سازد و کتاب و حکمتشان بیاموزد. اگر چه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند. (۲)

و بر گروهی دیگر از ایشان که هنوز به آنها نپیوسته اند. و اوست پیروزمند و حکیم. (۳)

این بخشایش خداست که به هر که خواهد ارزانش دارد و خدا را بخشایشی بزرگ است. (۴)

مثل کسانی که تورات به آنها داده شده و بدان عمل نمی کنند مثل آن خراست که کتابهایی را حمل می کند. بد مثلی است مثل مردمی که آیات خدا را دروغ می شمردند. و خدا ستمکاران را هدایت نمی کند. (۵)

بگو: ای قوم یهود، هر گاه می پندارید که شما دوستان خدا هستید. نه مردم دیگر، پس تمنای مرگ کنید اگر راست می گویند. (۶)

و آنان به سبب اعمالی که پیش از این مرتکب شده اند، هرگز تمنای مرگ نخواهند کرد. و خدا به ستمکاران دانا است. (۷)

بگو: آن مرگی که از آن می گریزید شما



را در خواهد یافت و سپس نزد آن دانای نهان و آشکارا برگردانده می شوید تا به کارهایی که کرده اید آگاهتان سازد. (۸)

ای کسانی که ایمان آورده اید، چون ندای نماز روز جمعه در دهند. به نماز بشتابید و داد و ستد را رها کنید. اگر دانا باشید، این کار برایتان بهتر است. (۹)

و چون نماز پایان یافت، در زمین پراکنده شوید و رزق خدا را طلب کنید و فراوانش یاد کنید. باشد که رستگار شوید. (۱۰)

و چون تجارتی یا بازیچه ای بیند پراکنده می شوند و به جانب آن می روند و تو را همچنان ایستاده رها می کنند. بگو: آنچه در نزد خداست از بازیچه و تجارت بهتر است. و خدا بهترین روزی دهندگان است. (۱۱)

### ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است خداوند را نیایش کند، [خداوندی که] فرمانروای قدوس پیروزمند فرزانه است (۱)

اوست که در میان قوم بی کتاب [عرب] پیامبری از میان خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان می خواند و پاکیزه شان می دارد، و به آنان کتاب و حکمت می آموزد، و حقا که در گذشته در گمراهی آشکاری بودند (۲)

و دیگری از آنان که هنوز به آنان نپیوسته اند، و اوست پیروزمند فرزانه (۳)

این بخشش الهی است که به هر کس خواهد ارزانی اش دارد، و خداوند دارای بخشش و بخشایش بیکران است (۴)

داستان کسانی که [عمل به] تورات بر آنان تکلیف شد، سپس آن را [چنانکه باید و شاید] رعایت نکردند، همانند چارپایی بر او کتابی چند است، چه بد است وصف گروهی که آیات الهی را

تکذیب کردند، و خداوند قوم ستمکار [مشرک] را هدایت نمی کند (۵)

بگو ای یهودیان اگر گمان می کنید که شما از میان همه مردم، دوستان خدا هستید، اگر راست می گوئید آرزوی مرگ کنید (۶)

و به خاطر کار و کردار پیشینشان هرگز آن را آرزو نمی کنند، و خداوند به ستمکاران آگاه است (۷)

بگو همان مرگی که از آن می گریزید، روی آور به شماست، سپس به سوی دانای پنهان و پیدا بازگردانده شوید، آنگاه شما را به [نتیجه و حقیقت] آنچه کرده اید، آگاه می سازد (۸)

ای مومنان چون برای نماز روز جمعه بانگ [اذن] در داده شود، به سوی یاد کرد خداوند بشتابید و خرید و فروش را رها کنید، اگر بدانید این برایتان بهتر است (۹)

سپس چون نماز گزارده شود، در زمین پراکنده شوید [و به راه خود بروید] و [روزی خود] از بخشش الهی بجوئید، و خداوند را بسیار یاد کنید، باشد که رستگار شوید (۱۰)

و [غافلان] چون داد و ستدی یا سرگرمی ای بینند، به سوی آن بشتابند و تو را ایستاده رها کنند، بگو آنچه نزد خداوند است از سرگرمی و از داد و ستد بهتر است، و خداوند بهترین روزی دهندگان است (۱۱)

### ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشنده مهربان

تسبیح گوید خدا را آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است پادشاه پاک عزتمند حکیم (۱)

او است آن که برانگیخت در ناخوانان پیمبری را از ایشان بخواند بر ایشان آیتهای او را و پاک سازد ایشان را و بیاموزدشان کتاب و حکمت را اگر چه بودند پیش از آن همانا در گمراهی آشکار (۲)

و دیگران از ایشان که هنوز نپوستند

بدانان و او است عزتمند حکیم (۳)

این است فضل خدا دهدش به هر که خواهد و خدا است دارای فضلی بزرگ (۴)

مثل آنان که بار شدند تورات را سپس برنداشتندش مانند خر است که بردارد کتابهایی زشت مثل گروهی که تکذیب کردند آیتهای خدا را و خدا رهبری نکند گروه ستمگران را (۵)

بگو ای آنان که جهود شدید اگر پندارید که شما دوستانید خدا را جز مردم پس آرزو کنید مرگ را اگر هستید راستگویان (۶)

و آرزو نکنندش هرگز بدانچه پیش آورده است دستهای آنان و خدا دانا است به ستمگران (۷)

بگو همانا مرگی که از آن گریزانید رسنده است به شما سپس بازگردانیده شوید بسوی دانای نهان و هویدا تا آگهیتان دهد بدانچه بودید می کردید (۸)

ای آنان که ایمان آوردید هر گاه بانگ داده شود برای نماز از روز جمعه (آدینه) پس بشتابید بسوی یاد خدا و رها کنید سوداگری را این بهتر است برای شما اگر بدانید (۹)

سپس گاهی که پایان یافت نماز پس پراکنده شوید در زمین و بجوئید از فضل خدا و یاد کنید خدا را بسیار شاید رستگار شوید (۱۰)

و هر گاه بیند سوداگری یا هوسرانی بروند بسویش و بگذارندت ایستاده بگو آنچه نزد خدا است بهتر است از هوسرانی و از سوداگری و خدا است بهترین روزی دهندگان (۱۱)

### ترجمه انگلیسی قرائی

.In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful

Whatever there is in the heavens glorifies Allah and whatever there is in the earth, ۱  
.the Sovereign, the All-holy, the All-mighty, the All-wise

۲ [It is He who sent to the unlettered [people

an apostle from among themselves, to recite to them His signs, to purify them, and to  
.teach them the Book and wisdom, and earlier they had indeed been in manifest error

And to others from among them [as well] who have not yet joined them. And He is ۞  
.the All-mighty, the All-wise

That is Allah's grace which He grants to whomever He wishes, and Allah is dis- ۞  
.penser of a great grace

The example of those who were charged with the Torah, then failed to carry it, is ۞  
that of an ass carrying books. Evil is the example of the people who deny Allah's signs,  
.and Allah does not guide the wrongdoing lot

Say, 'O Jews! If you claim that you are Allah's favourites, to the exclusion of other ۞  
'people, then long for death, should you be truthful

Yet they will never long for it, because of what their hands have sent ahead, and ۞  
.Allah knows best the wrongdoers

Say, 'Indeed the death that you flee will indeed encounter you. Then you will be ۞  
returned to the Knower of the sensible and the Unseen, and He will inform you about  
'what you used to do

O you who have faith! When the call is made for prayer on Friday, hurry toward the ۞  
.remembrance of Allah, and leave all business. That is better for you, should you know

And when the prayer is finished disperse through the land and seek Allah's grace, ۞  
and remember Allah greatly so that you

.may be felicitous

When they sight a deal or a diversion, they scatter off towards it and leave you ۱۱ standing! Say, 'What is with Allah is better than diversion and dealing, and Allah is the .best of providers

ترجمہ انگلیسی شاکر

Whatever is in the heavens and whatever is in the earth declares the glory of Allah, (the King, the Holy, the Mighty, the Wise. (۱

He it is Who raised among the inhabitants of Mecca an Messenger from among themselves, who recites to them His communications and purifies them, and teaches (them the Book and the Wisdom, although they were before certainly in clear error, (۲

And others from among them who have not yet joined them; and He is the Mighty, the (Wise. (۳

That is Allah's grace; He grants it to whom He pleases, and Allah is the Lord of mighty (grace. (۴

The likeness of those who were charged with the Taurat, then they did not observe it, is as the likeness of the ass bearing books, evil is the likeness of the people who reject (the communications of Allah; and Allah does not guide the unjust people. (۵

Say: O you who are Jews, if you think that you are the favorites of Allah to the (exclusion of other people, then invoke death If you are truthful. (۶

And they will never invoke it because of what their hands have sent before; and Allah (is Cognizant of the unjust. (۷

Say: (As for) the death from which you flee, that will surely

overtake you, then you shall be sent back to the Knower of the unseen and the seen,  
(and He will inform you of that which you did. (۸

O you who believe! when the call is made for prayer on Friday, then hasten to the  
(remembrance of Allah and leave off trading; that is better for you, if you know. (۹

But when the prayer is ended, then disperse abroad in the land and seek of Allah's  
(grace, and remember Allah much, that you may be successful. (۱۰

And when they see merchandise or sport they break up for It, and leave you standing.  
Say: What is with Allah is better than sport and (better) than merchandise, and Allah is  
(the best of Sustainers. (۱۱

ترجمہ انگلیسی ایروینگ

!In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful

Whatever is in Heaven and whatever is on Earth celebrates God the Sovereign (۱)  
! [Who is] the Holy, the Powerful, the Wise

He is the One Who has despatched a messenger from the Unlettered [people] (۲)  
among themselves, to recite His verses to them and purify them and teach them the  
;Book and wisdom, even though previously they were in obvious error

as well as others of them who have not yet joined them. He is the Powerful, the (۳)  
!Wise

Such is God's bounty which He gives to anyone He wishes. God possesses splendid (۴)  
!bounty

Those who are laden with the Old Testament yet do not carry it out may be (۵)  
compared to a donkey who is carrying

scriptures . It is such a dreadful way to have to compare people who reject God's signs! God does not guide such wrongdoing folk

SAY: "You who are Jews, if you claim to be God adherents ahead of [other] people, (٤)  
".then long for death if you are so truthful

They will never long for it because of what their hands have already done. God is (٧)  
.Aware as to who are wrongdoers

SAY: "If it is death that you flee, it will still overtake you. Then you will be sent back (٨)  
to the Knower of the Unseen and the Visible; He will notify you about whatever you  
.have been doing

You who believe, when [the call to] prayer is announced on the day of Congregation (٩)  
, hasten to remember God and close your [place of] business. That will be better for  
.you if you only realized it

Once prayer has been performed, then disperse throughout the land and seek (١٠)  
.God's bounty. Remember God frequently so that you may prosper

Yet whenever they see some business or some sport they flock towards it and (١١)  
leave you standing there [alone]. SAY: "Whatever God has is better than any sport or  
"!business. God is the Best Provider

ترجمہ انگلیسی آری

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

All that is in the heavens and the earth magnifies God, the King, the All-holy, the All-  
(mighty, the All-wise. (١)

It is He who has raised up from among the common people a Messenger from among  
them, to recite

His signs to them and to purify them, and to teach them the Book and the Wisdom,  
(though before that they were in manifest error, (۲

and others of them who have not yet joined them. And He is the All-mighty, the All-  
(wise. (۳

That is the bounty of God; He gives it to whom He will, and God is of bounty abounding.  
((۴

The likeness of those who have been loaded with the Torah, then they have  
not carried it, is as the likeness of an ass carrying books. Evil is the likeness of the  
people who have cried lies to God's signs. God guides never the people of the  
(evildoers. (۵

Say: `You of Jewry, if you assert that you are the friends of God, apart from other  
(men, then do you long for death, if you speak truly.' (۶

But they will never long for it, because of that their hands have forwarded; God knows  
(the evildoers. (۷

Say: `Surely death, from which you flee, shall encounter you; then you shall be  
returned to the Knower of the Unseen and the Visible, and He will tell you that you  
(have been doing.' (۸

O believers, when proclamation is made for prayer on the Day of  
Congregation, hasten to God's remembrance and leave trafficking aside; that is better  
(for you, did you but know. (۹

Then, when the prayer is finished, scatter in the land and seek God's bounty, and  
(remember God frequently; haply you will prosper. (۱۰

But when they see merchandise or diversion they scatter off to it, and they leave thee  
standing. Say: `What is



(with God is better than diversion and merchandise. God is the best of providers.' (۱۱)

ترجمہ انگلیسی پیکتال

.In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful

All that is in the heavens and all that is in the earth glorifieth Allah, the Sovereign Lord,  
(the Holy One, the Mighty, the Wise. (۱)

He it is Who hath sent among the unlettered ones a messenger of their own, to recite  
unto them His revelations and to make them grow, and to teach them the Scripture  
(and Wisdom, though heretofore they were indeed in error manifest, (۲

Along with others of them who have not yet joined them. He is the Mighty, the Wise.  
(۳

That is the bounty of Allah; which he giveth unto whom he will. Allah is of infinite  
(bounty. (۴

The likeness of those who are entrusted with the Law of Moses, yet apply it not, is as  
the likeness of the ass carrying books. Wretched is the likeness of folk who deny the  
(revelations of Allah. And Allah guideth not wrongdoing folk. (۵

Say (O Muhammad): O ye who are Jews! If ye claim that ye are favored of Allah apart  
(from (all) mankind, then long for death if ye are truthful. (۶

But they will never long for it because of all that their own hands have sent before,  
(and Allah is Aware of evil doers. (۷

Say (unto them, O Muhammad): Lo! the death from which ye shrink will surely meet  
you, and afterward ye will be returned unto the Knower of the

(invisible and the visible, and He will tell you what ye used to do. (۸

O ye who believe! When the call is heard for the prayer of the day of congregation, haste unto remembrance of Allah and leave your trading. That is better for you if ye (did but know. (۹

And when the prayer is ended, then disperse in the land and seek of Allah's bounty, (and remember Allah much, that ye may be successful. (۱۰

But when they spy some merchandise or pastime they break away to it and leave thee standing. Say: That which Allah hath is better than pastime and than (merchandise, and Allah is the best of providers. (۱۱

ترجمہ انگلیسی یوسفعلی

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

Whatever is in the heavens and on earth doth declare the Praises and Glory of Allah (the Sovereign the Holy One the Exalted in Might the Wise. (۱

It is He Who has sent amongst the Unlettered an apostle from among themselves to rehearse to them His Signs to sanctify them and to instruct them in Scripture and (Wisdom although they had been before in manifest error (۲

As well as (to confer all these benefits upon) others of them who have not already (joined them: and He is Exalted in Might Wise. (۳

Such is the Bounty of Allah which He bestows on whom He will: and Allah is the Lord of (the highest bounty. (۴

The similitude of those who were charged with the (obligations of the) Mosaic Law

but who subsequently failed in those (obligations) is that of a donkey which carries huge tomes (but understands them not). Evil is the similitude of people who falsify the (Signs of Allah: and Allah guides not people who do wrong. ﴿۵

Say: "O ye that stand on Judaism! if ye think that ye are friends to Allah to the (exclusion of (other) men then express your desire for Death if ye are truthful!" ﴿۶

But never will they express their desire (for Death) because of the (deeds) their hands (have sent on before them! And Allah knows well those that do wrong! ﴿۷

Say " The Death from which ye flee will truly overtake you: then will ye be sent back to the Knower of things secret and open: and He will tell you (the truth of) the things that (ye did!" ﴿۸

O ye who believe! when the call is proclaimed to prayer on Friday (the Day of Assembly) hasten earnestly to the Remembrance of Allah and leave off business (and (traffic): that is best for you if ye but knew! ﴿۹

And when the Prayer is finished then may ye disperse through the land and seek of the Bounty of Allah: and celebrate the Praises of Allah often (and without stint): that ye (may prosper. ﴿۱۰

But when they see some bargain or some amusement they disperse headlong to it and leave thee standing. Say: "The (blessing) from the Presence of Allah is better than any amusement or bargain! And Allah is the

Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux

Ce qui est dans les cieux et ce qui sur la terre glorifient Allah, le Souverain, le Pur, le .۱  
.Puissant, le Sage

C'est Lui qui a envoyé à des gens sans Livre (les Arabes) un Messager des leurs qui .۲  
leur récite Ses versets, les purifie et leur enseigne le Livre et la Sagesse, bien qu'ils  
,étaient auparavant dans un égarement évident

ainsi qu'à d'autres parmi ceux qui ne les ont pas encore rejoints. C'est Lui le .۳  
.Puissant, le Sage

Telle est la grâce d'Allah qu'Il donne à qui Il veut. Et Allah est le Détenteur de .۴  
.l'énorme grâce

Ceux qui ont été chargés de la Thora mais qui ne l'ont pas appliquée sont pareils à .۵  
l'âne qui porte des livres. Quel mauvais exemple que celui de ceux qui traitent de  
.mensonges les versets d'Allah et Allah ne guide pas les gens injustes

vous qui pratiquez le judaïsme! Si vous prétendez être les bien aimés d'Allah <sup>ش</sup>:Dis .۶  
.à l'exclusion des autres, souhaitez donc la mort, si vous êtes véridiques

Or, ils ne la souhaiteront jamais, à cause de ce que leurs mains ont préparé. Allah .۷  
.cependant connaît bien les injustes

Dis: «La mort que vous fuyez va certes vous rencontrer. Ensuite vous serez ramenés .۸  
à Celui qui connaît parfaitement le monde Invisible et le monde visible et qui vous  
.informera alors de ce que vous faisiez

vous qui avez <sup>ش</sup> .۹

cru! Quand on appelle à la Salat du jour du Vendredi, accourez à l'invocation d'Allah et laissez tout négoce. Cela est bien meilleur pour vous, si vous saviez

Puis quand la Salat est achevée, dispersez-vous sur la terre, et recherchez . ۱۰ [quelque effet] de la grâce d'Allah, et invoquez beaucoup Allah afin que vous réussissiez

Quand ils entrevoient quelque commerce ou quelque divertissement, ils s'y . ۱۱ dispersent et te laissent debout. Dis: «Ce qui est auprès d'Allah est bien meilleur que le divertissement et le commerce, et Allah est le Meilleur des pourvoyeurs

### ترجمہ اسپانیایی

Lo que está en los cielos y en la tierra glorifica a Alá, el Rey, el Santísimo, el . ۱ Poderoso, el Sabio

Él es quien ha mandado a los gentiles un Enviado salido de ellos, que les recita Sus . ۲ aleyas, les purifica y les enseña la Escritura y la Sabiduría. Antes estaban, evidentemente, extraviados

.Y a otros de ellos, que no se les han incorporado aún. Es el Poderoso, el Sabio . ۳

Ése es el favor de Alá, que dispensa a quien Él quiere. Alá es el Dueño del favor . ۴ inmenso

Aquéllos a quienes se había confiado la Tora pero no la observaron son semejantes . ۵ a un asno que lleva libros. ¡Qué mal ejemplo da la gente que desmiente los signos de Alá! Alá no dirige al pueblo impío

Di: «¡Judíos! Si pretendéis ser los amigos de Alá, con exclusión de otras gentes, . ۶ entonces, ¡desead la muerte, si sois consecuentes

Pero nunca la desean por lo que . ۷

.sus manos han cometido. Alá conoce bien a los impíos

Di: «La muerte, de la que huís, os saldrá al encuentro. Luego, se os devolverá al .۸  
..Conocedor de lo oculto y de lo patente y ya os informará Él de lo que hacíais

Creyentes! Cuando se llame el viernes a la azalá, ¡corred a recordar a Alá y dejad eli .۹  
...comercio! Es mejor para vosotros. Si supierais

Terminada la azalá, ¡id a vuestras cosas, buscad el favor de Alá! ¡Recordad mucho .۱۰  
a Alá! Quizás, así, prosperéis

Quando ven un negocio o una distracción, escapan allá y te dejan plantado. Di: «Lo .۱۱  
que Alá tiene es mejor que la distracción y el negocio. Alá es el Mejor de los  
..proveedores

ترجمه آلمانی

.digen, des Barmherzigen ۞ Im Namen Allahs, des Gn

Was in den Himmeln ist und was auf Erden, preist Allah, den Herrscher, den .۱  
..chtigen, den Allweisen ۞ Heiligen, den Allm

Er ist es, Der unter den Analphabeten einen Gesandten erweckt hat aus ihrer Mitte, .۲  
ihnen Seine Zeichen vorzutragen und sie zu reinigen und sie die Schrift und die  
,Weisheit zu lehren, wiewohl sie zuvor in offenkundigem Irrtum gewesen waren

Und unter den anderen von ihnen, die sich ihnen noch nicht zugesellt haben. Er ist .۳  
..chtige, der Allweise ۞ der Allm

.er Huld ۞ hrt sie, wem Er will; und Allah ist der Herr gro ۞ Das ist Allahs Huld; Er gew .۴

Das Gleichnis derer, denen die Thora auferlegt wurde, und die ihr dann nicht .۵  
gt. bel steht es ۞ nachlebten, ist wie das Gleichnis eines Esels, der Bücher tr

um Leute, die Allahs Zeichen leugnen. Und Allah weist dem Volk der Frevler nicht den Weg.

ret die Freunde Allahs unter. Sprich: «O die ihr Juden seid, wenn ihr meint, ihr werdet die andern Menschen, dann wünschet euch den Tod, wenn ihr wahrhaftig Ausschluss seid».

nde. Doch sie werden sich ihn niemals wünschen, um dessentwillen, was ihre Handlungen ihnen vorausgeschickt haben. Und Allah kennt die Frevler recht wohl.

Sprich: «Der Tod, vor dem ihr flieht, wird euch sicherlich ereilen. Dann werdet ihr zu dem zurückgebracht werden, Der das Verborgene und das Sichtbare kennt, und Er wird euch verkünden, was ihr zu tun pflegtet».

O die ihr glaubt, wenn der Ruf zum Gebet am Freitag erschallt, dann eilet zum Gedenken Allahs und lasset den Handel ruhn. Das ist besser für euch, wenn ihr es nur wünschtet».

Und wenn das Gebet beendet ist, dann zerstreut euch im Land und trachtet nach euerem Erfolg. Allahs Gnadenfülle und gedenket Allahs hoch.

Doch wenn sie eine Ware sehen oder ein Spiel, dann brechen sie sogleich dazu auf und lassen dich stehen. Sprich: «Was bei Allah ist, das ist besser als Spiel und Ware, und Allah ist der beste Versorger».

ترجمہ ایتالیایی

In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

1. Glorifica Allah ciò che è nei cieli e sulla terra, il Re, il Santo, l'Eccelso, il Saggio

2. Egli è Colui che ha inviato tra gli illetterati un Messaggero della loro gente, che recita i Suoi versetti, li purifica e insegna loro il Libro e

,la Saggezza, anche se in precedenza erano in errore evidente

.e ad altri che ancora non li hanno raggiunti [nella fede]. Egli è l'Eccelso, il Saggio .۴

Questa è la Grazia di Allah, Egli la concede a chi vuole. Allah è il Detentore della .۴

.Grazia immensa

Coloro cui fu affidata la Torâh e che non la osservarono, assomigliano all'asino che .۵

porta i libri. Quanto è detestabile la similitudine di coloro che tacciano di menzogna i

.segni di Allah: Allah non guida gli ingiusti

Di': « O voi che praticate il giudaismo, se pretendete di essere gli alleati di Allah, ad .۶

.«esclusione degli altri uomini , auguratevi la morte, se siete veritieri

Giammai se lo augureranno, a causa di quel che hanno commesso le loro mani. Allah .۷

.ben conosce gli empi

Di' [loro, o Muhammad]: « Invero, la morte che fuggite vi verrà incontro, quindi .۸

sarete ricondotti a Colui che conosce l'invisibile e il palese, e vi informerà a proposito

.di quel che avrete fatto

O credenti, quando viene fatto l'annuncio per l'orazione del Venerdì , accorrete al .۹

.ricordo di Allah e lasciate ogni traffico. Ciò è meglio per voi, se lo sapeste

Quando poi l'orazione è conclusa, spargetevi sulla terra in cerca della grazia di .۱۰

.Allah , e molto ricordate Allah, affinché possiate avere successo

Quando vedono un commercio o un divertimento, si precipitano e ti lasciano ritto . .۱۱

Di': « Quel che è presso Allah, è migliore del divertimento e del commercio e Allah è il



Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного

Хвалит Аллаха то, что в небесах, и то, что на земле, Царя, Святого, Славного, .1  
!Мудрого

Он послал среди простецов посланника из них; он читает им Его знамения, и .2  
очищает их, и обучает их писанию и мудрости, хотя раньше они были, конечно,  
– в явном заблуждении

и других из них, которые еще не присоединились к ним. А Он – Славный, .3  
!Мудрый

Это – милость Аллаха, дарует Он ее, кому пожелает. Аллах – обладатель .4  
великой милости

Те, кому было дано нести Тору, а они ее не понесли, подобны ослу, который .5  
несет книги. Скверно подобие людей, которые считали ложью знамения  
!Аллаха! Аллах не ведет людей неправедных

Скажи: "О вы, которые стали иудеями! Если вы утверждаете, что вы – близкие .6  
"к Аллаху, помимо прочих людей, то пожелайте смерти, если вы правдивы

Но они никогда не пожелают ее за то, что раньше уготовали их руки. Аллах .7  
!знает про неправедных

Скажи: "Смерть, от которой вы убегаете, – она встретит вас, а потом вы будете .8  
возвращены к Знающему сокровенное и явное, и Он сообщит вам то, что вы  
."делали

О те, которые уверовали! Когда возглашено на молитву в день собрания, то .9  
устремляйтесь к поминанию Аллаха и оставьте торговлю. Это лучше для вас,  
!если вы знаете

А когда кончена будет молитва, то расходитесь по земле, и ищите милости . ۱۰  
!Аллаха, и поминайте Аллаха часто, – может быть, вы будете счастливы

А когда они увидели торговлю или забаву, то устремляются к ним и . ۱۱  
.оставляют тебя стоящим

Скажи: "То, что у Аллаха, лучше, чем забава и торговля". Аллах – Лучший из дающий удел

ترجمہ ترکی استانبولی

.Rahman ve rahîm Allah adıyla

Tenzîh eder ne varsa gklerde ve ne varsa yeryüzünde; her eye sâhip ve mutasarrf – ۱  
.olan, ayplardan ve noksanlardan ar bulunan üstün, hüküm ve hikmet sâhibi Allah

O, bir mâbuttur ki Mekkeliler içinden, kendi cinslerinden bir peygamber gndermi tir; – ۲  
onlara âyetlerini okumaktadır ve onlar tertemiz bir hale getirmektedir ve onlara kitab  
ve erîatlerin hikmetlerini retmektedir ve bundan nce onlar, elbette apaçk bir sapkık  
içindeydiler

Ve onlardan ba kalarna ki henüz onlara katılmam lardır ve odur üstün olan hüküm ve – ۳  
.hikmet sâhibi

Bu, Allah'n lütufudur, ihsândır, dilediğine verir onu ve Allah, pek büyük bir lütuf ve – ۴  
.ihsân sâhibidir

Kendilerine Tevrat yüklenenler, sonra da onunla amel etmeyenler, e eē benzerler ki – ۵  
koca-koca kitaplar ta mada; Allah'n delillerini yalanlayan topluluā getirilen rnek, ne de  
.ktü bir rnek ve Allah, zâlim topluluū doŗu yola sevketmez

De ki: Ey Yahûdi olanlar, eēer gerçekten de bür insanlar hâriç, kendinizi, Allah'n – ۶  
.dostlar sanyorsanz, szünüz doŗuysa isteyin lümü

Ve ebedîyen istiyemezler onu, elleriyle hazırladklar eyler yüzünden ve Allah, – ۷  
.zâlimleri bilir

De ki: Gerçekten de ondan kaçp durduunuz lüm yok mu; hiç üphe yok ki size ula – ۸  
acaktr o da sonra gizliyi de, grüneni de bilen mâbudun tapsna gtürüleceksiniz, derken  
.size, bütün yaptıklarnz haber verecek

Ey inananlar cumâ günü namaz için nidâ edilince size, hemen Allah' anmaya ko un – ۹

.ve brakn al veri i; bu, daha da hayrlr size bilerseniz

Namaz kldnz m da artk yeryüzüne dafn ve Allah'n lûtfunu, ihsân arayn –۱–

.ve çok ann Allah' da kurtulup murâda erin

Ve onlar, bir al veri yahut eñence grünce ona gidip dađlar ve seni ayakta braktlar; – ۱۱  
de ki: Allah'n katndaki daha da hayrlđr al veri ten ve eñenceden ve Allah, rzk verenlerin  
.en hayrlsdr

ترجمه آذربایجانی

!Mərhəmətli, rəhmli Allahın adı ilə

Göylərdə və yerdə nə varsa, (hamısı) mülkün (yer–göy mülkünün) hökmdarı (sahibi), .۱  
müqəddəs (pak), yenilməz qüvvət, hikmət sahibi olan Allahı təqdis edib Onun şə'ninə  
!tə'riflər deyər

Əksəriyyəti yazıb–oxumaq bilməyən) ümmi ərəblərə özlərindən peyğəmbər) .۲  
göndərən Odur. (Bu Peyğəmbər) əvvəllər haqq yoldan açıq–aşkar azsalar da, onlara  
(Allahın) ayələrini oxuyar, onları (günahlardan, şirk və küfr çirkabından) təmizləyər,  
.onlara Kitabı və hikməti (Qur'anı və şəriəti) öyrədər

Allah–təala Muhəmməd əleyhissəlamı) ərəblərdən savayı hələ onlara qoşulmamış) .۳  
başqalarına da (islami qəbul etməmiş indiki ümmətlərə və qiyamət gününə qədər  
dünyaya gələcək bütün sonrakı tayfalara da peyğəmbər göndərmişdir) [Və ya: o  
Peyğəmbər Kitabı və hikməti ərəblərdən əlavə hələ onlara qoşulmamış başqalarına da  
!(başqa ümmətlərə də) öyrədər]. O, yenilməz qüvvət sahibi, hikmət sahibidir

Bu, Allahın istədiyinə əta etdiyi mərhəmətdir (kərəmdir). Allah çox böyük mərhəmət .۴  
!(kərəm) sahibidir

Tövrata əməl etməyə mükəlləf olduqdan sonra ona əməl etməyənlər (Tövrata .۵  
yükləndikdən sonra onu daşımayanlar, Tövrata iman gətirdikdən, onu oxuyub  
öyrəndikdən sonra hökmlərini lazımınca yerinə yetirməyənlər) belində çoxlu kitab  
daşıyan (lakin onların içində nə yazıldığını bilməyən, onlardan faydalanmağı  
bacarmayan) ulağa bənzərlər. (Muhəmməd əleyhissəlamın həqiqi peyğəmbər  
olmasına dair) Allahın ayələrini yalan sayanlar barədə çəkilən məsəl necə də pisdir!  
!Allah zalım (kafir) qövmü doğru yola yönəltməz

Ya Peyğəmbər!) De: "Ey yəhudilər! Əgər bütün insanlardan fərqli olaraq, özünüzün ) .ə  
Allahın dostları olduğunuzu

iddia edirsinizsə, (və bunu) doğru deyirsinizsə, onda (Allahdan) ölüm diləyin! (Çünki Allah dərgahındakı ne'mətlər, əbədi həyat övliyalara ancaq öləndən sonra qismət .(olar

Halbuki onlar (dünyada) öz əlləri ilə etdikləri əməllərə (qazandıqları günahlara) görə .v  
!heç vaxt (ölümü) diləməzlər. Allah zalımları (kafirləri) çox gözəl tanıyandır

Ya Peyğəmbər!) De: "(Qorxub) qaçdığınız ölüm sizi mütləq yaxalayacaqdır. Sonra siz ) .A  
gizlini də, aşkarı da bilənin (Allahın) hüzuruna qaytarılacaqsınız. O da sizə (dünyada)  
!nələr etdiyinizi (bir-bir) xəbər verəcəkdir

Ey iman gətirənlər! Cümə günü namaza çağırıldığınız zaman Allahı zikr etməyə . ۹  
!tələsin və alış-verişi buraxın. Bilsəniz, bu sizin üçün nə qədər xeyirlidir

Namaz qılınıb qurtardıqdan sonra yer üzünə dağılın və Allahın lütfündən ruzi diləyib . ۱۰  
axtarın! (Yenə öz işinizə qayıdın!) Və Allahı çox zikr edin ki, nicat tapıb səadətə  
(!qovuşasınız! (Hər iki dünyada muradınıza yetişəsiniz

Onlar (mö'minlər) bir alış-veriş, yaxud bir əyləncə gördükləri zaman səni ayaq üstə . ۱۱  
(minbərdə xütbə oxuduğun halda) qoyub ona tərəf cumdular. (Ya Peyğəmbər!) De:  
"Allah dərgahında olan savab əyləncədən də, ticarətdən də xeyirlidir. Allah ruzi  
verənlərin ən yaxşısıdır!" (Bir dəfə Muhəmməd əleyhissəlam minbərdə cümə namazı  
xütbəsi oxuduğu zaman Şamdan ərzaqla yüklənmiş bir karvanın gəldiyini xəbər verən  
təbil səsləri eşidilmişdi. O vaxt Mədinə əhalisi qıtlıqdan möhkəm əziyyət çəkirdi. Bunu  
eşidən camaat Peyğəmbəri tərk edərək karvanın qabağına qaçmışdı. Məsciddə cəmi  
on iki adam qalmışdı. O zaman bu ayə nazil olub cümə xütbəsi və namazı bitməmiş  
.(məsciddən çıxıb getməyin məqbul hərəkət olmadığına işarə edilmişdir

ترجمہ اردو

شروع خدا کا نام لے کر جو بے ایمانان نہایت رحم والا ہے

۱. جو چیز آسمانوں میں ہے اور جو چیز زمین میں ہے

سب خدا کی تسبیح کرتی جو بادشاہ حقیقی پاک ذات زبردست حکمت والا

۲. وہی تو جس نے ان پر ہوا میں ان ہی میں سے (محمد) کو پیغمبر (بنا کر) بھیجا جو ان کے سامنے اس کی آیتیں پڑھتا اور ان کو پاک کرتا اور (خدا کی) کتاب اور دانائی سکھاتا ہے اور اس کے ہاتھ تو یہ لوگ صریح گمراہی میں ہیں

۳. اور ان میں سے اور لوگوں کی طرف سے (ان کو بھیجا ہے) جو ابلیس (مسلمانوں سے) نہیں ملے اور وہ غالب حکمت والا

۴. یہ خدا کا فضل ہے جسے چاہتا ہے عطا کرتا ہے اور خدا کے فضل کا مالک ہے

۵. جن لوگوں (کے سر) پر تورات لدوائی گئی ہیں انہوں نے اس (کے بار تعمیل) کو نہ کیا ان کی مثال گدے کی سی ہے جن پر بلی بلی کتابیں لادی گئی ہیں جو لوگ خدا کی آیتوں کی تکذیب کرتے ہیں ان کی مثال بڑی ہے اور خدا ظالم لوگوں کو ہدایت نہیں دیتا

۶. کہ دو کہ اے یہود اگر تم کو دعویٰ ہے کہ تم ہی خدا کے دوست ہو اور لوگ نہیں تو اگر تم سچے ہو تو (ذرا) موت کی آرزو تو کرو

۷. اور یہ ان (اعمال) کے سبب جو کرچکے ہیں ہرگز اس کی آرزو نہیں کریں گے اور خدا ظالموں سے خوب واقف ہے

۸. کہ دو کہ موت جس سے تم گریز کرتے ہو تو تمہارا سامنے آ کر رہے گی ہر تم پوشیدہ اور ظاہر کے جاننے والا (خدا) کی طرف لوٹاؤ



جاؤ گے پلر جو کچھ تم کرتے رہو وہ سب تمہیں بتاؤ گا

۹. مومنو! جب جمعہ کے دن نماز کے لئے اذان دی جائے تو خدا کی یاد (یعنی نماز) کے لئے جلدی کرو اور (خریدو) فروخت ترک کردو اگر سمجھو تو یہ تمہارے حق میں بہتر ہے

۱۰. پلر جب نماز پوچھو تو اپنی اپنی راہ لو اور خدا کا فضل تلاش کرو اور خدا کو بہت بہت یاد کرتے رہو تاکہ نجات پاؤ

۱۱. اور جب یہ لوگ سودا بکتا یا تماشا لوتے دیکھتے ہیں تو ادھر بھاگ جاتے ہیں اور تمہیں (کھانسی کا) کھانسی چھوٹ جاتے ہیں دو کے جو چیز خدا کے لئے ہے وہ تماشا اور سود سے کہیں بہتر ہے اور خدا سب سے بہتر رزق دینے والا ہے

### ترجمہ پشتو

(۱) \$

(۲) \$

(۳) \$

(۴) \$

(۵) \$

(۶) \$

(۷) \$

(۸) \$

(۹) \$

(۱۰) \$

(۱۱) \$

### ترجمہ کردی

(۱) \$

(۲) \$

(۳) \$

(۴) \$

(۵) \$

(۶) \$

(۷) \$

(۸) \$

(۹) \$

(۱۰) \$

(۱۱) \$

### ترجمه اندونزی

Hai orang-orang yang beriman, apabila diseru untuk menunaikan sembahyang pada hari Jumat, maka bersegeralah kamu kepada mengingat Allah dan tinggalkanlah jual beli. Yang demikian itu lebih baik bagimu jika kamu mengetahui. (۹)

Apabila telah ditunaikan sembahyang, maka bertebaranlah kamu di muka bumi; dan carilah karunia Allah dan ingatlah Allah banyak-banyak supaya kamu beruntung. (۱۰)

Dan apabila mereka melihat perniagaan atau permainan, mereka bubar untuk menuju kepadanya dan mereka tinggalkan kamu sedang berdiri (berkhotbah). Katakanlah: "Apa yang di sisi Allah adalah lebih baik daripada permainan dan perniagaan", dan Allah Sebaik-baik Pemberi rezeki. (۱۱) (۲)

(Dengan menyebut nama Allah Yang Maha Pemurah lagi Maha Penyayang. (۳)

Apabila orang-orang munafik datang kepadamu, mereka berkata: "Kami mengakui, bahwa sesungguhnya kamu benar-benar Rasul Allah". Dan Allah mengetahui bahwa

sesungguhnya kamu benar- benar Rasul- Nya; dan Allah mengetahui bahwa  
(sesungguhnya orang- orang munafik itu benar- benar orang pendusta.(1) (۴

Mereka itu menjadikan sumpah mereka sebagai perisai, lalu mereka menghalangi  
manusia (dari jalan Allah. Sesungguhnya amat buruklah apa yang telah mereka  
(kerjakan.(۲) (۵

Yang demikian itu adalah karena bahwa sesungguhnya mereka telah beriman,  
kemudian menjadi kafir (lagi) lalu hati mereka dikunci mati; karena itu mereka tidak  
(dapat mengerti.(۳) (۶

Dan apabila kamu melihat mereka, tubuh- tubuh mereka menjadikan kamu kagum.  
Dan jika mereka berkata kamu mendengarkan perkataan mereka. Mereka adalah  
seakan- akan kayu yang tersandar. Mereka mengira bahwa tiap- tiap teriakan yang  
.keras ditujukan kepada mereka

Mereka itulah musuh (yang sebenarnya), maka waspadalah terhadap mereka; semoga Allah membinasakan mereka. Bagaimanakah mereka sampai dipalingkan ((dari kebenaran) (۴) (۷)

Dan apabila dikatakan kepada mereka: Marilah (beriman), agar Rasulullah memintakan ampunan bagimu, mereka membuang muka mereka dan kamu lihat (mereka berpaling sedang mereka menyombongkan diri.(۵) (۸)

Sama saja bagi mereka, kamu mintakan ampunan atau tidak kamu mintakan ampunan bagi mereka, Allah tidak akan mengampuni mereka; sesungguhnya Allah (tidak memberi petunjuk kepada orang-orang yang fasik.(۶) (۹)

Mereka orang-orang yang mengatakan (kepada orang-orang Ansar) : " Janganlah kamu memberikan perbelanjaan kepada orang-orang (Muhajirin) yang ada di sisi Rasulullah supaya mereka bubar (meninggalkan Rasulullah) ". Padahal kepunyaan Allah-lah perbendaharaan langit dan bumi, tetapi orang-orang munafik itu tidak (memahami.(۷) (۱۰)

Mereka berkata:" Sesungguhnya jika kita telah kembali ke Madinah, benar-benar orang yang kuat akan mengusir orang-orang yang lemah daripadanya". Padahal kekuatan itu hanyalah bagi Allah, bagi Rasul-Nya dan bagi orang-orang mukmin, (tetapi orang-orang munafik itu tiada mengetahui.(۸) (۱۱)

ترجمہ مالیزیایی

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

Segala yang ada di langit dan yang ada di bumi sentiasa mengucap tasbih kepada Allah Yang Menguasai (sekalian alam), Yang Maha Suci, Yang Maha Kuasa, lagi Maha (Bijaksana. (۱)

Dia lah yang telah mengutuskan dalam kalangan orang-orang (Arab) yang Ummiyyin, seorang Rasul (Nabi Muhammad s.a.w) dari bangsa mereka sendiri, yang membacakan kepada mereka ayat-ayat Allah (yang membuktikan keesaan Allah dan kekuasaanNya), dan membersihkan mereka (dari iktiqad yang sesat), serta

mengajarkan mereka Kitab Allah (Al-Quran) dan Hikmah (pengetahuan yang mendalam mengenai hukum-hukum

syarak). Dan sesungguhnya mereka sebelum (kedatangan Nabi Muhammad) itu  
(adalah dalam kesesatan yang nyata. ﴿۲

Dan juga (telah mengutuskan Nabi Muhammad kepada) orang-orang yang lain dari mereka, yang masih belum (datang lagi dan tetap akan datang) menghubungi (mereka; dan (ingatlah), Allah jualah Yang Maha Kuasa, lagi Maha Bijaksana. ﴿۳

Pengutusan Nabi Muhammad s.a.w, kepada umat manusia seluruhnya) itu (yang) menjadi rahmat) adalah limpah kurnia Allah, diberikanNya kepada sesiapa yang (dikehendakiNya; dan sememangnya Allah mempunyai limpah kurnia yang besar. ﴿۴

Sifat-sifat Nabi Muhammad itu telahpun diterangkan dalam Kitab Taurat tetapi) orang-orang Yahudi tidak juga mempercayainya, maka) bandingan orang-orang (Yahudi) yang ditanggungjawab dan ditugaskan (mengetahui dan melaksanakan hukum) Kitab Taurat, kemudian mereka tidak menyempurnakan tanggungjawab dan tugas itu, samalah seperti keldai yang memikul bendela Kitab-kitab besar (sedang ia tidak mengetahui kandungannya). Buruk sungguh bandingan kaum yang mendustakan ayat-ayat keterangan Allah; dan (ingatlah), Allah tidak memberi (hidayah petunjuk kepada kaum yang zalim. ﴿۵

Katakanlah (wahai Muhammad): "Wahai orang-orang yang beragama Yahudi, kalau kamu anggap bahawa kamulah sahaja orang-orang yang dikasihi Allah tidak termasuk umat-umat manusia yang lain, maka bercita-citalah hendakkan mati (dengan meminta kepada Allah supaya kamu dimatikan sekarang juga), jika betul (kamu orang-orang yang benar!" ﴿۶

Dan (sudah tentu) mereka tidak akan bercita-cita hendakkan mati itu selama-lamanya, dengan sebab dosa-dosa yang mereka telah lakukan; dan Allah sentiasa (mengetahui akan orang-orang yang zalim itu. ﴿۷

Katakanlah (wahai Muhammad): "Sebenarnya maut yang kamu melarikan diri daripadanya itu, tetaplah ia akan menemui kamu; kemudian kamu akan dikembalikan kepada Allah yang mengetahui segala yang ghaib dan yang nyata, lalu Ia memberitahu

(kepada kamu apa yang kamu telah lakukan (serta membalasnya)". (٨

Wahai orang-orang yang beriman! Apabila diserukan azan (bang) untuk mengerjakan sembahyang pada hari Jumaat, maka segeralah kamu pergi (ke masjid) untuk mengingati Allah (dengan mengerjakan sembahyang jumaat) dan tinggalkanlah berjual-beli (pada saat itu); yang demikian adalah baik bagi kamu, jika kamu (mengetahui (hakikat yang sebenarnya), (٩

Kemudian setelah selesai sembahyang, maka bertebaranlah kamu di muka bumi (untuk menjalankan urusan masing-masing), dan carilah apa yang kamu hajati dari limpah kurnia Allah, serta ingatlah akan Allah banyak-banyak (dalam segala (keadaan), supaya kamu berjaya (di dunia dan di akhirat). (١٠

Dan apabila mereka mengetahui kedatangan barang-barang dagangan (yang baharu tiba) atau (mendengar) sesuatu hiburan, mereka bersurai (lalu pergi) kepadanya dengan meninggalkan engkau berdiri (di atas mimbar - berkhotbah). Katakanlah (wahai Muhammad:" Pahala - balasan) yang ada di sisi Allah, lebih baik dari hiburan (dan barang-barang dagangan itu; dan Allah sebaik-baik pemberi rezeki. (١١

ترجمہ سواحیلی

Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

Vinamtukuza Mwenyeezi Mungu vilivyomo mbinguni na vilivyomo ardhini, Mfalme, . ١  
.Mtakatifu, Mwenye nguvu, Mwenye hekima

Yeye ndiye aliyeleta Mtume katika watu wasiojua kusoma, anayetokana nao, . ٢  
anawasomea Aya zake na kuwatakasa na kuwafunza Kitabu na hekima, na ingawa  
.kabila (ya haya) kwa hakika walikuwa katika upotovu dhahiri

Na (amemleta) kwa wengine miongoni mwao walio bado kuungana nao, na yeye ni . ٣  
.Mwenye nguvu, Mwenye hekima

Hayo ni fadhili ya Mwenyeezi Mungu anampa amtakaye, na Mwenyeezi Mungu ni . ٤  
.Mwenye fadhili kuu

Mfano wa wale waliopewa Taurali kisha hawakuichukua. ni kama mfano wa punda .<sup>5</sup>  
anayebeba vitabu



vikubwa vikubwa, mfano mbaya mno wa watu waliozikadhibisha Aya za Mwenyeezi Mungu, na Mwenyeezi Mungu hawaongozi watu madhalimu

Sema: Enyi Mayahudi kama mnadai kuwa nyinyi ni wapenzi wa Mwenyeezi Mungu .۶ .pasipokuwa watu wengine, basi yatamanini mauti ikiwa mnasema kweli

Lakini hawatayatamani kabisa kwa sababu ya yale iliyoyatanguliza mikono yao, na .۷ .Mwenyeezi Mungu anawajua madhalimu

Sema: Hakika mauti yake mnayoyakimbia bila shaka yatakutana nanyi, kisha .۸ .mtarudishwa kwa Mjuzi wa siri na dhahiri, ndipo atakuambieni mliyokuwa .mkiyatenda

Enyi mlioamini! inaponadiwa kwa ajili ya swala siku ya Ijumaa, basi nendeni upesi .۹ .kumtaja Mwenyeezi Mungu na acheni biashara, hiyo ni bora kwenu ikiwa mnajua

Na itakapokwisha swala basi tawanyikeni katika ardhi na tafuteni fadhili za .۱۰ .Mwenyeezi Mungu, na mtajeni Mwenyeezi Mungu kwa wingi ili mpate kufaulu

Na wanapoiona biashara au mchezo wanavikimbilia na wanakuacha umesimama, .۱۱ .sema: Yaliyoko kwa Mwenyeezi Mungu ni bora kuliko mchezo na biashara, na .Mwenyeezi Mungu ni Mbora wa watoa riziki

تفسیر سوره

تفسیر المیزان

صفحه ی ۴۴۲

(۶۲) سوره جمعه مدنی است و یازده آیه دارد (۱۱)

[سوره الجمعه (۶۲): آیات ۱ تا ۸] ترجمه آیات به نام خداوند بخشاینده مهربان.

هر چه در زمین و آسمانهاست همه به تسبیح و ستایش خدا که پادشاهی منزه و پاک و مقتدر و داناست مشغولند (۱).

اوست خدایی که میان عرب امی (یعنی قومی که خواندن و نوشتن هم نمی دانستند) پیغمبری

بزرگوار از همان مردم برانگیخت تا بر آنان آیات وحی خدا تلاوت کند و آنها را از لوث جهل و اخلاق زشت پاک سازد و شریعت کتاب سماوی و حکمت الهی بیاموزد با آنکه پیش از این

همه در ورطه جهالت و گمراهی بودند (۲).

و نیز قوم دیگری را (که به روایت از پیغمبر (ص) مراد عجمند) چون به عرب (در اسلام) ملحق شوند هدایت فرماید که او خدای مقتدر و همه کارش به حکمت و مصلحت است (۳).

این (رسالت و نزول قرآن) فضل و کرامت خداست که آن لطف را در حق هر که بخواهد می کند و خدا را (بر خلق) فضل و رحمت نامنتهاست (۴).

وصف حال آنان که تحمل (علم) تورات کرده و خلاف آن عمل نمودند در مثل به حماری ماند که بار کتابها بر پشت کشد (و از آن هیچ نفهمد و بهره نبرد) آری قومی که مثل حالشان این است که آیات خدا را تکذیب کردند بسیار مردم بدی هستند و خدا هرگز (براه سعادت) ستمکاران را رهبری نخواهد کرد (۵).

ای رسول ما جهودان را بگو ای جماعت یهود اگر پندارید که شما به حقیقت دوستداران خدائید نه مردم دیگر پس تمنای مرگ کنید اگر راست می گوئید (که علامت دوستان خدا آرزوی مرگ و شوق لقای به خداست) (۶).

و حال آنکه در اثر آن کردار بدی که به دست خود (برای آخرت خویش) پیش فرستاده اند ابدآرزوی مرگ نمی کنند (بلکه از آن ترسان و هراسانند) و خدا از کردار ستمکاران آگاهست (۷).

ای رسول ما (به جهودان) بگو عاقبت مرگی که از آن می گریزید شما را البته ملاقات خواهد کرد و پس (از مرگ) به سوی خدایی که دانای پیدا و پنهانست باز می گردید و او شما را به آنچه (از نیک و بد) کرده اید آگاه می سازد (۸).

بیان آیات [اشاره به مطالب سوره جمعه

این سوره به بیانی

کاملاً انگیزنده، مسلمین را وادار می کند که نسبت به نماز جمعه اهتمام بورزند، و آنچه در به یادداشتنش لازم است فراهم سازند، چون نماز جمعه از شعائر بزرگ خدا است که تعظیم و اهتمام به امر آن، هم دنیای مردم را اصلاح می کند، و هم آخرتشان را، و خدای تعالی بیان این مطلب را با تسیح و ثنای بر خود آغاز کرد که در میان قومی امی رسولی از خود آنان مبعوث کرد تا آیات او را بر آنان بخواند، و با اعمال صالح و اخلاق پاک ترکیه شان کند، و کتاب و حکمتشان بیاموزد و به همین منظور کتاب خدا و معارف دینش را به بهترین وجهی بر آنان و افرادی که به آنان ملحق می شوند، و نسل های بعد از آنان تحمیل \_\_\_\_\_ صفحه ی

۴۴۴

کرد، و زنده‌شان داد از اینکه مثل یهود نباشند که خدای تعالی تورات را بر آنان تحمیل کرد، ولی آنان آن را حمل نکردند، و به معارف آن معتقد نشدند، و به احکامش عمل نکردند، در نتیجه مانند الاغی شدند که بارش کتاب باشد.

و در آخر به عنوان نتیجه دستور می دهد که وقتی بانگ نماز جمعه بلند می شود بازار و دادوستد را رها نموده، به سوی ذکر خدا بشتابند. و نیز افرادی را که خلاف این دستور عمل می کنند، و رسول خدا (ص) را در حالی که مشغول خطبه نماز است رها نموده، به سوی دادوستد می روند، سرزنش می کند، و این رفتار را نشانه آن می داند که این گونه افراد معارف کتاب خدا و احکامش را نپذیرفته اند. این سوره در مدینه نازل شده است.

[معنای اینکه آنچه در آسمان و زمین

است خدا را تسبیح می کنند]

"يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ" کلمه "تسبیح" به معنای منزّه دانستن است. وقتی می گوییم: "سبحان الله" معنایش این است که طهارت و نزاهت از همه عیوب و نقائص را به او نسبت می دهیم.

و اگر از تسبیح، در آیه با صیغه مضارع تعبیر کرده، برای این است که استمرار را بفهماند. پس معنای آن این نیست که نامبردگان، در آینده تسبیح می کنند، بلکه معنایش این است که همواره و مستمرا تسبیح می کنند. و کلمه "ملک" - به فتح میم و کسر لام- کسی است که مقام حکمرانی در نظام جامعه مختص به او است. و کلمه "قدوس" صیغه مبالغه از "قدس" است، که آن نیز به معنای نزاهت و طهارت است. و کلمه "عزیز" به معنای مقتدری است که هرگز شکست نمی پذیرد. و کلمه "حکیم" به معنای متقن کار، و کسی است که هیچ عملی از وی از جهل و گزاف ناشی نمی شود، هر چه می کند با علم می کند، و برای آن مصالحتی در نظر می گیرد.

این آیه شریفه مقدمه و زمینه چینی است برای آیه بعدی، یعنی "هُوَ الَّذِي بَعَثَ ..."

که متعرض مساله بعثت رسول الله است، و می فرماید: غرض از بعثت او این بود که مردم به کمال و به سعادت برسند، و بعد از ضلالتی آشکار که داشتند هدایت گردند.

[مقتضیات منزّه بودن خدای تعالی از هر نقص و حاجت

و اما اینکه چگونه آنچه در آسمانها و زمین است خدا را تسبیح می کنند؟ جوابش این است که موجودات آسمانی و زمینی (همان طور که با آنچه از کمال دارند از کمال صانع خود

حکایت می کنند همچنین) با نقصی که در آنها است و جبران کننده آن خدا است، و با حوائجی که دارند و برآورنده اش خدا است، خدا را از هر نقص و حاجت منزه می دارند، چون هیچ حاجت و نقصی نیست مگر آن که تنها کسی که امید برآوردن آن حاجت و جبران کردن آن نقص در او می رود خدای تعالی است، پس خود او مسیح و منزه از هر نقص و

صفحه ی ۴۴۵

---

حاجت است، و در نتیجه حکمرانی در نظام تکوین در بین خلق و بر طبق دلخواه هم، تنها حق او است. و همچنین حکمرانی و تشریح قانون در نظام تشریح و در بندگانش به هر طور که صلاح بداند خاص او است، و او ملکی است که می تواند در اهل مملکتش حکم براند، و بر اهل مملکت است که او را اطاعت کنند.

یکی دیگر از مقتضیات نزاهتش این است که اگر در نظام تشریح برای خلق خود دینی تشریح می کند، از این جهت نیست که احتیاجی به عبادت و اطاعت آنان داشته باشد، و بخواهد با عبادت آنان نقصی از خود جبران و حاجتی از خود برآورد، چون او قدوس و منزه از هر نقص و حاجت است.

یکی دیگر این است که اگر دینی برای خلقش تشریح کرد و آن را به وسیله رسولش به اطلاع خلق رسانید، و خلق دعوت آن رسول را نپذیرفتند، و در نتیجه خدا را اطاعت و عبادت نکردند، نقصی بر ساحت مقدسش عارض نمی شود، و بر دامن کبریایی اش گردی نمی نشیند، و نه چنان است که خلق او را شکست داده باشند، چون او عزیز است، یعنی مقتدری

است شکست ناپذیر.

و باز اگر به مقتضای ملک بودن و قدوس و عزیز بودنش دینی برای بندگانش تشریح می کند، ممکن نیست بیهوده و بدون نتیجه تشریح کرده باشد، برای اینکه او حکیم علی الاطلاق است، آنچه می کند جز به خاطر مصلحتی که دارد نمی کند، و نیز آنچه اراده می کند جز به نفع بندگانش و خیری که به خود آنان عاید شود نمی کند، تنها سعادت دنیا و آخرت آنان را در نظر دارد.

و کوتاه سخن اینکه: تشریح دین، و انزال کتب آسمانی، و بعث رسولان برای تلاوت آیات آن کتاب برای مردم، و تزکیه و تعلیم خلق، همه اش فضل و منتهی است از خدا، و به همین جهت در آیه بعدی منت آن فضل را بر مردم می گذارد و می فرماید:

[مقصود از "امیین" و اشاره به عدم منافات بین امی بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و مبعوث شدنش در امیین، با جهانی بودن دعوت آن جناب

"هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ ..."

کلمه "امیین" جمع کلمه "امی" است، یعنی کسی که قادر بر خواندن و نوشتن نیست. و منظور از این بی سوادان- به طوری که گفته شده- مردم عرب هستند، که در عصر رسول خدا (ص) بیشترشان بی سواد بودند، و جز افرادی انگشت شمار قادر بر خواندن و نوشتن نبودند، و خود رسول خدا (ص) هم صرفنظر از رسالتش از همان اکثریت بود، و لذا فرمود: "هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ": او کسی است که در میان مردمی بی سواد رسولی از جنس خود آنان و برای همه آنان مبعوث کرد.

صفحه ی ۴۴۶

بعضی احتمال داده اند که مراد از کلمه "امیین" مشرکین باشند،

یعنی غیر اهل کتاب، به شهادت اینکه قرآن کریم از یهودیان نقل می کند که گفتند: "لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ" (۱).

لیکن این احتمال درست نیست، برای اینکه در ذیل آیه می فرماید: "يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ" یعنی او را مبعوث کرد تا آیات خدا را بر آن امیین بخواند، و اگر منظور از این کلمه مشرکین باشند، باید بگوییم که آیاتی از قرآن تنها بر مشرکین خوانده می شده، و حال آنکه هیچ آیه ای در قرآن نیست که مخصوص غیر عرب، و غیر اهل کتاب باشد.

بعضی «۲» دیگر احتمال داده اند که منظور از امیین اهل مکه باشد، برای اینکه مکه را "ام القری" می گفتند. این نیز درست نیست، برای اینکه با مدنی بودن سوره مناسبت ندارد، زیرا بوی آن می دهد که ضمیر در "یزکیهم" و در "یعلمهم" به مهاجرین و سایر مسلمانان اهل مکه که بعد از فتح، اسلام آوردند و به نسلهای بعد ایشان برگردد. و این از مذاق قرآن به دور است.

ممکن است از آیه شریفه این معنا به ذهن کسی خطور کند، که مبعوث شدن رسول خدا (ص) در بین مردم امی، و امی بودن خود آن جناب منافات دارد با اینکه آن جناب مبعوث بر آنان و بر عموم بشر باشد، لذا برای دفع این توهم می گوئیم: خیر، هیچ منافاتی ندارد، که آن جناب در بین امی ها مبعوث شده باشد، و آیات خدا را به آنان تعلیم داده، تزکیه شان کند، و کتاب و حکمتشان بیاموزد، و کتابش هم به لغت آنان باشد، و در عین حال مبعوث به همه جهانیان باشد، برای اینکه همه آنچه که گفته شد مربوط به مرحله اول دعوت است،



و به همین جهت در همان اوائل دعوت متعرض سایر ملل و سایر اقطار عالم نشد، همین که دعوتش مستقر گردید، و تا حدی حکومت اسلامی پایدار شد، آن وقت شروع کرد به دعوت یهود و نصاری و مجوس، و نامه نگاری به سران کشورهای آن روز.

هم چنان که می بینیم در دعای ابراهیم (و اسماعیل) هم (که بعثت خاتم الانبیاء استجاب آن دعا است) بنا به حکایت قرآن آمده: " رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً ... رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ " (۳)، و

---

(۱) یک مشت مردم بی کتاب نمی توانند بر ما حکومت کنند. سوره آل عمران، آیه ۷۵.

(۲) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۸۴.

(۳) پروردگارا ما دو تن را تسلیم خود کن، و از ذریه ما امتی مسلمان پدید آور ... پروردگارا و در بین آن امت رسولی برانگیز، تا آیات را بر آنان بخواند، و کتاب و حکمتشان آموخته، تزکیه شان کند. سوره بقره، آیه ۱۲۹.

صفحه ی ۴۴۷

---

دعای آن جناب شامل همه آل اسماعیل می شود، چه عرب مضر باشند، و چه نباشند، چه اهل مکه باشند، و چه نباشند، علاوه بر اینکه منافات ندارد که آن جناب مبعوث به سوی آل اسماعیل و غیر ایشان باشد.

" يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ " - یعنی آیات کتاب خدا را بر آنان بخواند با اینکه امی است، و این جمله صفت رسول خدا (ص) است.

[مراد از تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت و وجه مقدم آوردن تزکیه در جمله: " وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ "]

" وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ " - کلمه " تزکیه " که مصدر " یزکیهم " است،

مصدر باب تفعیل است، و مصدر ثلاثی مجرد آن "زکات" است، که به معنای نمو صالح است، نموی که ملازم خیر و برکت باشد، پس تزکیه آن جناب مردم را به معنای آن است که ایشان را به نموی صالح رشد دهد، اخلاق فاضله و اعمال صالحه را عادتشان کند، در نتیجه در انسانیت خود به کمال برسند، و حالشان در دنیا و آخرت استقامت یابد، سعید زندگی کنند، و سعید بمیرند.

و منظور از "تعلیم کتاب" بیان الفاظ و تفسیر معانی مشکل، و مشتبه آنست. در مقابلش "تعلیم حکمت" است که عبارتست از معارف حقیقتی که قرآن متضمن آنست، و اگر از قرآن یک بار تعبیر به آیات کرده، و فرموده: "يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ" و بار دیگر تعبیر به کتاب نموده و فرموده "وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ" برای این بوده که- به گفته بعضی- بفهماند برای هر یک از این دو عنوان نعمتی است که خدا به سبب آن بر بشر منت نهاده.

در این آیه شریفه مساله تزکیه را قبل از تعلیم کتاب و حکمت ذکر کرده، و در دعای ابراهیم که چند سطر قبل نقل شد تعلیم کتاب و حکمت را جلوتر از تزکیه ذکر کرد، و این بدان جهت بوده که آیه مورد بحث در مقام توصیف تربیت رسول خدا (ص) است مؤمنین امت را، و در مقام تربیت، تزکیه مقدم بر تعلیم علوم حقه و معارف حقیقیه است. و اما در دعای ابراهیم مقام، مقام تربیت نبود، تنها دعا و درخواست بود، از خدا می خواست که این زکات و علم به کتاب و حکمت را به ذریه اش بدهد، و معلوم است که در

عالم تحقق و خارج، اول علم پیدا می شود، بعد تزکیه، چون تزکیه از ناحیه عمل و اخلاق تحقق می یابد، پس اول باید به اعمال صالح و اخلاق فاضله عالم شد، و بعد به آنها عمل کرد تا به تدریج زکات (پاکی دل) هم به دست آید.

"وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ" - کلمه "ان" در این جمله مخفف "ان" است. این جمله می خواهد بفرماید امت امی قبل از بعث پیامبر در ضلالتی آشکار بودند. پس معلوم شد که آیه مورد بحث مشتمل است بر تسبیح، و سپس حمد و سیاقی

که دارد سیاق منت

صفحه ی ۴۴۸

نهادن است که توضیحش خواهد آمد. "وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ" "وا" اول آیه، کلمه "آخرین" را عطف می کند بر "امیین" و ضمیر "منهم" به امیین برمی گردد، و حرف "من" در آن برای تبعیض است. می فرماید: خدای تعالی مبعوث کرد در میان مردم امی و مردمی دیگر که هنوز به آنان ملحق نشده اند، و او عزیز است، یعنی غالبی است که هرگز در اراده اش مغلوب نمی شود. و حکیم است، یعنی هیچ وقت کار لغو و گزاف نمی کند.

"ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ" اشاره با کلمه "ذلك" به همان بعثت است، و به خاطر اینکه آن را امری بزرگ و قابل احترام معرفی کند با کلمه مذکور که مخصوص اشاره به دور است مورد اشاره قرار داده. پس رسول خدا کسی است که به چنین امری بزرگ و فضلی عظیم اختصاص یافته. و معنای آیه این است که: این بعثت، و اینکه آن جناب خدا را بخواند

و مردم را تزکیه کند و کتاب و حکمتشان بیاموزد، خود فضل و عطائی است از خدای تعالی که به هر کس مشیتش تعلق گیرد می دهد، و مشیتش تعلق گرفت که آن را به محمد (صلوات الله علیه) بدهد، و خدا دارای فضلی عظیم است.

البته این معنایی است که مفسرین برای آیه کرده اند، و احتمال می رود کلمه "ذکک" اشاره به بعث تنها نباشد، بلکه به بعث باشد با نسبتی که به اطرافش دارد، یعنی به بعث کننده و بعث شده، و مردمی که بعث برای آنهاست، آن وقت معنای آیه چنین می شود:

این بعث از فضل خدا است که آن را به هر کس بخواهد می دهد، و فعلاً خواسته است محمد (ص) را به آن مخصوص کند، در نتیجه او را برای رسالت خود اختیار کرد، و امت او را برای این کار انتخاب نمود و پیامبر را از میان آنان برگزید، و به سوی آنان گسیل داشت. این آیه و دو آیه قبلش یعنی آیه "هُوَ الَّذِي بَعَثَ ... الْعَظِيمِ" لحن امتنان را دارد.

[وجه ارتباط تشبیه یهود به حمار حامل اسفار با آیه مربوط به بعثت پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)]

"مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا ..."

راغب می گوید: کلمه "سفر" - به فتح سین و سکون فاء- به معنای پرده برداری است که البته در خصوص اعیان استعمال می شود، مانند "سفر عمامه" یعنی برداشتن عمامه از سر، و "سفر خمار" یعنی برداشتن نقاب از صورت- تا آنجا که می گوید: و سفر- به کسر سین و سکون فاء- به معنای کتابی است که از حقائق پرده برمی دارد، و در

" كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا " «۱».

و منظور از اینکه فرمود: " مثل آنهایی که تورات بر آنان تحمیل شد " به شهادت سیاق این است که تورات به آنان تعلیم داده شد. و مراد از اینکه فرمود " ولی آن را حمل نکردند " این است که به آن عمل نکردند، ذیل آیه هم که می فرماید " بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ " مؤید و شاهد بر این معنا است. و منظور از " کسانی که تورات تحمیلشان شد ولی آن را حمل نکردند " یهودیانی است که خدا تورات را بر پیامبر آنان موسی (ع) نازل کرد و او معارف و شرایع آن را تعلیمشان داد، ولی رهایش کردند، و به دستورات آن عمل نمودند، لذا خدای تعالی برایشان مثلی زد، و آنها را به الاغی تشبیه کرد که کتابهایی بر آن بار شده، و خود آن حیوان هیچ آگاهی از معارف و حقائق آن کتابها ندارد، و در نتیجه از حمل آن کتابها چیزی به جز خستگی برایش نمی ماند.

وجه اتصال این آیه به آیه قبلش این است که بعد از آنکه خدای تعالی سخن را با مساله بعث پیامبری امی آغاز کرد، و بر مسلمانان منت نهاد که از میان همه اقوام امی پیامبر را در بین آنان مبعوث کرد، تا کتاب را بر آنان بخواند، و تزکیه شان کند، و کتاب و حکمتشان بیاموزد و در نتیجه از ظلمتهای گمراهی به سوی نور هدایت بیرونشان نموده، از حسیض جهل به اوج علم و حکمتشان برساند، و در آخر سوره هم به طور عتاب و توبیخ به رفتار آنان اشاره می کند، که به جای شکرگزاری در

مقابل این منت چگونه به سوی لهُو و تجارت شتافتند، و پیامبر را در حال خطبه جمعه تنها گذاشتند، با اینکه نماز جمعه از بزرگترین مناسک دینی است.

در بین آن آغاز و این انجام سوره مثل مذکور را برای یهودیان آورد که تورات تحمیلشان شد، ولی آن را حمل نکردند، و چون خرائی شدند که بار کتاب بر دوش دارند، و هیچ بهره ای از معارف و حکمت‌های آن ندارند. پس مسلمانان باید به امر دین اهتمام بورزند و در حرکات و سکنات خود مراقب خدا باشند، و رسول او را بزرگ بدانند، احترام کنند، و آنچه برایشان آورده ناچیز نگیرند، و بترسند از اینکه خشم خدا آنان را بگیرد، همان طور که یهود را گرفت، و آنان را جاهلانی ستمگر خواند، و به خرائی که بار کتاب بر دوش دارند تشبیهشان کرد.

در تفسیر روح المعانی وجه ارتباط آیه مورد بحث به آیه قبلش را چنین بیان داشته: آیه \_\_\_\_\_

(۱) مفردات راغ\_\_\_\_\_ب، \_\_\_\_\_اده "س\_\_\_\_\_فر".

\_\_\_\_\_ صفحه ی ۴۵۰

مورد بحث متضمن اشاره به همان مطلبی است که آیات قبل بیان می کرد، و خلاصه اشاره می کند به اینکه این رسول مبعوث را خدای تعالی بر طبق همان صفاتی مبعوث کرد که در تورات و به زبان انبیای بنی اسرائیل بشارتش را داده بود، پس گویا فرموده: "هُوَ الَّذِي بَعَثَ ..."، آن خدایی است که پیامبر مبشر در تورات را به همان نشانی ها مبعوث کرد که یکی از آن نشانی ها امی بودن، و یکی دیگر مبعوث شدن در قومی امی است، و مثل یهودیانی که آن بشارتها را دیده بودند، و این پیامبر را هم دیدند و یقین کردند که

این همان است و باز ایمان نیاوردند، مثل حمار است (۱).

ولی خواننده عزیز توجه دارد که این قول اولاً تحکم است و ثانیاً در سیاق آیه دلیلی بر صحت آن نیست.

[استدلال علیه یهود با این بیان که اگر راست گویند آرزوی مرگ کنید]

"قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ".

در این آیه شریفه علیه یهود استدلال شده، استدلالی که دروغگویی یهود را در ادعایش که می گویند "ما اولیای خداییم و دوستان و پسران او هستیم" کاملاً آشکار می کند، و خدای تعالی ادعاهای آنان را در قرآن حکایت کرده، می فرماید "و قَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ" (۲) و نیز می فرماید: "قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ" (۳) و نیز فرموده: "وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا" (۴) که در آیه اولی خود را پسران و دوستان خدا، و در دومی مالکین منحصر خانه آخرت، و در سومی دارندگان حق ورود به بهشت معرفی کرده اند.

و حاصل معنای آیه این است که: یهودیان را مخاطب قرار بده، و به ایشان بگو: ای کسانی که کیش یهودی گری را به خود بسته اید، اگر معتقدید که تنها شما اولیای خدایید، و نه هیچ کس دیگر، و اگر در این اعتقاداتان راست می گویند، آرزوی مرگ کنید، و خریدار آن باشید، برای اینکه ولی خدا و دوست او باید دوستدار لقای او باشد، شما که یقین دارید دوست خدایید، و بهشت تنها از آن شما است، و هیچ چیزی میان شما و بهشت و خدا حائل نمی شود.

---

(۱) روح المعانی،

(۲) یهود و نصاری گفتند: ما فرزندان و دوستان خدا هستیم. سوره مائده، آیه ۱۸.

(۳) و بگو اگر سرای دیگر در نزد خدا مخصوص شما است نه سایر مردم (پس آرزوی مرگ کنید).

سوره بقره، آیه ۹۴.

(۴) آنها گفتند هیچ کس داخل بهشت نمی شود جز یهود و (نصاری). سوره بقره، آیه ۱۱۱.

صفحه ی ۴۵۱

---

مگر مردن، باید مردن را دوست بدارید، و با از بین رفتن این یک حائل به دیدار دوست برسید، و در مهمانسرای او پذیرایی شوید، و از دار دنیای پست که به جز هم و غم و محنت و مصیبت چیزی در آن نیست آسوده گردید.

بعضی از مفسرین «۱» گفته اند: اینکه کلمه " اولیاء " را اضافه به " الله " نکرد، و فرمود:

" اولیاء الله " بلکه فرمود: " اولیاء لله " برای اشاره به این است که ادعای یهود خالی از حقیقت است.

" وَ لَا يَتَمَنَّوْنَهُ اٰیْدًا بِمَا قَدَّمْتُ اٰیْدِيْهِمْ وَ اللّٰهُ عَلِيْمٌ بِالظّٰلِمِيْنَ " خدای عز و جل بعد از پیشنهاد تمنای مرگ به یهودیان، به پیامبر خود خبر می دهد که این یهودیان هرگز تمنای مرگ نخواهند کرد، و این تمنا نکردنشان را تعلیل می کند به آنچه در دنیا مرتکب شده اند، می فرماید: یهودیان به خاطر " بِمَا قَدَّمْتُ اٰیْدِيْهِمْ " هرگز چنین آرزویی نمی کنند. و جمله " بِمَا قَدَّمْتُ اٰیْدِيْهِمْ " کنایه است از ظلم و فسوقی که در دنیا مرتکب شده اند. پس معنای آیه این است که: یهودیان به سبب ظلم هایی که کردند آرزوی مرگ نمی کنند، و خدا دانای به ظالمان است، می داند که ستمکاران هیچ وقت لقای خدا را دوست نمی دارند، چون دشمنان خدایند، و بین خدا و آنان ولایت و محبتی در کار نیست.

و این



دو آیه در معنای آیه زیرند که می فرماید: "قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ وَ لَنْ يَتَمَنَّوَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ" (۲).

"قُلْ إِنْ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ" حرف فاء که در ابتدای جمله "فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ" در آمده، به جمله معنای جواب شرط می دهد، و در آن یهودیان را تهدید به آمدن مرگی می کند که از آمدنش کراهت دارند، برای اینکه از آن می ترسند که به وبال اعمال زشتشان گرفتار شوند. می فرماید: مرگ به زودی آنان را دیدار می کند، چه بخواهند و چه نخواهند، آن گاه به سوی پروردگارشان که با ستمکاریها و دشمنی ها از زی بندگی اش خارج شده بودند، بر می گردند، و او به حقیقت اعمال آنان آگاه \_\_\_\_\_

(۱) روح المعانی، ج ۲۸، ص ۹۵.

(۲) بگو اگر خانه آخرت نزد خدا تنها از آن شما است، و هیچ کس دیگری از مردم از آن بهره ندارد، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می گوئید، و هرگز و ابدا آرزوی را نمی کنند، به خاطر گناهی که کرده اند، و خدا دانای به ظالمان است. \_\_\_\_\_ سوره بقره، آیه \_\_\_\_\_ ۹۴ و ۹۵.

صفحه ی ۴۵۲ \_\_\_\_\_

است، چه اعمال ظاهریشان، و چه پنهانیشان، برای اینکه او عالم به غیب و شهادت است، و به زودی ایشان را به حقیقت اعمالشان و آثار سوء آن که همان انواع عذابها است خبر خواهد داد.

بنا بر این، در آیه شریفه نخست به ایشان اعلام می کند که فرار از مرگ خطایی است که مرتکب می شوند، برای اینکه

مرگ به زودی ایشان را در می یابد. و ثانیاً اعلام می دارد که اگر از مرگ کراهت دارند، برای این است که از لقاء الله کراهت دارند، و این هم خطای دومی است از ایشان، چون خواه ناخواه به سوی خدا برمی گردند، و خدا به حساب اعمالشان می رسد، و سزای بدیهایشان را می دهد. و ثالثاً اعلام می دارد که هیچ یک از اعمالشان بر خدا پوشیده نیست، چه اعمال ظاهریشان و چه پنهانی، و مکر و نیرنگشان جز به خودشان بر نمی گردد، چون او عالم به غیب و شهادت است.

پس در آیه شریفه چند اشاره هست: اول اشاره ای است به اینکه مرگ حق است و حتمی است، هم چنان که در جای دیگر فرموده: "كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ" «۱»، و باز فرموده:

"نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ" «۲».

دوم اشاره می کند به اینکه برگشت به سوی خدا برای پس دادن حساب اعمال حق است، و در آن شکی نیست.

و سوم اشاره دارد به اینکه به زودی به حقیقت اعمالی که کرده اند واقف گشته، تمامی اعمالشان بدون کم و کاست به ایشان برمی گردد.

و چهارم اشاره دارد به اینکه چیزی از اعمال آنان بر خدای تعالی پوشیده نیست. و به خاطر اینکه به این معنا اشاره کرده باشد جمله "عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ" را به جای کلمه "الله" آورد، و گرنه می توانست بفرماید: "ثم تردون الى الله فينبئكم ...".

بحث روایتی [روایاتی در ذیل آیه: "هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ ..."، اهل فارس و تحصیل ایمان، و ...]

در تفسیر قمی در ذیل آیه "هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ" از پدرش، از ابن ابی عمیر، از معاویه

بن عمار، از امام صادق (ع) روایت کرده که در ذیل آیه فرموده:

---

(۱) هر نفسی طعم مرگ را می چشد. سوره انبیاء، آیه ۳۵.

(۲) ما مرگ را بین شما تقدیر کرده ایم، و تدبیر کسی بر تقدیر ما پیشی نمی گیرد. سوره واقعه، آیه ۶۰.

صفحه ی ۴۵۳

---

مردم عرب مشرک با سواد بودند، و لیکن کتابی آسمانی از ناحیه خدا، و پیغمبری که به سویشان مبعوث شده باشد نداشتند، و بدین جهت خدا آنان را امی خواند «۱».

و نیز در همان کتاب در ذیل جمله " وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ " فرموده: یعنی کسانی که بعد از اهل مکه داخل در اسلام شدند «۲».

و در مجمع البیان می گوید: روایت شده که پیغمبر این آیه را قرائت می کرد، شخصی پرسید: اینها چه کسانی هستند که بعد از ما اسلام می آورند. رسول خدا (ص) دست بر شانه سلمان گذاشت، و فرمود: اگر ایمان در ثریا باشد مردانی از نژاد این مرد آن را به دست می آورند «۳».

مؤلف: این روایت را سیوطی هم در الدر المنثور از تعدادی از کتب حدیث نقل کرده که از آن جمله است صحیح بخاری، و مسلم و ترمذی، و نسایی که همگی از ابی هریره از رسول خدا (ص) آن را نقل کرده اند. و در روایت نامبردگان آمده: دست خود را بر سر سلمان فارسی نهاد، و فرمود: به آن خدایی که جانم به دست او است اگر علم در ثریا باشد مردانی از این نژاد به آن دست می یابند «۴».

و نیز از سعید بن منصور و ابن مردویه از قیس بن سعد بن عباده روایت شده که گفت:

رسول خدا (ص) فرمود: اگر ایمان در

ثریا باشد مردانی از اهل فارس آن را به دست می آورند «۵».

و در تفسیر قمی در ذیل آیه "مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ" می گوید: حمار کتابها را حمل می کند، ولی نمی داند که در آن کتابها چیست، و به دستورات آن کتابها عمل نمی کند، همچین بنی اسرائیل که تورات بر آنان حمل شد، ولی مثل حمار آن را حمل کردند، نه فهمیدند که در آن چیست، و نه عمل کردند «۶».

و در الدر المنثور است که ابن ابی شیبیه، و طبرانی از ابن عباس روایت کرده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: کسی که روز جمعه در حالی که امام مشغول خواندن خطبه است سخن بگوید، مانند الاغی است، که کتابها را به دوش می کشد.

---

(۱ و ۲) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۶.

(۳) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۸۴.

(۴ و ۵) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۱۵.

ص ۳۶۶

قمی، ج ۲،

تفسیر

صفحه ی ۴۵۴

و حتی آن هم که به وی می گوید: ساکت باش، جمعه اش جمعه نیست «۱».

مؤلف: در این روایت بیان قبلی ما که در وجه اتصال این آیه به ما قبل داشتیم تایید شده است.

و در تفسیر قمی در ذیل آیه "قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا" آمده که در تورات نوشته شده بود: اولیای خدا همواره آرزوی مرگ دارند «۲».

و در کافی به سند خود از عبد الله بن سنان از امام صادق (ع) روایت آورده که فرمود: مردی نزد ابو ذر آمد، و گفت: ای ابا ذر چرا ما از مرگ بدمان می آید؟ فرمود: برای اینکه شما دنیا را آباد و آخرت را خراب کرده اید، و لذا از

انتقال از خانه آباد به خانه خراب بدتان می آید» (۳).

گفتاری در اینکه منظور از تعلیم حکمت چیست [توضیحی در باره رابطه سنت های عملی با مبانی اعتقادی

انسان در زندگی محدودی که دارد، و سرگرم آبادی آن است، چاره ای ندارد جز اینکه در آنچه می خواهد و آنچه نمی خواهد تابع سنتی باشد، و حرکات و سکنات و تمامی مساعی خود را بر طبق آن سنت تنظیم نماید.

چیزی که هست این سنت در اینکه چه نوع سنتی باشد، بستگی به رأی و نظریه انسان، در باره حقیقت عالم و حقیقت خودش دارد، و خلاصه بستگی به جهان بینی و انسان بینی، و رابطه میان انسان و جهان دارد. به شهادت اینکه می بینیم اختلافی که امت ها و اقوام در جهان بینی و نفس بینی دارند، باعث شده که سنتهایشان هم مختلف شود.

آری، کسی که برای ما ورای عالم ماده وجودی قائل نیست، و هستی را منحصر در همین عالم ماده می داند، و پیدایش عالم هستی را مستند به اتفاق و تصادف می بیند، و انسان را موجودی می پندارد مادی محض، که هستی اش در فاصله بین تولد و مرگ خلاصه می شود، و برای خود سعادت بی هدفی به جز سعادت مادی، و در اعمالش هدفی به جز رسیدن به مزایای مادی از قبیل مال و اولاد و جاه و امثال آن دنبال نمی کند، و به جز لذت گیری از متاع دنیا و رسیدن به لذت مادی و یا لذتدنی که منتهی به مادیات می شود آرزویی ندارد، و معتقد است که مهلتش \_\_\_\_\_

(۱) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۱۶.

(۲) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۶.

(۳) اصول کول \_\_\_\_\_ افی، ج ۲، ص ۴۵۸، ح ۲۰.

صفحه ی \_\_\_\_\_

در این کامرانی تا مدتی است که در این دنیا زندگی می کند، و بعد از مردن همه چیز تمام می شود، چنین کسی و چنین قومی سنتی که به حکم اجبار پیروی می کند غیر از آن سنتی است که یک انسان و یا یک قوم معتقد به مبدأ و معاد پیروی می کند.

کسی که معتقد است پیدایش و بقای عالم مستند به نیرویی ما فوق عالم و منزله از ماده است، و یقین دارد که در ورای این خانه خانه ای دیگر، و بعد از این زندگی زندگانی دیگری هست، چنین کسی - و چنین قومی - در آنچه می کند، سعادت هر دو نشانه را در نظر می گیرد، و به همین جهت صورت اعمال این گونه مردم، و هدفهایی که دنبال می کنند، و آراییی که دارند با دسته اول مختلف است.

و چون بینش ها مختلف است سنت ها هم مختلف می شود، مردمی که بت پرستند چه آنها که برهمایی اند و چه آنها که بودایی اند به خاطر اینکه معتقد به معاد نیستند، سنتی دارند.

و اهل کتاب، چه آنها که مجوسی و یا کلیمی و یا مسیحی و یا مسلمانند، برای خود سنتی دارند که مخالف با سنت دیگران است.

و کوتاه سخن اینکه: در میان اقوام مزبور آنها که اهل ملت و دین آسمانی اند و به معاد معتقدند، به خاطر اینکه برای خود حیاتی جاوید و ابدی قائلند، در اتخاذ سنت، آراییی که مناسب با این حیات باشد اتخاذ می کنند. آنها ادعای می کنند که بر هر انسانی لازم است که وسیله زندگی عالم بقاء را فراهم نموده، خود را برای توجه به پروردگارش مهیا سازد، و در اشتغال به کار زندگی دنیایی که فانی است،

زیاده روی نکنند. و اما کسانی که ملت و دینی ندارند و تنها در برابر مادیات خضوع دارند رفتاری غیر از این دارند. و همه اینها که گفته شد جای تردید نیست.

چیزی که هست انسان از آنجایی که به حسب طبع مادی اش رهین ماده و همه زد و بندش در اسباب ظاهری مادی است، یا اسباب را به کار می زند و یا از آن اسباب متأثر و منفعل می شود، و همیشه این سبب او را به دامن آن سبب پرتاب، و آن به دامن این متوسلش می کند، و هیچ وقت از آنها فراغت ندارد، لذا به خیالش چنین می رسد که حیات دنیای فانی اصالت دارد، و دنیا و مقاصد و مزایایی که به زندگی دنیا مربوط می شود، هدف نهایی و غرض اقصای از وجود او است، و باید برای به دست آوردن سعادت آن زندگی تلاش کند.

پس زندگی دنیا چنین حیاتی است و آنچه در دست اهل دنیا از ذخیره، نعمت، آرزو، نیرو، و عزت هست حقیقتش همین است که گفتیم، و آنچه را که فقر، عذاب، محرومیت، ضعف، ذلت، مصیبت، و خسران می نامند نیز چنین چیزهایی است. و کوتاه

صفحه ی ۴۵۶

---

سخن اینکه: آنچه از خیر عاجل و یا نفع فانی در دنیا هست به نظر اهل دنیا خیر مطلق و نفع مطلق جلوه می کند، و آنچه را که دوست نمی دارد شر و ضرر می پندارد.

مردم دنیا که چنین وضعی دارند، آن دسته از آنان که اهل ملت و کتاب نیستند، عمری را با همین پندارهای خلاف واقع بسر می برند، و از ما ورای این زندگی خبری ندارند، ولی آنهایی که اهل ملت و کتابند،

اگر هم بر طبق دسته اول عمل کنند، اعتراف دارند که حقیقت خلاف آن است، و همیشه بین قول و فعلشان ناهماهنگی هست هم چنان که خدای تعالی در این باره فرمود: "كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا" «۱».

حال ببینیم در این میان اسلام به چه چیز دعوت می کند؟ اسلام بشر را دعوت می کند به چراغی که فروکش شدن برایش نیست، و آن عقاید و دستور العملهایی است که از فطرت خود بشر سرچشمه می گیرد، هم چنان که فرموده: "فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ" «۲».

این وضع دعوت اسلام است. از سوی دیگر ببینیم فطرت به چه دعوت می کند؟ به طور قطع فطرت در مرحله علم و اعتقاد دعوت نمی کند مگر به علم و عملی که با وضعش سازگار باشد، و کمال واقعی و سعادت حقیقی اش را تامین نماید. پس، از اعتقادات اصولی مربوط به مبدأ و معاد، و نیز از آراء و عقائد فرعی، به علوم و آرایبی هدایت می کند که به سعادت انسان منتهی شود، و همچنین به اعمالی دستور می دهد که باز در سعادت او دخالت داشته باشد.

[حکمت عبارت است از علم و عمل حق و سرچشمه گرفته از فطرت، که اسلام بدان دعوت می کند]

و به همین جهت خدای تعالی این دین را که اساسش فطرت است، در آیاتی از کلامش دین حق خوانده، از آن جمله فرموده: "هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ" «۳»، و نیز در باره قرآن که متضمن دعوت دین است فرموده: "يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ" «۴».

و حق، عبارت است از



رای و اعتقادی که ملازم با رشد بدون غی، و مطابق با واقع باشد، و این همان حکمت است، چون حکمت عبارت است از رای و عقیده ای که در صدقش \_\_\_\_\_

(۱) هر گاه روشنی بینند در آن قدم بردارند و چون تاریک شود بایستند. سوره بقره، آیه ۲۰.

(۲) رو به سوی دینی آر که همه معارفش عادلانه و خالی از افراط و تفریط است و از فطرتی سرچشمه می گیرد که خدای تعالی بشر را در آن فطرت آفریده و این چنین دینی دین قیم است. سوره روم، آیه ۳۰.

(۳) او کسی است که رسول خود را به هدایت و دین حق فرستاد. سوره صف، آیه ۹.

(۴) قرآن بـه سـوی حـق هـدایت می کنـد. سـوره احقـاف، آیـه ۳۰.

صفحه ی ۴۵۷ \_\_\_\_\_

محکم باشد، و کذبی مخلوط به آن نباشد، و نفعش هم محکم باشد، یعنی ضرری در دنبال نداشته باشد، و خدای تعالی در آیه زیر به همین معنا اشاره نموده می فرماید: "وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ" (۱)، و نیز در وصف کتاب خود که بر آن جناب نازل کرده می فرماید:

"وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ" (۲)، و نیز رسول گرامی خود را در چند جا از کلام مجیدش معلم حکمت خوانده، از آن جمله فرموده: "وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ" (۳).

بنا بر این پس تعلیم قرآنی که رسول (ص) متصدی آن و بیانگر آیات آنست، تعلیم حکمت است و کارش این است که برای مردم بیان کند که در میان همه اصول عقائدی که در فهم مردم و در دل مردم از تصور عالم وجود و حقیقت انسان که جزئی از عالم است رخنه کرده کدامش حق،

و کدامش خرافی و باطل است، و نیز در سنتهای عملی که مردم به آن معتقدند، و از آن اصول عقائد منشا می گیرد، و عنوان آن غایات و مقاصد است، کدامش حق، و کدام باطل و خرافی است.

مثلا بعضی از مردم - که همان منکرین ادیانند - معتقدند که حیات مادیشان اصالت دارد، و هدف نهایی است، حتی بعضی از آنان گفته اند: " ما هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا " «۴» ولی قرآن متوجهشان می کند به اینکه: " وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ " «۵»، و نیز مردم معتقدند که اسباب حاکم در دنیا تنها حیات و موت، صحت و مرض، غنی و فقر، نعمت و نعمت، و رزق و محرومیت است و می گویند: " بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ " «۶»، و قرآن متذکرشان می کند به اینکه: " أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ " «۷»، و نیز می فرماید: " إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ " «۸»، و از این قبیل آیات راجع به حکم و تدبیر.

---

(۱) و خدا کتاب و حکمت بر تو نازل کرد. سوره نساء، آیه ۱۱۳.

(۲) سوره یس، آیه ۲.

(۳) سوره جمعه، آیه ۲.

(۴) ما به جز این زندگی مادی زندگانی نداریم. سوره جاثیه، آیه ۲۴.

(۵) و این زندگی دنیا چیزی به جز لهو و بازی نیست، زندگی اصلی و حقیقی خانه آخرت است.

سوره عنکبوت، آیه ۶۴.

(۶) تنها گردش روزگار است که چنین و چنان می کند. سوره سبأ، آیه ۳۳.

(۷) ایجاد و تدبیر در آن تنها به دست خداست، و گردش روزگار هم به دست او است. سوره اعراف، آیه ۵۴.

(۸) حکم تنها از آن خدا است. سوره یوسف، آیه ۶۷.

صفحه ی ۴۵۸

و نیز

یک عده معتقدند که خودشان در مشیت و خواست مستقل اند و هر چه بخواهند می کنند، ولی قرآن تخطئه شان کرده، می فرماید: "وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ" (۱)، و یا معتقدند به اینکه اطاعت و معصیت و هدایت کردن و هدایت شدن به دست انسانها است، ولی خدای تعالی هشدارشان می دهد به اینکه "إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ" (۲).

باز جمعی معتقدند که نیرویشان از خودشان است، و خدای تعالی آن را انکار نموده، می فرماید: "أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا" (۳) و یا معتقدند به اینکه عزتشان تنها با داشتن مال و فرزندان و یاوران حاصل می شود، و قرآن بر خلاف این پندار حکم می کند و می فرماید: "أَيُّتَّبِعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا" (۴)، و نیز می فرماید: "وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ" (۵).

و نیز جمعی که همان دسته اول و منکرین ادیانند معتقدند که کشته شدن در راه خدا مرگ و نابودی است، ولی قرآن آن را حیات دانسته می فرماید: "وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَ لَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ" (۶).

و معارفی دیگر از این قبیل که منکرین ادیان و دنیاپرستان در باره آنها آراء و عقائدی دارند، و قرآن تخطئه شان نموده، به سوی معارفی دیگر دعوتشان می کند، و رسول خدا (ص) در آیه شریفه "ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ" (۷) مامور دعوت به آن شده است.

و این معارف که نمونه ای از آن ذکر شد معارف و علوم بسیار زیادی است که زندگی دنیا خلاف آن را در ذهن تصویر می کند، و همان خلاف را آن چنان آرایش می دهد

که صاحب ذهن، آن را حقیقت می‌پندارد، و خدای تعالی در کتاب مجیدش و رسول خدا به امر

---

(۱) و نمی‌خواهند مگر آنکه خدا هم خواسته باشد. سوره انسان، آیه ۳۰.

(۲) تو نمی‌توانی هر کس را که دوست می‌داری هدایت کنی، بلکه خدا است که هر که را بخواهد هدایت می‌کند. سوره قصص، آیه ۵۶.

(۳) نیرو همه اش از خداست. سوره بقره، آیه ۱۶۵.

(۴) آیا عزت را از پیش خود طلب می‌کنند؟ عزت همه اش از خداست. سوره نساء، آیه ۱۳۹.

(۵) عزت تنها از آن خدا و رسول او و مؤمنین است. سوره منافقون، آیه ۸.

(۶) و به کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند نگوئید مرده اند، بلکه زنده اند ولی شما زندگیشان را درک نمی‌کنید. سوره بقره، آیه ۱۵۴.

(۷) مردم را با حکمت و موعظتی نیکو به سوی راه پروردگارت دعوت کن. سوره نحل، آیه ۱۲۵.  
صفحه ی ۴۵۹

---

خدا در تعلیمش مؤمنین را هشدار داده، دستور می‌دهد که مؤمنین یکدیگر را به آنچه حقیقت است سفارش کنند، هم چنان که فرموده: "إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ" (۱)، و نیز فرموده: "يُؤْتِي الحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَدْرُكُهُ إِلَّا أُولُو الأَلْبَابِ" (۲).

پس قرآن در حقیقت می‌خواهد انسان را در قالبی از علم و عمل بریزد که قالبی جدید و ریخته‌گری اش هم طرزی جدید است، قرآن می‌خواهد با این ریخته‌گری اش انسانی بسازد دارای حیاتی که به دنبالش مرگ نیست، و تا ابد پایدار است، و به همین معنا آیه زیر اشاره نموده، می‌فرماید: "اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ" (۳)، و نیز

می فرماید: "أَوْ مَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا" (۴).

و ما وجه حکمت و معنای آن را در هر آیه ای که سخن از حکمت داشت ذکر کردیم، البته به آن مقداری که این کتاب مجال بحثش را داشت.

و از آنچه گذشت معلوم شد اینکه بعضی گفته اند: "تفسیر قرآن، تلاوت آنست، و اما غور و کنجکاوی در معانی آیات قرآن تاویل، و ممنوع می باشد" فاسد و سخنی بسیار دور از ذهن است.

---

(۱) محققا همه انسانها در زیانکاری اند، مگر تنها کسانی که ایمان آورده اعمال صالح می کنند، و یکدیگر را به پیروی از حق سفارش می نمایند. سوره عصر، آیه ۳.

(۲) خداوند به هر کس بخواهد حکمت می دهد، و به کسی که حکمت داده شد خیری بسیار داده شده، ولی به جز خردمندان متذکر این معنا نمی شوند. سوره بقره، آیه ۲۶۹.

(۳) استجابت کنید دعوت خدا و رسول را وقتی شما را می خوانند تا زنده تان کنند. سوره انفال، آیه ۲۴.

(۴) آیا کسی که مرده بود پس ما زنده اش نموده، نوری برایش قرار دادیم تا با آن در بین مردم زندگی کند، در وصف، مثل کسی است که در ظلمتهایی قرار گرفته باشد که خروجی برایش نیست سوره انعام آیه ۱۲۲.

ترجمه آیات هان ای کسانی که ایمان آوردید هنگامی که در روز جمعه برای نماز جمعه اذان داده می شود به سوی ذکر خدا بشتابید و دادوستد را رها کنید، اگر بفهمید این برای شما بهتر است (۹).

و چون نماز به پایان رسید در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا طلب کنید و خدا را بسیار یاد

کنید تا شاید رستگار گردید (۱۰).

و چون در بین نماز از تجارت و لهوی با خبر می شوند به سوی آن متفرق گشته تو را در حال خطبه سر پا رها می کنند بگو آنچه نزد خدا است از لهو و تجارت بهتر است و خدا بهترین رازقان است (۱۱).

بیان آیات [بیان آیات مربوط به نماز جمعه، امر به شتاب بدان و رها کردن هر کاری باز دارنده از آن

این آیات وجوب نماز جمعه و حرمت معامله را در هنگام حضور نماز تاکید نموده، در  
صفحه ی ۴۶۱

ضمن کسانی را که در حال خطبه نماز آن را رها نموده، به دنبال لهو و تجارت می روند عتاب نموده، عملشان را عمل بسیار ناپسند می داند.

" يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ... "

منظور از نداء برای نماز جمعه، همان اذان ظهر روز جمعه است، هم چنان که در آیه " وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوءًا " «۱»، نیز مراد همین است.

کلمه " جمعه " - به ضم حرف جیم و میم، یا به ضم جیم و سکون میم - به معنای یک روز از هفته است، که عرب قدیم آن را " یوم العروبه " می گفته اند، و سپس آن را جمعه خوانده اند، و این نام بیشتر مورد استعمال قرار گرفت. و منظور از " نماز روز جمعه " همان نمازی است که مخصوص روز جمعه تشریح شده. و منظور از " سعی به سوی ذکر خدا " دویدن به سوی نماز جمعه است. و مراد از " ذکر خدا " همان نماز است، هم چنان که در آیه " وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ " «۲» به طوری که گفته اند مراد نماز است.

ولی

بعضی «۳» گفته اند: منظور از "ذکر خدا" در خصوص آیه مورد بحث خطبه های قبل از نماز است. و جمله "وَذُرُوا الْبَيْعَ" امر به ترک بیع است، و به طوری که از سیاق برمی آید در حقیقت نهی از هر عملی است که انسان را از نماز باز بدارد، حال چه خرید و فروش باشد، و چه عملی دیگر. و اگر نهی را مخصوص به خرید و فروش کرد، از این باب بوده که خرید و فروش روشن ترین مصداق اعمالی است که آدمی را از نماز باز می دارد.

و معنای آیه این است که: ای کسانی که ایمان آورده اید! وقتی در روز جمعه برای نماز جمعه اذان می گویند، تندتر بدوید، و برای رسیدن به نماز از خرید و فروش و هر عملی که شما را از نماز باز می دارد دست بردارید.

و جمله "ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ" تشویق و تحریک مسلمانها به نماز و ترک بیعی است که بدان مامور شده اند.

"فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ..."

منظور از "قضاء صلاه" اقامه نماز جمعه، و تمام شدن آن است. و مراد از "انتشار در ارض" متفرق شدن مردم در زمین و مشغول شدن در کارهای روزانه برای به دست آوردن فضل \_\_\_\_\_

(۱) و چون به سوی نماز نداء می زنید، نداء شما را مسخره می کنند. سوره مائده آیه ۵۸.

(۲) ذکر خدا بزرگتر است سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

ص ۱۰۲.

، ج ۲۸،

(۳) روح المعانی

صفحه ی ۴۶۲

خدا- یعنی رزق و روزی- است. و اگر در میان همه کارهای روزانه فقط طلب رزق را نام برد، برای این بود که مقابل ترک بیع در

آیه قلبی واقع شود، لیکن از آنجایی که ما در آیه قلبی گفتیم که منظور از ترک بیع همه کارهایی است که آدمی را از نماز باز می‌دارد، لا- جرم باید بگوییم منظور از طلب رزق هم همه کارهایی است که عطیه خدای تعالی را در پی دارد، چه طلب رزق و چه عیادت مریض، و یا سعی در برآوردن حاجت مسلمان، و یا زیارت برادر دینی یا حضور در مجلس علم، و یا کارهایی دیگر از این قبیل.

جمله "فَاتَّشِرُوا فِي الْأَرْضِ" امری است که بعد از نهی قرار گرفته، و از نظر ادبی و قواعد علم اصول تنها جواز و اباحه را افاده می‌کند، هر چند که امر همیشه برای افاده وجوب است، و همچنین جمله "و ابْتَغُوا" و جمله "و اذْكُرُوا".

"وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ" - منظور از ذکر در اینجا اعم از ذکر زبانی و قلبی است، در نتیجه شامل توجه باطنی به خدا نیز می‌شود. و کلمه "فلاح" به معنای نجات از هر نوع بدبختی و شقاء است که در مورد آیه با در نظر گرفتن مطالب قلبی، یعنی مساله تزکیه و تعلیم، و مطالب بعدی، یعنی توییح و عتاب شدید، منظور همان زکات و علم خواهد بود، چون وقتی انسان زیاد به یاد خدا باشد، این یاد خدا در نفس آدمی رسوخ می‌کند، و در ذهن نقش می‌بندد، و عوامل غفلت را از دل ریشه کن ساخته، باعث تقوای دینی می‌شود که خود مظنه فلاح است، هم چنان که فرموده: "وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ" «۱».

[معنای اینکه فرمود: "بگو آنچه نزد خدا است بهتر از لهُو و تجارت است ..."]



وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَ تَرَكَوْكَ قَائِمًا ... "

کلمه "انفضاض" که مصدر "انفضوا" است - به طوری که راغب «۲» گفته - به معنای شکسته شدن چیزی، و متلاشی شدن اجزای آن است، و در مورد آیه استعاره شده برای متفرق شدن مردم از محل نماز «۳».

روایات وارده از ائمه اهل بیت «۴» (ع) و از طرق اهل سنت «۵» متفقند در اینکه \_\_\_\_\_

(۱) از خدا پروا کنید شاید رستگار شوید سوره آل عمران آیه ۲۰۰.

(۲) مفردات راغب، ماده "فض".

(۳) شاید از این تعبیر بتوان نظریه ای را که آیات کریمه قرآن و احادیث در باره جامعه اسلامی دارد تایید نموده و چنین استفاده کرد که قرآن کریم جامعه اسلامی را مانند یک ظرف و دارای یک وحدت علی حده می داند و متفرق شدن این جامعه را در بین نماز به منزله شکسته شدن آن ظرف و متلاشی شدن اجزایش به حساب می آورد - مترجم.

(۴) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۷.

(۵) \_\_\_\_\_ در المنثور، ج ۶، ص ۲۲۰.

صفحه ی ۴۶۳

کاروانی از تجار وارد مدینه شد، و آن روز روز جمعه بود، و مردم در نماز جمعه شرکت کرده بودند. رسول خدا (ص) مشغول خطبه نماز بود. کاروانیان به منظور اعلام آمدن خود، طبل و دایره کوبیدند، مردم داخل مسجد، نماز و رسول خدا (ص) را رها نموده، به طرف کاروانیان متفرق شدند. این آیه شریفه بدین مناسبت نازل شد. و بنا بر این منظور از "لهو" همان استعمال طبل و دایره و سایر آلات طرب به منظور جمع شدن مردم است. و ضمیر در "الیها" به تجارت برمی گردد، چون مقصود اصلی مردم از متفرق شدن همان رسیدن

به تجارت بود، و طبل و دایره وسیله ای برای تجارت بوده، نه مقصود اصلی. بعضی از مفسرین «۱» گفته اند: ضمیر "الیها" به کلمه "احدهما- یکی از لهو یا تجارت" که در تقدیر است برمی گردد، گویا فرموده: "انفضوا الی اللهو"، و "انفضوا الی التجاره" یعنی: یا به طرف سر و صدای طبل متفرق شدند، و یا به طرف تجارت، چون هر یک از این دو عامل سبب جداگانه ای بود، برای متفرق شدن مردم. و به همین جهت در آیه شریفه با آوردن کلمه "أو" بین آن دو تردید انداخت، و فرمود "تجاره و لهوا"، و ضمیر مذکور هم صلاحیت برای برگشتن به هر دو عامل را دارد. خواهی گفت: باید ضمیر با مرجعش از نظر مذکر و مؤنث بودن مطابق باشد، و کلمه "لهو" مذکر، و ضمیر "الیها" مؤنث است. جواب می گوئیم: بله، قاعده همین است، لیکن کلمه "لهو" چون در اصل مصدر است، لذا هم می شود ضمیر مذکر به آن برگردانید و هم مؤنث.

و باز به همین جهت است که "ما عِنْدَ اللَّهِ" را بهتر از هر دو دانسته، و فرموده: "خَيْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ مِنَ التُّجَارَةِ" و آن دو را جدا جدا ذکر کرد، و فرموده: "خیر من اللهو و التجاره".

"قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ مِنَ التُّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ" - در این قسمت از آیه به رسول خدا (ص) امر می کند که مردم را به خطایی که مرتکب شدند متنبه کند، و بفهماند که کارشان چقدر زشت بوده. و مراد از جمله "ما عِنْدَ اللَّهِ" ثوابی است که خدای تعالی در برابر شنیدن خطبه و موعظه در نماز جمعه

و معنای جمله این است که: به ایشان بگو آنچه نزد خدا است از لهُو و تجارت بهتر است، برای اینکه ثواب خدای تعالی خیر حقیقی و دائمی، و بدون انقطاع است، و اما آنچه در لهُو و تجارت است اگر خیر باشد خیری خیالی و غیر دائمی و باطل است. و علاوه بر این، چه بسا خشم خدا را در پی داشته باشد، هم چنان که لهُو همیشه خشم خدای تعالی را در پی دارد.

---

(۱) مجمع البیوع البیان، ج ۱۰، ص ۲۸۹.  
صفحه ی ۴۶۴

---

بعضی از مفسرین گفته اند: کلمه "خیر" که در آیه استعمال شده معنای افعال التفضیل را ندارد (یعنی کلمه "خیر" به معنای "بهتر" نیست بلکه به معنای "خوب" است)، هم چنان که در آیه "أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ" «۱» این چنین است، و این گونه استعمالها در مورد کلمه مذکور شایع است.

و در آیه شریفه که می فرماید: "وَ إِذَا رَأَوْا..."، التفاتی از خطاب "فانتشروا- متفرق شوید" به غیبت "وَ إِذَا رَأَوْا- و چون لهُو و تجارتی می بینند"، به کار رفته، و نکته آن تاکید مفاد سیاق- یعنی آن عتاب و استهجانی که در عمل آنان بود- است، و می خواهد بفهماند این مردم که از شرافت و افتخار گوش دادن به سخنان شخصی چون خاتم انبیاء اعراض می کنند، قابلیت آن را ندارند که پروردگارشان روی سخن به ایشان بکند.

در جمله "قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ" هم اشاره ای به این اعراض خدا هست، چون می توانست خدای تعالی را گوینده قرار دهد، و بفرماید "آنچه نزد ما است بهتر است" ولی به پیامبرش فرمود از قول او به ایشان

بگوید "آنچه نزد خداست بهتر است" و در همین مقدار هم به پیامبرش فرمود "قل لهم - به ایشان بگو" تنها فرمود: "قل" هم چنان که اول آیه هم که فرمود "و اذا راوا" ضمیر آن را بدون داشتن مرجع آورد، چون قبلا نامی از ایشان نبرده بود، تا ضمیر به ایشان برگرداند، بلکه به دلالت سیاق اکتفاء نمود، و همه اینها شدت خشم و اعراض خدای تعالی را از ایشان می رساند. و کلمه "خیر الرازقین" یکی از اسمای حسناى خداست، نظیر رازق، که آن نیز نام او است. و ما در سابق در باره معنای رازقیت خدای تعالی بحث کردیم.

بحث روایتی [(روایاتی در باره شتاب به سوی نماز جمعه و تعطیل کارها، انتشار در زمین بعد از نماز و طلب رزق، و ...)]

در کتاب فقیه روایت آمده که: در مدینه هر وقت مؤذن در روز جمعه اذان می گفت:

شخصی ندا می داد دیگر خرید و فروش مکنید، حرام است، برای اینکه حق تعالی فرموده "يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ" «۲» مؤلف: این روایت را الدر المنثور هم از ابن ابی شیبیه، عبد بن حمید، و ابن منذر از میمون بن مهران نقل کرده، و ترجمه عبارت روایت وی چنین است. در مدینه رسم چنین بود

---

(۱) سوره یوسف، آیه ۳۹.

(۲) من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۹۵، ح ۵۲. صفحه ی ۴۶۵

که هر گاه مؤذن اذان روز جمعه را می گفت، در بازارها ندا در می دادند: بیع حرام شد، بیع حرام شد «۱».

و تفسیر قمی در ذیل جمله "فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ" گفته: "سعی" به معنای

سرعت در راه رفتن است، و در روایت ابی الجارود از امام باقر (ع) آمده که فرمود: وقتی گفته می شود "فاسعوا" معنایش این است که بروید و چون گفته می شود "اسعوا" معنایش این است که برای فلان هدف عمل کنید. و در آیه سوره جمعه معنایش این است که برای نماز جمعه شارب (سیل) خود را کوتاه کنید، و موی زیر بغل را زائل سازید، ناخن بگیرید، غسل کنید، بهترین و نظیف ترین جامه را بپوشید، و خود را معطر سازید، اینها سعی برای نماز جمعه است. و سعی برای روز قیامت هم این است که آدمی خود را برای آن روز مهیا کند، هم چنان که فرموده: "وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ" (۲).

مؤلف: منظور امام (ع) این است که کلمه "سعی" در همه جا به معنای دویدن نیست.

و در مجمع البیان می گوید: انس از رسول خدا (ص) روایت کرده که در ذیل جمله "فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ" ... فرمود: منظور متفرق شدن برای کسب و کار و طلب دنیا نیست، بلکه منظور عیادت مریض و تشییع جنازه، و زیارت برادر مؤمن است (۳).

مؤلف: این روایت را سیوطی هم در الدر المنثور از ابن جریر، از انس از رسول خدا (ص)، و از ابن مردویه، از ابن عباس از آن جناب نقل کرده (۴).

و در همان کتاب از امام صادق (ع) روایت آورده که فرمود: نماز در روز جمعه، و انتشار در روز شنبه است (۵).

مؤلف: در این معنا روایات دیگری نیز هست.

باز در آن کتاب است که عمر بن یزید (۶) از امام صادق (ع) روایت کرده

(۱) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۰.

(۲) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۷.

(۳) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۸۸.

(۴) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۲۰.

(۵) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۸۹.

(۶) در المیزان چنین است ولی در مجمع البیان "عمرو بن زیـد" می باشد. صفحه ی ۴۶۶

فرمود: درست می بینید که برای برآوردن حوائج سوار می شوم، با اینکه خدای تعالی قضای حوائج را تکفل فرموده، نه برای این است که در تکفل خدای تعالی شک دارم، بلکه دوست دارم خدای تعالی مرا در حال طلب رزق حلال ببیند مگر نشنیده ای که خدای تعالی می فرماید "فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ" تو گمان می کنی اگر مردی داخل خانه ای شود، و در آن را به روی خود گل بگیرد، و پیش خود بگوید: رزق من برایم از بالا فرو می آید، آیا این منطق درست است؟ هرگز درست نیست، و چنین شخصی یکی از آن سه نفری است که دعایشان مستجاب نمی شود.

راوی می گوید عرضه داشتیم: آن سه طائفه چه کسانی هستند؟ فرمود: مردی که زنی دارد و مرگ او را از خدا می خواهد، چنین دعایی مستجاب نیست، برای اینکه عصمت آن زن به دست او است، می تواند طلاقش داده آزادش کند. دوم مردی که با کسی معامله ای کرده، و یا حقی بر او دارد، و در هنگام حقدار شدن شاهی نگرفته، و آن شخص منکر حق او شده، و علیه او نفرین می کند، چنین کسی هم دعایش مستجاب نیست، برای اینکه به وظیفه خود عمل نکرده. سوم مردی که با سرمایه ای که دارد می تواند رزق خود را در آورد، ولی در خانه می نشیند و

به طلب رزق بیرون نمی رود، و از خدا رزق نمی خواهد، تا همه سرمایه را بخورد، آن وقت دست به دعا برمی دارد، دعای او هم مستجاب نیست «۱».

[چند روایت در باره پراکنده شدن مردم از نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در حالی که خطبه جمعه می خواند، و نزول آیه: "إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا..." ]

و نیز در همان کتاب آمده که جابر بن عبد الله گفت: کاروانی وارد مدینه شد، در حالی که ما با رسول خدا (ص) مشغول نماز بودیم، مردم (نماز را رها کرده) به سوی آن کاروان رفتند، و به جز دوازده نفر که یکی از ایشان من بودم کسی باقی نماند، و در این جریان بود که آیه شریفه "وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا..." نازل گردید «۲».

و از کتاب عوالی اللئالی حکایت شده که مقاتل بن سلیمان گفته: در بینی که رسول خدا (ص) در روز جمعه خطبه می خواند، دحیه کلبی با مال التجاره از شام آمد، و او هر وقت می آمد در مدینه هیچ کس باقی نمی ماند، همه به سوی او می آمدند، چون هر وقت مال التجاره می آورد، تمامی آنچه مردم بدان نیازمند بودند می آورد، از آرد و گندم و غیر آن، و نیز هر وقت می آمد طبل می زد تا مردم از آمدنش مطلع شوند و از او جنس بخرند

---

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۸۹.

(۲) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۸۷.  
صفحه ی ۴۶۷

آن روز که رسول خدا (ص) در خطبه نماز جمعه بود، دحیه کلبی وارد شهر مدینه شد، و در آن ایام هنوز اسلام نیاورده بود، مردم آن جناب را

بالای منبر تنها گذاشتند، و رفتند، و در مسجد به جز دوازده نفر کسی نماند. حضرت فرمود: اگر این دوازده نفر هم می رفتند خدای تعالی از آسمان سنگ بر آنان می بارید، اینجا بود که سوره جمعه بر آن حضرت نازل شد «۱».

مؤلف: این داستان به طرق بسیاری هم از طرق شیعه «۲» و هم از طرق اهل سنت «۳» روایت شده، و اخبار در عدد باقی ماندگان در مسجد از هفت تا چهل نفر اختلاف دارد.

و نیز در مجمع البیان است که جمله "انفضوا" به معنای این است که مردم متفرق شدند. و از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: به معنای "منصرف شدند" است.

یعنی مردم به سوی تجارت منصرف شده، و تو را سر پا بالای منبر تنها گذاشتند «۴».

جابر بن سمره می گوید: من هیچگاه رسول خدا (ص) را ندیدم که نشسته خطبه بخواند، پس اگر کسی برایت حدیث کرد که آن جناب نشسته خطبه خوانده دروغ گفته است «۵».

مؤلف: این معنا در روایاتی دیگر نیز آمده.

و در الدر المنثور است که ابن ابی شیبه از طاووس روایت کرده که گفت: رسول خدا (ص) و ابو بکر و عمر و عثمان همگی ایستاده خطبه می خواندند، و اولین کسی که بالای منبر نشست، معاویه بن ابی سفیان بود «۶».

---

(۱) عوالی اللئالی، ج ۲، ص ۵۷، ح ۱۵۳.

(۲) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۸۷.

(۳) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۲۰.

(۴ و ۵) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۸۹.

(۶) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۲۲.

## تفسیر نمونه

سوره جمعه

مقدمه

این سوره در مدینه نازل شده و ۱۱ آیه است



محتوای سوره جمعه

این سوره در حقیقت بر دو محور اصلی اساسی

دور می زند: نخست توجه به توحید و صفات خدا و هدف از بعثت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و مسأله معاد، و دیگری برنامه سازنده نماز جمعه و بعضی از خصوصیات این عبادت بزرگ.

ولی با نظر دیگر محتوای این سوره را در چند بخش می توان خلاصه کرد.

۱ - تسبیح عمومی موجودات .

۲ - هدف بعثت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از نظر بعد تعلیم و تربیت .

۳ - هشدار به مؤمنان که از اصول آئین حق منحرف نشوند آنگونه که یهود منحرف شدند.

۴ - اشاره ای به قانون عمومی مرگ که دریچه ای است به سوی عالم بقاء.

۵ - دستور مؤکد برای انجام فریضه نماز جمعه و تعطیل کسب و کار برای شرکت در آن .

فضیلت تلاوت سوره جمعه

در فضیلت تلاوت این سوره روایات بسیاری وارد شده ، چه مستقلا و یا در ضمن نمازهای یومیه .

در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم : و من قرء سوره الجمعه اعطی عشر حسنات بعدد من اتی الجمعه ، و بعدد من لم یاتها فی امصار المسلمین : ((هر کس سوره جمعه را بخواند خداوند به تعداد کسانی که در نماز جمعه شرکت می کنند و کسانی که شرکت نمی کنند در تمام بلاد مسلمین به او ده حسنه

می بخشد)). <۱>

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) آمده است که بر هر مؤمنی از شیعیان ما لازم است در شب جمعه ، سوره ((جمعه)) و ((سبح اسم ربك الاعلی

(( را بخواند، و در ظهر جمعه ، سوره جمعه و منافقین را، و هر گاه چنین کند گوئی عمل رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را انجام داده ، و پاداش و ثوابش بر خدا بهشت است . <۲>

مخصوصا تاء کید زیادی روی این مطلب شده که سوره ((جمعه)) و ((منافقین)) را در نماز جمعه بخوانند و در بعضی از این روایات آمده که حتی الامکان آن را ترک نکنند <۳> و با این که عدول از سوره توحید و ((قل یا ایها الکافرون)) به سوره های دیگر در قرائت نماز جائز نیست این مسأله در خصوص نماز جمعه استثنا شده است و عدول از آنها به سوره ((جمعه)) و ((منافقین)) جایز بلکه مستحب شمرده است .

و اینها همه نشانه اهمیت فوق العاده این سوره قرآن مجید است .

تفسیر :

هدف بعثت پیامبر:

این سوره نیز با تسبیح و تقدیس پروردگار شروع می شود، و به قسمتی از صفات جمال و جلال و اسماء حسناى او اشاره می کند که در حقیقت مقدمه ای است برای بحثهای آینده .

می فرماید: ((آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است پیوسته تسبیح خدا می گویند و با زبان حال و قال او را از تمام نقایص و عیوب پاک می شمرند)) (یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض).

((همان خداوندی که مالک و حاکم است ، و از هر عیب و نقصی مبرا است)) (الملک القدوس).

((خداوندی که عزیز و حکیم است)) (العزیز الحکیم).

و به این ترتیب نخست بر ((مالکیت و حاکمیت))

و سپس ((منزه بودن او

از هرگونه ظلم و ستم و نقص)) تاء کید می کند، زیرا با توجه به مظالم بیحساب ملوک و شاهان واژه ((ملک)) تداعی معانی نامقدسی می کند که با کلمه ((قدوس)) همه شستشو می شود.

و از طرفی روی ((قدرت)) و ((علم)) که دو رکن اصلی حکومت است تکیه نموده، و چنانکه خواهیم دید این صفات ارتباط نزدیکی به بحثهای آینده این سوره دارد، و نشان می دهد که انتخاب اوصاف حق در آیات مختلف قرآن روی حساب و نظم و رابطه خاصی است.

درباره تسبیح عمومی موجودات جهان قبلا بحثهای مشروحی داشته ایم . <۴>

بعد از این اشاره کوتاه و پرمعنی به مساءله توحید و صفات خدا به مساءله بعثت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و هدف از این رسالت بزرگ که در ارتباط با عزیز و حکیم و قدوس بودن خداوند است پرداخته چنین می گوید: ((او کسی است که در میان درس نخوانده ها رسولی از خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آنها بخواند)) (هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته).

و در پرتو این تلاوت ((آنها را از هرگونه شرک و کفر و انحراف و فساد پاک و پاکیزه کند، و کتاب و حکمت بیاموزد)) (و یرزقهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه).

((هر چند پیش از آن در ضلال مبین و گمراهی آشکاری بودند)) (و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین).

جالب اینکه بعثت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را با آن ویژگیهایی که جز از طریق اعجاز

نمی توان تفسیر کرد نشانه عظمت خدا و دلیل بر وجود او گرفته ، می گوید:

خداوند همان کسی است که چنین پیامبری را مبعوث کرد، و چنین شاهکاری را در آفرینش به وجود آورد!

((امیین)) جمع ((امی)) به معنی درس نخوانده است (منسوب به ((ام)) (مادر) یعنی مکتبی جز مکتب دامان مادرش را ندیده است) و بعضی آن را به معنی ((اهل مکه)) دانسته اند، زیرا مکه را ((ام القری)) (مادر آبادیها) می نامیدند ولی این احتمال بعید به نظر می رسد، چرا که نه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) تنها مبعوث به اهل مکه بود، و نه سوره جمعه در مکه نازل شده است .

بعضی از مفسران نیز آن را به معنی ((امت عرب)) در مقابل یهود و دیگران تفسیر کرده اند، و آیه ۷۵ سوره ((آل عمران)) را شاهد بر این معنی می دانند که می گوید: قالوا لیس علینا فی الامیین سبیل : ((یهود گفتند ما در برابر امیین (غیر یهود) مسئول نیستیم)).

اگر این تفسیر را هم بپذیریم به خاطر آن است که یهود خود را اهل کتاب و با سواد می دانستند و امت عرب را بیسواد و درس نخوانده .

بنابراین تفسیر اول از همه مناسبتر است . <۵>

قابل توجه اینکه می گوید: پیامبر اسلام از میان همین گروه و همین قشر درس نخوانده برخاسته تا عظمت رسالت او را روشن سازد، و دلیلی باشد بر حقانیت او، چرا که کتابی مثل قرآن با این محتوای عمیق و عظیم ، و فرهنگی چون فرهنگ اسلام ،

محال است زائیده فکر بشر باشد آن هم بشری که نه خود درس خوانده ، و نه در محیط علم و دانش پرورش یافته است ، این نوری است که از ظلمت برخاسته ، و باغ سرسبزی است که از دل کویر سر برآورده ، و این خود معجزه ای است آشکار و سندی است روشن بر حقانیت او.

در آیه فوق هدف این بعثت را در سه امر خلاصه کرده که یکی جنبه مقدماتی دارد و آن تلاوت آیات الهی است ، و دو قسمت دیگر یعنی ((تهذیب و تزکیه نفوس)) و ((تعلیم کتاب و حکمت)) دو هدف بزرگ نهائی را تشکیل می دهد.

آری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است که انسانها را هم در زمینه علم و دانش ، و هم اخلاق و عمل ، پرورش دهد، تا به وسیله این دو بال بر اوج آسمان سعادت پرواز کنند، و مسیر الی الله را پیش گیرند، و به مقام قرب او نائل شوند.

این نکته نیز شایان توجه است که در بعضی از آیات قرآن ((تزکیه)) مقدم بر ((تعلیم)) و در بعضی ((تعلیم)) مقدم بر ((تزکیه)) شمرده شده ، یعنی از چهار مورد در سه مورد تربیت بر تعلیم مقدم است ، و در یک مورد تعلیم بر تربیت مقدم .

این تعبیر ضمن اینکه نشان می دهد این دو امر در یکدیگر تاثیر متقابل دارند (اخلاق زائیده علم است همانگونه که علم زائیده اخلاق است) اصالت تربیت را مشخص می سازد، البته منظور علوم حقیقی است نه اصطلاحی در لباس علم .

فرق

میان ((کتاب)) و ((حکمت)) ممکن است این باشد که اول اشاره به قرآن و دومی به سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و تعلیمات اوست که ((سنت)) نام دارد.

و نیز ممکن است ((کتاب)) اشاره به اصل دستورات اسلام باشد، و ((حکمت)) اشاره به فلسفه و اسرار آن .

این نکته نیز قابل توجه است که ((حکمت)) در اصل به معنی منع کردن به قصد اصلاح است ، و لجام مرکب را از این جهت ((حکمت)) گویند که او را منع و مهار کرده ، و در مسیر صحیح قرار می دهد، بنابراین مفهوم آن دلایل عقلی است ، و از اینجا روشن می شود که ذکر کتاب و حکمت پشت سر یکدیگر می تواند اشاره به دو سرچشمه بزرگ شناخت یعنی ((وحی)) و ((عقل)) بوده باشد،

یا به تعبیر دیگر احکام آسمانی و تعلیمات اسلام در عین اینکه از وحی الهی سرچشمه می گیرد با ترازوی عقل قابل سنجش و درک می باشد (منظور کلیات احکام است).

و اما ((ضلال مبین)) (گمراهی آشکار) که در ذیل آیه به عنوان سابقه قوم عرب بیان شده ، اشاره سربسته و پرمعنائی است به عصر جاهلیت که گمراهی بر سراسر جامعه آنها حکمفرما بود، چه گمراهی از این بدتر و آشکارتر که : بتنهائی را که از سنگ و چوب با دست خود می تراشیدند پرستش می کردند و در مشکلات خود به این موجودات بی شعور پناه می بردند.

دختران خود را با دست خویش زنده به گور می کردند، سهل است به این عمل فخر

و مباحثات نیز می کردند که نگذاریم ناموسمان دست بیگانگان بیفتد!

مراسم نماز و نیایش آنها کف زدن و سوت کشیدن در کنار خانه کعبه بود، و حتی زنان بصورت برهنه مادرزاد بر گرد خانه خدا طواف می کردند و آنرا عبادت می شمردند!

انواع خرافات و موهومات بر افکار آنها حاکم بود، و جنگ و خونریزی و غارتگری مایه مباحثاتشان زن در میان آنها متاع بی ارزشی بود که حتی روی آن قمار می زدند! و از ساده ترین حقوق انسانی محروم بود، کینه ها و عداوتها را پدران به ارث به فرزندان منتقل می کردند، و به همین دلیل خونریزی و کشت و کشتار یک امر عادی محسوب می شد.

آری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و آنها را از این ضلال مبین به برکت کتاب و حکمت نجات داد، و تعلیم و تربیت نمود، و به راستی نفوذ در چنین جامعه گمراهی خود یکی از دلایل عظمت اسلام و معجزه آشکار پیامبر بزرگ ما است

ولی از آنجا که پیامبر اسلام تنها مبعوث به این قوم ((امی)) نبود، بلکه دعوتش همه جهانیان را دربر می گرفت در آیه بعد می افزاید: ((او مبعوث به گروه دیگری از مؤمنان نیز هست که هنوز ملحق به اینها نشده اند))، (و آخرین منهم لما يلحقوا بهم). <٦>

اقوام دیگری که بعد از یاران پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) پا به عرصه وجود گذاردند، در مکتب تعلیم و تربیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پرورش یافتند، و از سرچشمه زلال قرآن و



سنت محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) سیراب گشتند، آری آنها نیز مشمول این دعوت بزرگ بودند.

به این ترتیب آیه فوق تمام اقوامی را که بعد از صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به وجود آمدند از عرب و عجم شامل می شود، در حدیثی می خوانیم هنگامی که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) این آیه را تلاوت فرمود سؤال کردند: اینها کیانند؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دست خود را بر شانه سلمان گذارد، و فرمود لو كان الايمان في الثريا لنالته رجال من هؤلاء: ((اگر ایمان در ثریا (ستاره دوردستی که در این زمینه ضرب المثل است). باشد مردانی از این گروه (ایرانیان) به آن دست می یابند)). <۷>

و از آنجا که همه این امور از قدرت و حکمت خداوند سرچشمه می گیرد

در پایان آیه می فرماید: ((او عزیز و حکیم است)) (و هو العزيز الحكيم).

سپس به این نعمت بزرگ یعنی بعثت پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و برنامه تعلیم و تربیت او اشاره کرده . می افزاید: ((این فضل خدا است که به هر کس بخواهد و لایق ببیند می بخشد، و خداوند صاحب فضل عظیم است)) (ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظيم).

در حقیقت این آیه همانند آیه ۱۶۴ سوره آل عمران است که می گوید: لقد من الله على المؤمنين اذ بعث فيهم رسولا - من انفسهم يتلوا عليهم آياته و يزيههم و يعلمهم

الكتاب و الحكمه و ان كانوا من قبل لفي ضلال مبین و همه چیز آن تقریبا شبیه آیات مورد بحث است .

بعضی نیز احتمال داده اند که ((ذلك فضل الله)) (این فضل الهی است) اشاره به اصل مقام نبوت باشد که خداوند این مقام را به هر کس که شایسته بداند می دهد.

ولی تفسیر اول ، مناسبتر است ، هر چند جمع میان هر دو نیز ممکن است ، که هم رهبری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای امت فضل الهی است و هم مقام نبوت برای شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم).

ناگفته پیدا است که تعبیر ((من یشاء)) (هر کس را بخواهد) مفهومش این نیست که خدا بیحساب ، فضل و مرحمت خود را به کسی می دهد، بلکه مشیت در اینجا تواءم با حکمت است ، همانگونه که توصیف خداوند را به عزیز و حکیم در نخستین آیه سوره این مطلب را روشن ساخته .

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نیز در تشریح این فضل بزرگ الهی در نهج البلاغه می فرماید: فانظروا الهی مواقع نعم الله عليهم ، حين بعث اليهم رسولا، فعقد بملته طاعتهم ، و جمع على دعوته الفتهم ، كيف نشرت النعمه عليهم جناح

کرامتها، و اسالت لهم جداول نعيمها، و التفت المله بهم في عوائد برکتها فاصبحوا في نعمتها غرقين ، و في خضره عيشها فكهين : ((به نعمتهای خداوند بر این امت بنگرید! در آن زمان که رسولش را به سوی آنها مبعوث کرد، اطاعت آنها را به آئینش جلب کرد، و با دعوتش آنها

را متحد ساخت ، بنگرید چگونه این نعمت بزرگ پر و بال کرامت خود را بر آنها گسترده ، و نهرهای مواهب خویش را به سوی آنان جاری ساخت ، و آئین حق با تمام برکاتش آنها را در بر گرفت ، آنها در میان نعمتهایش غرقند، و در زندگانی خرمش شادمانند)). <۸>

فضل الهی روی حساب است

در حدیثی آمده است که جمعی از فقرای امت خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیدند و عرض کردند: ای رسول خدا! ثروتمندان اموالی برای انفاق دارند و ما چیزی نداریم ، وسیله برای حج دارند و ما نداریم ، و امکانات برای آزاد کردن بردگان دارند و ما نداریم .

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: هر کسی صد بار ((تکبیر)) بگوید افضل است از آزاد کردن یک برده ، و کسی که صد بار ((تسبیح خدا)) بگوید افضل است از اینکه یکصد اسب را برای جهاد زین و لجام کند، و کسی که صد بار ((لا اله الا الله)) بگوید، عملش از تمام مردم در آن روز برتر است ، مگر اینکه کسی بیشتر بگوید.

این سخن به گوش اغنیاء رسید، آنها نیز به سراغ این اذکار رفتند، فقرای امت خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیدند و عرض کردند: سخن شما به گوش

اینها رسیده و آنها نیز مشغول ذکر شده اند! پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء: ((این فضل الهی است به هر کس بخواهد می دهد)) (اشاره به اینکه این برای امثال شما

است که اشتیاق انفاق دارید و وسیله آن در اختیار ندارید، و اما برای آنها که ثروتمندند راه وصول به فضل الهی از طریق انفاق از ثروت‌هایشان است). <۹>

این حدیث نیز شاهد سخنی است که در بالا گفتیم که فضل الهی روی حساب حکیمانه است. چارپائی بر او کتابی چند!

در بعضی از روایات آمده است که یهود می گفتند: اگر محمد به رسالت مبعوث شده رسالتش شامل حال ما نیست، لذا نخستین آیه مورد بحث به آنها گوشزد می کند که اگر کتاب آسمانی خود را دقیقاً خوانده و عمل می کردید این سخن را نمی گفتید، چرا که بشارت ظهور پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در آن آمده است.

می فرماید: ((کسانی که تورات بر آنها نازل شد و مکلف به آن گشتند ولی حق آن را اداء نمودند و به آیاتش عمل نکردند همانند درازگوشی هستند که کتابهایی بر پشت خود حمل می کنند)) (مثل الذین حملوا التوراه ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفارا).

او از کتاب چیزی جز سنگینی احساس نمی کند، و برایش تفاوت ندارد که سنگ و چوب بر پشت دارد یا کتابهایی که دقیقترین اسرار آفرینش و مفیدترین برنامه های زندگی در آن است.

این قوم از خود راضی که تنها به نام تورات یا تلاوت آن قناعت کردند، بی آنکه اندیشه در محتوای آن داشته باشند و عمل کنند همانند همین حیوانی هستند که در حماقت و نادانی ضرب المثل و مشهور خاص و عام است.

این گویاترین مثالی است که برای عالم بی عمل می توان بیان کرد

سنگینی مسئولیت علم را بر دوش دارد بی آنکه از برکات آن بهره گیرد، و افرادی که با الفاظ قرآن سر و کار دارند ولی از محتوا و برنامه عملی آن بیخبرند (و چه بسیارند این افراد در بین صفوف مسلمین) مشمول همین آیه اند.

این احتمال نیز وجود دارد که یهود با شنیدن آیات نخستین این سوره و مانند آن که از موهبت بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سخن می گوید گفته باشند که ما نیز اهل کتابیم، و مفتخر به بعثت حضرت موسی کلیم هستیم، قرآن در پاسخ آنها می گوید: چه فائده؟ که دستورهای تورات را زیر پا نهادید و آن را در زندگی خود هرگز پیاده نکردید.

ولی به هر حال هشدار است به همه مسلمانان که مراقب باشند سرنوشتی همچون یهود پیدا نکنند، این فضل عظیم الهی که شامل حال آنها شده، و این قرآن مجید که بر آنها نازل گردیده، برای این نیست که تنها در خانه ها خاک بخورد، یا به عنوان ((تعویذ چشم زخم)) حمایت کنند، یا برای حفظ از حوادث به هنگام سفر از زیر آن رد شوند، یا برای میمنت و شگون خانه جدید همراه آئینه و ((جاروب))! به خانه تازه بفرستند، و تا این حد آن را تنزل دهند، و یا آخرین همت آنها تلاش و کوشش برای تجوید و تلاوت زیبا و ترتیل و حفظ آن باشد، ولی در زندگی فردی و اجتماعی کمترین انعکاسی نداشته باشد و در عقیده و عمل از آن اثری به چشم نخورد.

سپس در ادامه این

مثل می افزاید: ((قومی که آیات الهی را تکذیب کردند مسلماً مثال بدی دارند)) (بئس مثل القوم الذین کذبوا بآیات الله).

چگونه آنها تشبیه به ((حمار حامل اسفار)) نشوند؟ در حالی که نه تنها با عمل که با زبان هم آیات الهی را انکار کردند، چنانکه در آیه ۸۷ سوره بقره درباره همین قوم یهود می خوانیم: ا فکلما جاء کم رسول بما لا تهوی انفسکم استکبرتم ففریقا کذبتم و فریقا تقتلون: ((آیا هر زمان پیامبری بر خلاف

هوای نفس شما آمد در برابر او تکبر کردید، گروهی را تکذیب نمودید، و گروهی را به قتل رساندید))؟!!

و در پایان آیه در یک جمله کوتاه و پرمعنی می فرماید: ((خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند))؟! (و الله لا یهدی القوم الظالمین).

درست است که هدایت کار خدا است، اما زمینه لازم دارد، و زمینه آن که روح حق طلبی و حقیقتی است باید از ناحیه خود انسانها فراهم شود، و ستمگران از این مرحله دورند.

گفتیم یهود خود را امتی برگزیده، و به اصطلاح تافته ای جدا بافته می دانستند، حتی گاهی ادعا می کردند که پسران خدا هستند! و گاه خود را دوستان خاص خداوند قلمداد می کردند، چنانکه در آیه ۱۸ سوره مائده آمده است، و قالت الیهود و النصارى نحن ابناء الله و احباؤه: ((یهود و نصارا گفتند ما پسران خدا و دوستان خاص او هستیم)). (هر چند منظورشان فرزندان مجازی باشد).

قرآن در مقابل این بلندپروازیهای بیدلیل، آنها را از ناحیه گروهی که حامل کتاب الهی بودند اما عامل به آن نبودند، می گوید: ((به آنها بگو

ای یهودیان اگر گمان می کنید که شما دوستان خدا غیر از مردم هستید پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می گوئید)) (قل یا ایها الذین هادوا ان زعمتم انکم اولیاء لله من دون الناس فتمنوا الموت ان کنتم صادقین). <۱۰>

چرا که دوست همیشه مشتاق لقای دوست است ، و می دانیم که لقای

معنوی پروردگار در قیامت رخ می دهد هنگامی که حجابهای عالم دنیا کنار رفت ، و غبارهای شهوات و هوسها فرو نشست ، پرده ها برداشته می شود، و انسان با چشم دل جمال دل آرای محبوب را می بیند، و بر بساط قربش گام می نهد، و به مصداق ((فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر)) به حریم دوست راه می یابد.

اگر شما راست می گوئید و دوست خاص او هستید پس چرا این قدر به زندگی دنیا چسبیده اید؟! چرا این قدر از مرگ وحشت دارید؟ این دلیل بر این است که شما در این ادعای خود صادق نیستید.

قرآن همین معنی را به تعبیر دیگری در سوره بقره آیه ۹۶ بازگو کرده است می گوید: و لتجدنهم احرص الناس علی حیاه و من الذین اشرکوا یود احدهم لو یعمر الف سنه و ما هو بمزحزحه من العذاب ان یعمر و الله بصیر بما یعملون : ((آنها را حریصترین مردم بر زندگی این دنیا می یابی ، حتی حریصتر از مشرکان ، تا آنجا که هر یک از آنها دوست دارد هزار سال عمر کند، در حالی که این عمر طولانی او را از عذاب الهی باز نخواهد داشت و خداوند به اعمال آنها بینا است))!

سپس به دلیل

اصولی وحشت آنها از مرگ اشاره کرده می افزاید: ((آنها هرگز آرزوی مرگ نمی کنند به خاطر اعمالی که از پیش فرستاده اند)) (و لا یتمنونه ابدا بما قدمت ایدیهم).

ولی ((خداوند ظالمان را به خوبی می شناسد)) (و الله علیم بالظالمین).

در حقیقت ترس انسان از مرگ به خاطر یکی از دو عامل است: یا به زندگی بعد از مرگ ایمان ندارد، و مرگ را هیولای فنا و نیستی و ظلمتکده عدم می پندارد، و طبیعی است که انسان از نیستی و عدم بگریزد.

و یا اینکه به جهان پس از مرگ معتقد است اما پرونده اعمال خود را چنان تاریک و سیاه می بیند که از حضور در آن دادگاه بزرگ سخت بیمناک است.

و از آنجا که یهود معتقد به معاد و جهان پس از مرگ بودند طبعاً علت وحشت آنها از مرگ عامل دوم بود.

تعبیر به ((ظالمین)) مفهوم وسیعی دارد که تمام اعمال ناروای یهود از کشتن پیامبران بزرگ الهی گرفته، تا نسبتهای ناروا به آنها و غصب حقوق و چپاول اموال و غارت سرمایه های مردم، و آلوده بودن به انواع مفسد اخلاقی.

ولی مسلماً این وحشت و اضطراب مشکلی را حل نمی کند، مرگ شتری است که بر در خانه همه خوابیده است لذا قرآن می گوید: ((ای پیامبر! به آنها بگو این مرگی را که از آن فرار می کنید سرانجام با شما ملاقات خواهد کرد)) (قل ان الموت الذی تفرون منه فانه ملائیکم).

سپس به سوی کسی که از پنهان و آشکار با خبر است برده می شوید و شما را از آنچه انجام



می دادید خبر می دهد)) (ثم تردون الی عالم الغیب و الشهاده فینبئکم بما کنتم تعملون).

قانون مرگ از عمومی ترین و گسترده ترین قوانین این عالم است ، انبیاء بزرگ الهی و فرشتگان مقربین همه می می رند، و جز ذات پاک خداوند در این جهان باقی نمی ماند، ((کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذو الجلال و الاکرام)) (سوره رحمان آیه ۲۶ و ۲۷).

هم مرگ از قوانین مسلم این عالم است ، و هم حضور در دادگاه عدل خدا و حسابرسی اعمال و هم خداوند از تمام اعمال بندگان دقیقاً آگاه است .

بنابراین تنها راه برای پایان دادن به این وحشت ، پاک سازی اعمال ، و

شستشوی دل از آلودگی گناه می باشد که هر کس حسابش پاک است از محاسبه اش چه پاک است ؟ و تنها در این صورت است که علی وار می توان گفت : هیهات بعد اللتیا و اللتی و الله لابن ابی طالب آنس بالموت من الطفل بشدی امه : ((هیتهات بعد از آنهمه جنگها و حوادث به خدا سوگند علاقه فرزند ابو طالب به مرگ از علاقه طفل به پستان مادرش بیشتر است))! <۱۱>

و به هنگامی که فرق مبارکش با ضربه ((اشقی الاخرین)) از هم شکافته شد خروشی برآورد و فرمود، فزت و رب الکعبه : ((به پروردگار کعبه پیروز شدم و نجات یافتم)).

۱ - عالم بی عمل ؟

بدون شک تحصیل علم ، مشکلات فراوانی دارد، ولی این مشکلات هر قدر باشد در برابر برکات حاصل از علم ناچیز است ، بیچارگی انسان روزی خواهد بود که زحمت

تحصیل علم را بر خود هموار کند، اما چیزی از برکاتش عائد او نشود، درست بسان چهارپائی است که سنگینی یک بار کتاب را به پشت خود احساس می کند. بی آنکه از محتوای آن بهره گیرد.

در بعضی از تعبیرات عالم بیعمل به ((شجر بلاثمر)) (درخت بی میوه) یا ((سحاب بلامطر)) (ابر بی باران) یا شمعی که می سوزد و اطراف خود را روشن می کند ولی خودش از بین می رود، یا چهارپائی که به ((طاحونه)) (آسیاب) می بندند و دائما زحمت می کشد و طی طریق می کند، اما چون به دور خود می گردد، هرگز راهی را طی نمی کند و به جایی نمی رسد و مانند این

تشبیهات که هر کدام بیانگر گوشه ای از سرنوشت شوم عالم بی عمل است .

در روایات اسلامی نیز در نکوهش این گونه عالمان ، تعبیرات تکان دهنده ای آمده است :

از جمله : از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که فرمود: ((هر کس علمش افزوده شود ولی بر هدایتش نیفزاید، این علم ، جز دوری از خدا، برای او، حاصلی ندارد)) ((من ازداد علما و لم یزد هدی لم یزد من الله الا - بعدا)) <۱۲> در جای دیگر از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می خوانیم : ((علم با عمل تواءم است ، هر کس چیزی را می داند باید به آن عمل کند و علم فریاد می زند و عمل را دعوت می کند، اگر به او پاسخ مثبت نداد، از آنجا کوچ می کند!!)) ((العلم مقرون بالعمل ، فمن علم

عمل ، و العلم يهتف بالعمل فان اجابه و الا ارتحل عنه )) . < ۱۳ >

اصولا از بعضی از روایات استفاده می شود که عالم بی عمل ، شایسته نام ((عالم )) نیست ، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم ) می فرماید: ((لا يكون المرء عالما حتى يكون بعلمه عاملا)). < ۱۴ >

و از این بالاتر آنکه : او تمام مسؤلیت عالم را بر دوش می کشد، بی آنکه از مزایای علم بهره مند باشد، لذا در حدیثی از امیر مؤمنان علی (علیه السلام ) می خوانیم که ضمن خطبه ای بر فراز منبر فرمود:

ایها الناس ! اذا علمتم فاعملوا بما علمتم لعلمکم تهتدون ، ان العالم العامل بغيره كالجاهل الحائر الذی لا یستفیک عن جهله بل قد راءیت ان الحججه علیه اعظم و الحسره ادوم :

((ای مردم ! هنگامی که چیزی را دانستید عمل کنید تا هدایت یابید،

زیرا عالمی که بر خلاف علمش عمل می کند، مانند جاهل سرگردانی است که هرگز از جهلش هشیار نمی شود، بلکه من حجت را بر چنین عالمی بزرگتر، و حسرت را پایدارتر می بینم )) . < ۱۵ >

و بدون شک وجود چنین علما و دانشمندانی ، بزرگترین بلا- برای یک جامعه ، محسوب می شود، و سرنوشت مردمی که عالیشان چنین باشد، سرنوشت خطرناکی است که به گفته شاعر:

و راعی الشاه یحمی الذئب عنها

فکیف اذا الرعاه لها ذئاب !

: شبان ، گوسفندان را از چنگال گرگ نجات می دهد اما وای به حال گوسفندانی که شبانشان گرگان باشند.

۲ - چرا از مرگ بترسم ؟

معمولا غالب مردم از مرگ می ترسند، تنها گروه

اندکی هستند که بر چهره مرگ لبخند می زنند، و آن را تنگ تنگ در آغوش می فشارند، دلقی رنگرنگ را می دهند و جانی جاودان می گیرند.

اما ببینیم چرا مرگ و مظاهر آن، و حتی نام آن، برای گروهی، دردآور است؟ دلیل عمده اش، این است که به زندگی بعد از مرگ، ایمان ندارند، و یا اگر ایمان دارند، این ایمان به صورت یک باور عمیق در نیامده و بر افکار و عواطف آنها حاکم نشده است.

وحشت انسان از فناء و نیستی، طبیعی است، انسان حتی از تاریکی شب می ترسد، چرا که ظلمت نیستی نور است، و گاه از مرده نیز می ترسد، چرا که آن هم در مسیر فنا قرار گرفته.

اما اگر انسان با تمام وجودش باور کند که دنیا، زندان مؤمن، و بهشت کافر است ((الدنيا سجن المؤمن و جنة الكافر)).

<۱۶>

اگر باور کند که این جسم خاکی، قفسی است برای مرغ روح او که وقتی این قفس شکست آزاد می شود، و به هوای کوی دوست پرواز می زند.

اگر باور کند ((حجاب چهره جان می شود غبار تنش)) مسلماً در آرزوی آن دم است که از این چهره، پرده برفکند.

اگر باور کند مرغ باغ ملکوت است و از عالم خاک نیست، و تنها ((دو سه روزی قفسی ساخته اند از بدنش))؟

آری اگر دیدگاه انسان درباره مرگ چنین باشد هرگز از مرگ وحشت نمی کند، در عین اینکه زندگی را برای پیمودن مسیر تکامل خواهان است.

لذا در حدیث عاشورا

می خوانیم : هر قدر حلقه محاصره دشمن تنگتر و فشار دشمن بر حسین (علیه السلام) و یارانش بیشتر می شد چهره های آنها برافروخته تر و شکوفاتر می گشت ، و حتی پیرمردان اصحابش صبح عاشورا خندان بودند وقتی از آنها سؤال می شد چرا؟ می گفتند: برای اینکه ساعاتی دیگر شربت شهادت می نوشیم و حورالعین را در آغوش می گیریم !. <۱۷>

علت دیگر برای ترس از مرگ دل بستگی بیش از حد به دنیا است ، چرا که مرگ میان او و محبوبش جدائی می افکند، و دل کندن از آنهمه امکاناتی که برای زندگی مرفه و پر عیش و نوش فراهم ساخته برای او طاقت فرسا است .

عامل سوم خالی بودن ستون حسنات و پر بودن ستون سیئات نامه عمل است .

در حدیثی می خوانیم کسی خدمت پیامبر آمد عرض کرد یا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) من چرا مرگ را دوست نمی دارم ؟

فرمود: آیا ثروتی داری ؟

عرض کرد: آری .

فرمود: چیزی از آن را پیش از خود فرستاده ای ؟

عرض کرد: نه .

فرمود: به همین دلیل است که مرگ را دوست نداری (چون نامه اعمال از حسنات خالی است) . <۱۸>

دیگری نزد ابو ذر آمد و همین سؤال را کرد که ما چرا از مرگ متنفریم؟! فرمود: لانکم عمرتم الدنیا، و خربتم الاخره فتکروهون ان تنتقلوا من عمران الی خراب !:

((برای اینکه شما دنیا را آباد کرده اید، و آخرتتان را ویران ، طبیعی است که دوست ندارید از نقطه آبادی به نقطه ویرانی

منتقل شوید)). <۱۹>

در شآن نزول این آیات یا خصوص آیه ((واذا راءوا تجاره)) روایات مختلفی نقل شده که همه آنها از این معنی خیر می دهد که در یکی از سالها که مردم مدینه گرفتار خشکسالی و گرسنگی و افزایش نرخ اجناس شده بودند ((دحیه)) با کاروانی از شام فرارسید و با خود مواد غذایی آورده بود، در حالی که روز جمعه بود و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مشغول خطبه نماز جمعه بود، طبق معمول برای اعلام ورود کاروان طبل زدند و حتی بعضی دیگر آلات موسیقی را نواختند، مردم با سرعت خود را به بازار رساندند، در این هنگام مسلمانانی که در مسجد برای نماز اجتماع کرده بودند خطبه را رها کرده و برای تاءمین نیازهای خود به سوی بازار شتافتند، تنها دوازده مرد و یک زن در مسجد باقی ماندند (آیه نازل شد و آنها را سخت مذمت کرد) پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: اگر این گروه اندک هم می رفتند از آسمان سنگ بر آنها می بارید.

<۲۰>

بزرگترین اجتماع عبادی سیاسی هفته

در آیات گذشته بحثهای فشرده ای پیرامون توحید و نبوت و معاد، و نیز مذمت یهود دنیاپرست آمده بود، آیات مورد بحث به گفتگو پیرامون یکی از

مهمترین وظائف اسلامی که در تقویت پایه های ایمان تاءثیر فوق العاده دارد، و از یک نظر هدف اصلی سوره را تشکیل می دهد، یعنی نماز جمعه و بعضی از احکام آن می پردازد.

نخست همه مسلمانان را مخاطب قرار داده می فرماید: ((ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه

اذان گفته می شود به سوی ذکر خدا (خطبه و نماز) بشتابید و خرید و فروش را رها کنید، این برای شما بهتر است اگر می دانستید)) یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلوه من یوم الجمعه فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون .

((نودی)) از ماده ((نداء)) به معنی بانگ برآوردن است ، و در اینجا به معنی اذان است ، زیرا در اسلام ندائی برای نماز جز اذان نداریم ، چنانکه در آیه ۵۸ سوره مائده نیز می خوانیم : و اذا نادیتم الی الصلوه اتخذوها هزوا و لعبا ذلک بانهم قوم لا یعقلون : ((هنگامی که مردم را به سوی نماز می خوانید (و اذان می گوئید) آنرا به مسخره و بازی می گیرند، این بخاطر آن است که آنها قومی هستند بی عقل)).

به این ترتیب هنگامی که صدای اذان نماز جمعه بلند می شود مردم موظفند کسب و کار را رها کرده به سوی نماز که مهمترین یاد خدا است بشتابند.

جمله ذلکم خیر لکم ... اشاره به این است که اقامه نماز جمعه و ترک کسب و کار در این موقع منافع مهمی برای مسلمانان دربردارد اگر درست پیرامون آن بیندیشند، و گرنه خداوند از همگان بی نیاز و بر همه مشفق است .

این جمله یک اشاره اجمالی به فلسفه و منافع نماز جمعه است که به خواست خدا در بحث نکات از آن بحث خواهیم کرد.

البته ترک خرید و فروش مفهوم وسیعی دارد که هر کار مزاحمی را شامل می شود.

اما اینکه چرا روز ((جمعه)) را به این نام نامیده اند؟

به خاطر اجتماع مردم در این روز برای نماز است ، و این مسأله تاریخیهای دارد که در بحث نکات خواهد آمد.

قابل توجه اینکه در بعضی از روایات اسلامی در مورد نمازهای روزانه آمده است اذا اقيمت الصلوه فلا تاتوها و انتم تسعون و اءتوها و انتم تمشون و عليكم السكينه : ((هنگامی که نماز (نمازهای یومیه ) برپا شود برای شرکت در نماز ندوید، و با آرامش گام بردارید)) <۲۱> ولی در مورد نماز جمعه آیه فوق می گوید: فاسعوا (بشتابید) و این دلیل بر اهمیت فوق العاده نماز جمعه است .

منظور از ((ذکرالله )) در درجه اول نماز است ، ولی می دانیم که خطبه های نماز جمعه هم که آمیخته با ذکر خدا است ، در حقیقت بخشی از نماز جمعه است ، بنابراین باید برای شرکت در آن نیز تسریع کرد.

در آیه بعد می افزاید: ((هنگامی که نماز پایان گیرد شما آزادید در زمین پراکنده شوید و از فضل الهی طلب کنید، و خدا را بسیار یاد نمائید تا رستگار شوید)) (فاذا قضيت الصلوه فانتشروا في الارض و ابتغوا من فضل الله و اذكروا الله كثيرا لعلكم تفلحون).

گرچه جمله ((ابتغوا من فضل الله )) (فضل خدا را طلب کنید) یا تعبیرات مشابه آن در قرآن مجید شاید غالبا به معنی طلب روزی و کسب و تجارت آمده است ، ولی روشن است که مفهوم این جمله گسترده است و کسب و کار یکی از مصادیق آن است ، لذا بعضی آنرا به معنی عیادت مریض ، و زیارت مؤمن ، یا تحصیل علم و دانش تفسیر کرده اند، هر



چند منحصر به اینها نیز نمی باشد.

ناگفته پیدا است که امر به ((انتشار در زمین)) و ((طلب روزی)) امر وجوبی نیست ، بلکه به اصطلاح ((امر بعد از حضر)) و نهی است ، و دلیل بر جواز می باشد، ولی بعضی از این تعبیر چنین استفاده کرده اند که تحصیل روزی بعد از نماز جمعه مطلوبیت و برکتی دارد، و در حدیثی آمده است که پیامبر بعد از نماز جمعه سری به بازار می زد.

جمله ((و اذکروالله کثیرا)) اشاره به یاد خدا است در برابر آنهمه نعمتهائی که به انسان ارزانی داشته ، و بعضی ((ذکر)) را در اینجا به معنی ((فکر)) تفسیر کرده اند، آنچنان که در حدیث آمده تفکر ساعه خیر من عبادہ سنه : ((یک ساعت اندیشیدن از یک سال عبادت بهتر است)). <۲۲>

بعضی نیز آن را به مسأله توجه به خدا در بازارها و به هنگام معاملات و عدم انحراف از اصول حق و عدالت تفسیر کرده اند.

ولی روشن است که آیه مفهوم گسترده ای دارد که همه اینها را در بر می گیرد، این نیز مسلم است که روح ((ذکر)) ((فکر)) است ، و ذکر بی فکر لقلقه زبانی بیش نیست ، و آنچه مایه فلاح و رستگاری است همان ذکر آمیخته با تفکر در جمیع حالات است .

اصولا- ادامه ((ذکر)) سبب می شود که یاد خدا در اعماق جان انسان رسوخ کند و ریشه های غفلت و بیخبری را که عامل اصلی هرگونه گناه است بسوزاند، و انسان را در مسیر فلاح و رستگاری قرار دهد و حقیقت لعلکم تفلحون حاصل گردد.

در آخرین آیه مورد

بحث کسانی که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را به هنگام نماز جمعه رها کردند و برای خرید از قافله تازه وارد به بازار شتافتند شدیداً مورد

ملامت قرار داده می گوید: ((هنگامی که تجارت یا لهوی را بهینند پراکنده می شوند و به سوی آن می روند، و تو را ایستاده (در حالی که خطبه نماز جمعه می خوانی) رها می کنند)) (و اذا راءوا تجاره او لهوا انفضوا اليها و تركوك قائما).

ولی ((به آنها بگو آنچه نزد خدا است از لهو و تجارت بهتر است و خداوند بهترین روزی دهندگان است)) (قل ما عند الله خير من اللهو و من التجاره و الله خير الرازقين).

ثواب و پاداش الهی و برکاتی که از حضور در نماز جمعه و شنیدن مواعظ و اندرزهای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و تربیت معنوی و روحانی عائد شما می شود قابل مقایسه با هیچ چیز دیگر نیست، و اگر از این می ترسید که روزی شما بریده شود اشتباه می کنید، خداوند بهترین روزی دهندگان است.

تعبیر به لهو اشاره به طبل و سایر آلات لهوی است که به هنگام ورود قافله تازه ای به مدینه می زدند که هم نوعی اخبار و اعلام بود و هم وسیله‌های برای سرگرمی و تبلیغ کالا، همانگونه که در دنیای امروز نیز در فروشگاه‌هایی که به سبک غرب است نیز نمونه آن دیده می شود.

تعبیر به ((انفضوا)) به معنی پراکنده شدن و انصراف از نماز جماعت، و روی آوردن به کاروان است که در شآن نزول گفته شد

هنگامی که کاروان ((دحیه)) وارد مدینه شد (و او هنوز اسلام را اختیار نکرده بود) با صدای طبل و سایر آلات لهو مردم را به بازار فراخواند، مردم مدینه حتی مسلمانانی که در مسجد مشغول استماع خطبه نماز جمعه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند، به سوی او شتافتند، و تنها سیزده نفر، و به روایتی کمتر، در مسجد باقی ماندند.

ضمیم در ((الیها)) به تجارت بازمی گردد، یعنی به سوی مال التجاره شتافتند، این به خاطر آن است که لهو، هدف اصلی آنها نبود، بلکه مقدمه ای

بود برای اعلام ورود کاروان و یا سرگرمی و تبلیغ کالا در کنار آن .

تعبیر به ((قائما)) نشان می دهد که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ایستاده ، خطبه نماز جمعه می خواند، چنانکه در حدیثی از ((جابر بن سمره)) نقل شده که می گوید: ((هرگز رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را در حال خطبه نشسته ندیدم و هر کس بگوید نشسته خطبه می خواند، تکذیبش کنید)). <۲۳>

و نیز روایت شده که از ((عبدالله بن مسعود)) پرسیدند: ((آیا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ایستاده خطبه می خواند))؟ گفت: مگر نشنیده ای که خداوند می گوید: و ترکوک قائما: ((تو را در حالی که ایستاده بودی رها کردند))؟ <۲۴>

در تفسیر ((درالمنثور)) آمده است که اولین کسی که نشسته ، خطبه نماز جمعه خواند، معاویه بود! <۲۵>

۱ - نخستین نماز جمعه در اسلام

در بعضی از روایات اسلامی آمده است که مسلمانان مدینه ، پیش از آنکه پیامبر (صلی الله

علیه و آله و سلم) هجرت کند، با یکدیگر صحبت کردند و گفتند: یهود در یک روز هفته اجتماع می کنند (روز شنبه) و نصاری نیز روزی برای اجتماع دارند (یکشنبه) خوبست ما هم روزی قرار دهیم و در آن روز جمع شویم و ذکر خدا گوئیم و شکر او را بجا آوریم، آنها روز قبل از شنبه را که در آن زمان ((یوم العروبه)) نامیده می شد، برای این هدف برگزیدند، و به سراغ

((اسعد بن زراره)) (یکی از بزرگان مدینه) رفتند، او نماز را به صورت جماعت با آنها بجا آورد و به آنها اندرز داد و آن روز، روز جمعه نامیده شد، زیرا روز اجتماع مسلمین بود.

((اسعد)) دستور داد گوسفندی را ذبح کردند و نهار و شام همگی از همان یک گوسفند بود، چرا که تعداد مسلمانان در آن روز، بسیار کم بود...

و این نخستین جمعه ای بود که در اسلام تشکیل شد.

اما اولین جمعه ای که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با اصحابش تشکیل دادند، هنگامی بود که به مدینه هجرت کرد، وارد مدینه شد، و آن روز روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول هنگام ظهر بود، حضرت، چهار روز در ((قبا)) ماندند و مسجد قبا را بنیان نهادند، سپس روز جمعه به سوی مدینه حرکت کرد (فاصله میان قبا و مدینه بسیار کم است و امروز قبا یکی از محله های داخل مدینه است) و به هنگام نماز جمعه به محله ((بنی سالم)) رسید، و مراسم نماز جمعه را در آنجا برپا داشت، و این اولین

جمعه ای بود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در اسلام بجا آورد، خطبه ای هم در این نماز جمعه خواند که اولین خطبه حضرت در مدینه بود. <۲۶>

یکی از محدثان از ((عبدالرحمن بن کعب)) نقل کرده که پدرم هر وقت صدای اذان جمعه را می شنید بر ((اسعد بن زراره)) رحمت می فرستاد، هنگامی که دلیل این مطلب را جویا شدم گفت به خاطر آن است که او نخستین کسی بود که نماز جمعه را با ما بجا آورد گفتم آنروز چند نفر بودید گفت فقط چهل نفر! <۲۷>

## ۲ - اهمیت نماز جمعه

بهترین دلیل بر اهمیت این فریضه بزرگ اسلامی قبل از هر چیز آیات همین سوره است ، که به همه مسلمانان و اهل ایمان دستور می دهد به محض شنیدن اذان جمعه به سوی آن بشتابند، و هرگونه کسب و کار برنامه مزاحم را ترک گویند، تا آنجا که اگر در سالی که مردم گرفتار کمبود مواد غذایی هستند کاروانی بیاید و نیازهای آنها را با خود داشته باشد به سراغ آن نروند، و برنامه نماز جمعه را ادامه دهند.

در احادیث اسلامی نیز تاء کیده‌های فراوانی در این زمینه وارد شده است از جمله : در خطبه ای که موافق و مخالف آن را از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده اند آمده : ان الله تعالی فرض علیکم الجمعة فمن ترکها فی حیاتی او بعد موتی استخفافا بها او جحودا لها فلا جمع الله شمله ، و لا بارک له فی امره ، الا و

لا-صلوه له ، الا-ولا-زکوه له ، الا-ولا-حج له ، الا ولا صوم له ، الا ولا بر له حتی یتوب : ((خداوند نماز جمعه را بر شما واجب کرده هر کس آن را در حیات من یا بعد از وفات من از روی استخفاف یا انکار ترک کند خداوند او را پشیمان می کند، و به کار او برکت نمی دهد، بدانید نماز او قبول نمی شود، بدانید زکات او قبول نمی شود، بدانید حج او قبول نمی شود، بدانید اعمال نیک او قبول نخواهد شد تا از این کار توبه کند))! <۲۸>

در حدیث دیگری از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم : صلوه الجمعة فریضه ، و الاجتماع الیها فریضه مع الامام ، فان ترک رجل من غیر عله ثلاث جمع فقد ترک ثلاث فرائض ، و لا یدع ثلاث فرائض من غیر عله الا منافق : ((نماز جمعه فریضه است و اجتماع برای آن با امام (معصوم) فریضه است ، هر گاه مردی بدون عذر سه جمعه را ترک گوید فریضه را ترک گفته و کسی

سه فریضه را بدون علت ترک نمی گوید مگر منافق . <۲۹>

و در حدیث دیگری از رسول خدا می خوانیم : من اتی الجمعة ایمانا و احتسابا استأنف العمل : ((کسی که از روی ایمان و برای خدا در نماز جمعه شرکت کند گناهان او بخشوده خواهد شد و برنامه عملش را از نو آغاز می کند)). <۳۰>

روایات در این زمینه بسیار است که ذکر همه آنها به طول می انجامد در اینجا با

اشاره به یک حدیث دیگر این بحث را پایان می دهیم .

کسی خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد، عرض کرد یا رسول الله! من بارها آماده حج شده ام اما توفیق نصیبم نشده فرمود: عليك بالجمعه فانها حج المساكين : ((بر تو باد به نماز جمعه که حج مستمندان است)) (اشاره به اینکه بسیاری از برکات کنگره عظیم اسلامی حج در اجتماع نماز جمعه وجود دارد). <۳۱>

البته باید توجه داشت که مذمتهای شدیدی که در مورد ترک نماز جمعه آمده است و تارکان جمعه در ردیف منافقان شمرده شده اند در صورتی است که نماز جمعه واجب عینی باشد یعنی در زمان حضور امام معصوم و مبسوطالید و اما در زمان غیبت بنا بر اینکه واجب مخیر باشد (تخیر میان نماز جمعه و نماز ظهر) و از روی استخفاف و انکار انجام نگیرد مشمول این مذمتهای نخواهد شد، هر چند عظمت نماز جمعه و اهمیت فوق العاده آن در این حال نیز محفوظ است (توضیح بیشتر درباره این مسأله را در کتب فقهی باید مطالعه کرد).

### ۳- فلسفه نماز عبادی سیاسی جمعه

نماز جمعه، قبل از هر چیز یک عبادت بزرگ دستجمعی است، و اثر عمومی

عبادات را که تلطیف روح و جان، و شستن دل از آلودگیهای گناه و زدودن زنگار معصیت از قلب می باشد در بردارد، بخصوص اینکه مقدمات دو خطبه دارد که مشتمل بر انواع مواعظ و اندرزها و امر به تقوی و پرهیزگاری است .

و اما از نظر اجتماعی و سیاسی، یک کنگره عظیم هفتگی است که بعد از کنگره سالانه

حج ، بزرگترین کنگره اسلامی می باشد، و به همین دلیل در روایتی که قبلا از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کردیم آمده بود که جمعه حج کسانی است که قادر به شرکت در مراسم حج نیستند.

در حقیقت اسلام ، به سه اجتماع بزرگ اهمیت می دهد:

اجتماعات روزانه که در نماز جماعت حاصل می شود.

اجتماع هفتگی که در مراسم نماز جمعه است .

و اجتماع حج که در کنار خانه خدا هر سال یکبار انجام می گیرد نقش نماز جمعه در این میان بسیار مهم است بخصوص اینکه یکی از برنامه های خطیب در خطبه نماز جمعه ، ذکر مسائل مهم سیاسی و اجتماعی و اقتصادی است و به این ترتیب این اجتماع عظیم و پرشکوه می تواند منشاء برکات زیر شود:

الف : آگاهی بخشیدن به مردم در زمینه معارف اسلامی و رویدادهای مهم اجتماعی و سیاسی .

ب : ایجاد همبستگی و انسجام هر چه بیشتر در میان صفوف مسلمین به گونه ای که دشمنان را به وحشت افکند و پشت آنها را بلرزاند.

ج : تجدید روح دینی و نشاط معنوی برای توده مردم مسلمان .

د: جلب همکاری برای حل مشکلات عمومی .

به همین دلیل همیشه دشمنان اسلام ، از یک نماز جمعه جامع الشرائط که دستورهای اسلامی دقیقا در آن رعایت شود بیم داشته اند.

و نیز به همین دلیل نماز جمعه همیشه به عنوان یک اهرم نیرومند سیاسی

در دست حکومتها بوده است ، منتها حکومتهای عدل همچون حکومت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از آن بهترین بهره برداریها را به نفع اسلام ،



و حکومت‌های جور همانند بنی امیه از آن سوء استفاده برای تحکیم پایه های قدرت خود می کردند.

در طول تاریخ مواردی را مشاهده می کنیم که هر کس می خواست ، بر ضد حکومتی قیام کند، نخست از شرکت در نماز جمعه او خودداری می کرد، چنانکه در داستان عاشورا می خوانیم که گروهی از شیعیان در خانه ((سلیمان بن صرد خزاعی)) جمع شدند، و نامه ای خدمت امام حسین (علیه السلام) از کوفه فرستادند، که در نامه آمده بود ((نعمان بن بشیر)) والی بنی امیه بر کوفه ، منزوی شده و ما در نماز جمعه او شرکت نمی کنیم ، و چنانچه بدانیم شما به سوی ما حرکت کرده اید او را از کوفه بیرون خواهیم کرد. <۳۲>

در صحیفه سجادیه از امام سجاد علی بن الحسین (علیهما السلام) می خوانیم : اللهم ان هذا المقام لخلفائك و اصفیائك و مواضع امنائك فی الدرجه الرفیعه التي اختصصتهم بها قد ابتزوها: ((خداوندا! این (اشاره به نماز جمعه و عید قربان) مقامی است که مخصوص خلفاء و برگزیدگان و امناء بلندپایه تو است که ویژه آنها نمودی ، و (خلفای جور بنی امیه) آن را به زور از اولیای حق گرفته و غصب کرده اند)). <۳۳>

گاه می شود که دشمنان اسلام یک هفته تمام شبانه روز تبلیغات مسموم می کنند ولی با یک خطبه نماز جمعه و مراسم پرشکوه و حیاتبخش آن همه خنثی می شود، روح تازه ای در کالبدها دمیده ، و خون تازه ای در عروق به حرکت درمی آید.

توجه به این نکته که طبق فقه شیعه در

بیش از یک نماز جمعه جائز نیست و حتی کسانی که در دو فرسخی (تقریباً ۱۱ کیلومتری) از محل انعقاد جمعه قرار دارند در آن نماز شرکت می کنند، روشن می شود که عملاً در هر شهر کوچک یا بزرگ و حومه آن یک نماز جمعه بیشتر منعقد نخواهد شد، بنابراین اجتماعی چنین عظیمترین اجتماع آن منطقه را تشکیل می دهد.

اما با نهایت تاسف این مراسم عبادی سیاسی که می تواند مبداء حرکت عظیمی در جوامع اسلامی گردد به خاطر نفوذ حکومت‌های فاسد در آن در بعضی کشورهای اسلامی چنان بی روح و بی رمق شده است که عملاً هیچ اثر مثبتی از آن گرفته نمی شود و شکل یک برنامه تشریفاتی به خود گرفته، و به راستی این از سرمایه های عظیمی است که برای از دست رفتن آن باید گریه کرد.

مهمترین نماز جمعه سال نماز جمعه ای است که قبل از رفتن به عرفات در مکه انجام می گیرد که تمام حجاج خانه خدا از سراسر جهان در آن شرکت دارند که نماینده واقعی تمام قشرهای مسلمین در کره زمین هستند، سزاوار است که برای تهیه خطبه چنین نماز حساسی عده زیادی از دانشمندان هفته ها و ماهها مطالعه کنند و محصول آن را در آن روز حساس و خطبه تاریخی بر مسلمانان عرضه نمایند و مسلماً می توانند به برکت آن آگاهی زیادی به جامعه اسلامی داده و مشکلات مهمی را حل کنند.

اما با نهایت تاسف در این ایام دیده می شود که مسائل بسیار پیش پا افتاده و مطالبی که تقریباً همه از آن

آگاهی دارند مطرح می شود، و از مسائل اصولی ابدا خبری نیست؟ آیا برای از دست رفتن چنین فرصتهای بزرگ و سرمایه های عظیم نباید گریست؟! و برای دگرگون ساختن آن نباید به پا خاست!؟

#### ۴ - آداب نماز جمعه و محتوای خطبه ها

نماز جمعه (با وجود شرائط لازم) بر مردان بالغ و سالم که قدرت بر شرکت در نماز را دارند واجب است، و بر مسافران و پیرمردان واجب نیست هر چند حضور در نماز جمعه برای مسافر جائز است، همچنین زنها نیز می توانند در نماز جمعه شرکت کنند، هر چند بر آنها واجب نیست.

کمترین عددی که نماز جمعه با آن منعقد می شود پنج نفر از مردان است. نماز جمعه دو رکعت است و جای نماز ظهر را می گیرد، و دو خطبه ای که قبل از نماز جمعه خوانده می شود در حقیقت به جای دو رکعت دیگر محسوب می شود.

نماز جمعه همانند نماز صبح است و مستحب است حمد و سوره را در آن بلند بخوانند و نیز مستحب است سوره جمعه را در رکعت اول و سوره منافقین را در رکعت دوم قرائت کنند.

در نماز جمعه دو قنوت مستحب است یکی قبل از رکوع رکعت اول و دیگر بعد از رکوع رکعت دوم.

خواندن دو خطبه قبل از نماز جمعه واجب است همانگونه که ایستادن خطیب به هنگام ایراد خطبه نیز واجب می باشد، شخصی که خطبه می خواند حتما باید همان امام نماز جمعه باشد.

خطیب باید صدای خود را چنان بلند کند که مردم صدای او را بشنوند تا محتوای خطبه

به گوش همگان برسد.

به هنگام ایراد خطبه باید خاموش بود، و به سخنان خطیب گوش داد، و رو به روی خطیب نشست .

شایسته است خطیب مردی فصیح و بلیغ و آگاه به اوضاع و احوال مسلمین و با خبر از مصالح جامعه اسلامی ، و شجاع ، و صریح اللهجه ، و قاطع در اظهار

حق باشد. اعمال و رفتار او سبب تاثیر و نفوذ کلامش گردد، و زندگی او مردم را به یاد خدا بیاندازد.

شایسته است پاکیزه ترین لباس در تن بپوشد، و خود را خوشبو کند، و با وقار و سکینه گام بردارد، و هنگامی که بر فراز منبر جای گرفت بر مردم سلام کند، و رو به روی آنان بایستد، و بر شمشیر یا کمان یا عصا تکیه کند، نخست بر منبر بنشیند، تا اذان تمام شود، و بعد از فراغت از اذان شروع به خطبه کند.

محتوای خطبه نخست حمد خدا و درود بر پیامبر است (احتیاط این است که این قسمت به زبان عربی باشد ولی بقیه به زبان مستمعین خوانده می شود) سپس مردم را به تقوای الهی توصیه کند، و یکی از سوره کوتاه قرآن را بخواند، و این امر را در هر دو خطبه رعایت کند، و در خطبه دوم بعد از درود بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دعا بر ائمه مسلمین کند، و برای مؤمنین و مؤمنات استغفار نماید.

و شایسته است در ضمن خطبه مسائل مهمی که با دین و دنیای مسلمین ارتباط دارد مطرح کند، و آنچه مورد نیاز مسلمین در داخل و خارج کشورهای اسلامی و در داخل و

خارج آن منطقه می باشد مورد بحث قرار دهد، و مسائل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و دینی را با در نظر گرفتن اولویتها مطرح نماید، به مردم آگاهی بخشد و آنها را از توطئه های دشمنان با خبر بسازد، برنامه های کوتاه مدت و دراز مدت برای حفظ جامعه اسلامی و خنثی کردن نقشه های مخالفان به آنها گوشزد کند.

خلاصه خطیب باید بسیار هوشیار و بیدار و اهل فکر و مطالعه در مسائل اسلامی باشد، و از موقعیت این مراسم بزرگ حداکثر استفاده را برای پیشبرد اهداف اسلام و مسلمین بنماید. <۳۴>

در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) می خوانیم: انما جعلت الخطبه يوم الجمعة لان الجمعة مشهود عام، فاراد ان يكون للامير سبب الى موعظتهم، و ترغيبهم في الطاعة، و ترهيبهم من المعصيه، و توقيفهم على ما اراد من مصلحه دينهم و دنياهم، و يخبرهم بما ورد عليهم من الافاق من الاهوال التي لهم فيها المضره و المنفعه... و انما جعلت خطبتين ليكون واحده للثناء على الله و التمجيد و التقديس لله عز و جل و الاخرى للحوائج و الاعذار و الانذار و الدعاء و لما يريد ان يعلمهم من امره و نهيه ما فيه الصلاح و الفساد:

((خطبه، برای این در روز جمعه تشریح شده است که نماز جمعه يك برنامه عمومی است، خداوند می خواهد به امیر مسلمین امکان دهد تا مردم را موعظه کند به اطاعت ترغیب نماید، و از معصیت الهی بترساند و آنها از آنچه مصلحت دین و دنیایشان است آگاه سازد، و اخبار

و حوادث مهمی که از نقاط مختلف به او می‌رسد و در سود و زیان و سرنوشت آنها مؤثر است به اطلاعشان برساند... و دو خطبه قرار داده شده تا در یکی حمد و ثنا و تمجید و تقدیس الهی کنند، و در دیگری نیازها و هشدارها و دعاها را قرار دهند، و اوامر و نواهی و دستوراتی که باصلاح و فساد جامعه اسلامی در ارتباط است به آنها اعلام دارند)). <۳۵>

#### ۵- شرائط و جوب نماز جمعه

در اینکه امام جمعه مانند هر امام جماعت دیگر باید عادل باشد تردیدی نیست، ولی سخن در این است که شرائطی افزون بر این دارد یا نه؟

جمعی معتقدند این نماز از وظائف امام معصوم یا نماینده خاص او است، و به تعبیر دیگر مربوط به زمان حضور امام معصوم (علیه السلام) است.

در حالی که بسیاری از محققین معتقدند که این شرط و جوب عینی نماز جمعه است، ولی برای جوب تخییری این شرط لازم نیست و در زمان غیبت نیز می‌توان نماز جمعه را برپا داشت و جانشین نماز ظهر می‌شود، و حق همین است، بلکه هر گاه حکومت اسلامی با شرایط آن از طرف نایب عام امام (علیه السلام) تشکیل گردد احتیاط این است که امام جمعه منصوب از طرف او باشد، و مسلمانان در نماز جمعه شرکت کنند.

در این زمینه و در مسائل دیگر مربوط به نماز جمعه سخن بسیار است که ذکر همه آنها از حوصله یک بحث تفسیری خارج و باید آنها را در کتب فقه و حدیث جستجو کرد. <۳۶>

خداوندا! بما

توفیقی مرحمت فرما که از این شعائر بزرگ اسلامی برای تربیت نفوس و نجات مسلمین از چنگال دشمنان حداکثر بهره برداری را بنمائیم .

پروردگارا! ما را از کسانی قرار ده که مشتاق لقای تو باشیم و از مرگ نهراسیم .

بارالها! نعمت ایمان و تعلیم و تربیت انبیاء را هرگز از ما سلب نفرما.

آمین یا رب العالمین

## تفسیر مجمع البیان

آشنایی با این سوره این سوره شصت و دومین سوره از سوره های قرآن شریف است که پیش از آغاز ترجمه و تفسیر آیات آن، به جاست که به نکاتی از شناسنامه آن بنگریم:

۱ - نام این سوره جمعه، روز بزرگ و روز عید در روزهای هفته برای مسلمانان به شمار می رود.

این روز از سویی روز نیایش و عبادت و بندگی بیشتر و پراخلاص تر خداست، و از دگرسو روز توبه و آمرزش خواهی و تلاش در بازگشت همه جانبه به سوی حق و اصلاح خود و عملکرد خویش و تلاش انسانی و دلسوزانه و آزادمنشانه برای اصلاح دیگران از بهترین و خردمندانه ترین راه هاست.

از سویی روز نماز و گرد آمدن در مساجد و محافل دینی است و از دگرسو روز صله رحم و پیوند و دوستی با نزدیکان و خویشاوندان و ادای حقوق انسان هاست.

نام این سوره به نام «جمعه» خوانده شده و این نام از نهمین آیه این سوره دریافت شده است که می فرماید: هان ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که در روز جمعه برای نماز ندا داده شد، بی درنگ به سوی نماز و یاد خدا بشتابید و داد و ستد و تجارت را وانهد، که اگر بدانید و بیندیشید، این کار برای

شما بهتر و سازنده تر است.

۲ - فرودگاه این سوره همه مفسران و محدثان بر آنند که این سوره مبارکه در مدینه و به هنگام شکل گیری جامعه نوین اسلام، بر قلب پاک پیامبر نور و نیایش فرود آمد. این نکته را افزون بر تاریخ فرود قرآن و روایات رسیده و دیدگاه مفسران، محتوای آیات آن نیز گواهی می کند، چرا که آهنگ و قالب آیات و نیز مفاهیم و معارف و مقرراتی که در آن آمده است، نشانگر ویژگی های سوره های مدنی است.

۳ - شمار آیه ها و واژه ها و حروف این سوره از دیدگاه همه دانشمندان و قرآن پژوهان شیعه و اهل سنت، این سوره دارای یازده آیه است و در سال دوم از هجرت فرود آمده است.

گفتنی است که این سوره از ۱۷۵ واژه و ۷۴۸ حرف ساخته شده است.

۴ - پاداش تلاوت آن در پاداش تلاوت این سوره مبارکه روایات نویدبخشی رسیده است، برای نمونه:

۱ - از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود:

و مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْجُمُعَةِ اعْطِيَ عَشْرَ حَسَنَاتٍ بَعْدَ مَنْ أَتَى الْجُمُعَةَ، وَ بَعْدَ مَنْ لَمْ يَأْتِهَا فِي أَمْصَارِ الْمُسْلِمِينَ. (۳۶۳)

هر کس سوره جمعه را آگاهانه و با اخلاص برای آموزش و عمل تلاوت کند، خدا به شمار همه کسانی که در تمامی قلمرو اسلام در نماز جمعه شرکت می کنند و کسانی که شرکت نمی جویند، به او ده پاداش ارزانی می دارد.

۲ - از ششمین امام نور، حضرت صادق آورده اند که فرمود:

مَنْ الْوَاجِبُ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ إِذَا كَانَ لَنَا شِيعَةٌ أَنْ يَقْرَأَ فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ بِالْجُمُعَةِ وَسَبِّحَ اسْمَ رَبِّكَ... وَ فِي صَلَاةِ الظُّهْرِ



بالجمعه و المنافقین، فاذا فعل فکأنما يعمل عمل رسول الله، و کان ثوابه و جزائه علی الله الجنه. (۳۶۴)

بر هر انسان توحیدگرا و باایمانی از شیعیان و رهروان راه ما خاندان رسالت، لازم است که در شب جمعه، سوره «جمعه» و سوره «سبح اسم» را بخواند و ظهر جمعه، سوره «جمعه» و «منافقین» را تلاوت کند. و هنگامی که چنین کند، چنان است که گویی کار پیامبر خدا را انجام داده و پاداش و ثواب او از بارگاه خدا، بهشت پرتراوت و زیبایی خداست که به او ارزانی خواهد شد.

روایات بسیاری نیز آمده است که بیانگر پاداش تلاوت این سوره در نماز جمعه می باشد که به منظور پرهیز از گستردگی بحث از طرح آن ها می گذریم.

۵ - دورنمایی از مفاهیم آن این سوره مبارکه با نام بلند و با عظمت خدای فرزانه و دو وصف مهر و بخشاینده گی او آغاز می گردد، و آن گاه این مفاهیم و معارف انسان پرور و جان بخش را در چشم انداز کمال جویان و شایسته کرداران عصرها و نسل ها قرار می دهد:

۱ - ستایش خدا به وسیله همه پدیده ها،

۲ - پرتوی از اوصاف خدا،

۳ - اساسی ترین هدف های بعثت در آموزش و تربیت انسان ها،

۴ - نقش دگرگون ساز پیامبر،

۵ - نفی ادعاهای برتری طلبانه خودپرستان زاهدنما،

۶ - پدیده ناشناخته و پراسرار مرگ،

۶ - نکوهش تفکر انگیز از گفتار بدون کردار یا عالمان بی عمل،

۷ - معاد و جهان پس از مرگ،

۸ - سیمای واقعی نماز جمعه و برخی از ویژگی ها و اثرات سازنده و برآزنده آن،

۹ - یاد خدا و نقش نجات بخش آن،

و نکات ظریف

و الهام بخش دیگری که خواهد آمد.

۱ - آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، خدای فرمانروای پاکِ پیروزمندِ فرزانه را ستایش می کنند.

۲ - اوست آن که در میان درس ناخوانده ها، پیام آوری از خود آنان برانگیخت که آیات او را بر آنان تلاوت می کند و پاکشان می سازد و کتاب و حکمت به آنان می آموزد، و بی گمان [آنان] پیش از این در گمراهی آشکاری بودند.

۳ - و [نیز او را به سوی جامعه هایی دیگر از آنان که هنوز به آنان نپیوسته اند] برانگیخت ؛ و اوست آن پیروزمند فرزانه.

۴ - این [مقام والای رسالت و پیامبری بخشش خداست که آن را به هر که بخواهد می دهد؛ و خدا دارای فزون بخشی بسیار است.

۵ - وصف کسانی که [عمل به مقررات تورات بر دوش آنان نهاده شد، اما آن را [آن گونه که باید] بر دوش نگرفتند] و در میدان عمل رعایت نکردند] بسان وصف خری است که کتاب های [فراوان بر پشت می کشد؛] راستی که چه زشت است مثل گروهی که آیات خدا را دروغ انگاشتند! و خدا گروه بیدادگر را راه نمی نماید.

نگرشی بر واژه ها

امیین: این واژه جمع «امی» و منسوب به «أم» یا «مادر» می باشد که به مفهوم درس ناخوانده، و مدرسه و دانشگاهی جز دامان مادر ندیده، آمده است. پاره ای نیز بدان دلیل که مکه را مادر شهرها یا «ام القری» می نامند، این واژه را به مفهوم اهل مکه گرفته اند.

اسفار: جمع «سفر» به مفهوم کتاب و کتاب ها آمده است، چرا که کتاب و نوشته، پرده و پوشش را از چهره معنا و مفهوم برمی دارد.

درست به همین جهت است که وقتی فردی عمامه خود را باز کند، در فرهنگ عرب گفته می شود: «سفر الرَّجُلِ عمامته»، و زمانی که زنی بدون پوشش و حجاب ظاهر گردد، گفته می شود: «سفرت المرئنه عن وجهها فهی سافره». در قرآن نیز آمده است که: «و الصبح اذا اسفر» (۳۶۵) و سوگند به بامداد آن گاه که آشکار گردد.

تفسیر

ستایش همگانی پدیده ها

این سوره مبارکه با یاد و نام بلند و با عظمت خدا آغاز می گردد، آن گاه در ترسیم عمومی موجودات یا ستایش همگانی پدیده ها از ناچیزترین ذرات تا عظیم ترین کهکشان ها می فرماید:

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَنْبَهِ دَر كِرَانٍ تَا كِرَانٍ زَمِينَ اسْت، هَمِه وَ هَمِه خَدَا رَا سْتَايش مِي كَنَسْد وَ بَا نَكْرَش تَفَكْرَانِكِيز بَه بَدَايِع حَكْمَت آمِيز وَ نِظَام شَكْرَف وَ شَكْفَت اَنِكِيز آفَرِينَش، كَه نَشَانَكْر قَدْرَت بِي كِرَان وَ دَانَش وَ صَف نَاپَذِير وَ فَرَزَانِكِي وَ شَنَوَايِي وَ حِيَاَت اَوَسْت، بَا هَمِه وَ جُود بَه يَكْتَايِي وَ بِيْنَايِي اَن سَرچشمه حِيَاَت وَ تَدْبِير كَر تَوَاْنَا وَ نَقْش رَبُوبِي وَ تَرْبِيْتِي وَ پَرُورْد كَارِي اَو كُوهِي مِي دَهْنَد وَ اَو رَا اَز هَر عَيْب وَ نَقْص وَ كَاسْتِي وَ نَا تَوَاْنِي وَ هَمْتَا وَ نَظِير پَاك وَ مَنزَه مِي شَمَارَنَد.

در قرآن این ستایش همگانی موجودات، گاه با واژه ماضی، نظیر: «سَبِّح» آمده است و گاه با واژه مضارع، نظیر: «يَسْبِح»؛ و این بدان دلیل است که این ستایش و تنزیه و تقدیس اصلی است جهان شمول و همگانی و برای همیشه از آغاز تا همواره.

الْمَلِكِ هَمَان خَدَايِي كَه فَرْمَانُرَوَاي كِرَان تَا كِرَان هَسْتِي اسْت وَ نَاچيز تَرِين ذَرَات تَا عَظِيم تَرِين پَدِيدَه هَا، آفَرِيدَه

ذات بی همتای اویند و تدبیر همه آن ها به دست توانای اوست.

الْقُدُّوسِ خدایی که در خور ستایش و سپاس است و از هر عیب و نقص و ضعف و ناتوانی پاک و منزّه می باشد.

## الْعَزِيزِ

خدایی که توانا و پیروزمند و شکست ناپذیر است و هیچ کاری برای او دشوار و ناممکن نیست.

الْحَكِيمِ خدایی که فرزانه و حکیم است و کارهای او، همیشه و همواره به جا و سنجیده و حساب شده و خردمندانه است و هر چیزی را در جایگاه شایسته و بایسته اش قرار می دهد.

پس از سخن از ستایش خدای فرزانه، اینک قرآن شریف در اشاره به یکی از نعمت های گران و حکیمانه او بر بندگان کمال جو و ترقی خواه می فرماید:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ او همان خدایی است که در میان درس ناخوانده ها و دانشگاه ندیده ها، پیام آوری بزرگ از خود آنان برای ارشاد و اندیشاندن آنان و ایجاد تحول مطلوب در اندیشه و باور و رفتار و اخلاق و جامعه و دنیای تیره و تاریک آن ها برانگیخت.

از دیدگاه برخی از مفسران پیشین نظیر «مجاهد» و «قتاده» منظور این است که: او خدایی است که در میان امت عرب - که جامعه ای درس ناخوانده و بی سواد و در بیراهه بود، و مردم آن نمی خواندند و نمی نوشتند و پیامبری در میانشان قامت برنیفرشته بود - پیامبری از خود همان مردم برای نجاتشان برانگیخت.

اما به باور پاره ای منظور این است که: از مردم مکه پیام آوری برای آنان برانگیخت، چرا که به مکه «ام القری» می گفتند.

آری، او از خود آنان، از تیره و تبار آنان، از نژاد و

منطقه آنان و از جامعه و مردم آن سامان بود و خدا او را با دانش و حکمت و رسالت و وحی و پیام و برنامه ای که به او ارزانی داشت، به رسالت برگزید.

آیه مورد بحث نظیر این آیه است که می فرماید:

لقد جائکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم حریص علیکم... (۳۶۶)

بی گمان برای شما پیام آوری از خودتان آمد که بر او دشوار است که شما در رنج افتید. او بر هدایت و رشد شما حریص است و نسبت به مردم باایمان و کمال جو دلسوز و مهربان است.

در آیه مورد بحث در وصف پیامبر گرامی، او را «امی» وصف کرد که منظور درس ناخوانده و دانشگاه ندیده است؛ و این وصف درست هماهنگ با همان نوید و بشارتی است که در کتاب های آسمانی پیشین و بر زبان پیامبرانی، چون موسی و مسیح در مورد وجود گرانبایه آن حضرت و اوصاف او رسیده است.

این وصف از سویی نشانگر نادرستی این پندار سست است که آن حضرت آن کتاب سرشار از حکمت و بینش و لبریز از معارف و مفاهیم جانبخش و مقررات عادلانه و انسانی را در آن محیط جهالت و محروم از نعمت دانش و فرهنگ به کمک آموزش حکمت ها و فراگیری از کتاب ها آورده است و از دگرسو بیانگر این واقعیت است که آن معارف بلند و آن خبرهای غیبی و داستان های پیامبران و جامعه های پیشین را - که هماهنگ با کتاب های آسمانی است - از راه وحی و رسالت دریافت داشته و پیام آور خداست.

يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ تَا آن حضرت آیات او را - که بیانگر حلال و حرام

و دلیل ها و برهان ها و احکام و مقررات خداست - بر مردم تلاوت کند.

و يُزَكِّيهِمْ و آنان را از کفر و شرک و گناه پاک ساخته و به سوی ارزش هایی که آنان را از پاکان و شایستگان می گرداند فرا خواند.

و يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ

و کتاب و حکمت را به آنان بیاموزد.

منظور از کتاب در آیه شریفه، قرآن کریم است و مقصود از حکمت در این جا عبارت از شرایع و مقررات و احکام خداست.

و از دیدگاه پاره ای منظور از حکمت عبارت از کتاب خدا و سیره و سنت پیامبر و همه مفاهیم و معارفی است که خدا اراده فرموده است.

با این بیان می توان گفت: حکمت در آیه شریفه عبارت از دانش و بینش و برنامه و مقرراتی است که انسان ها را به سوی انجام شایستگی ها و دوری گزیدن از نارواها در مورد دین و دنیا رهنمون می گردد.

وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ و بی گمان آنان پیش از این در گمراهی آشکاری بودند.

سپس می افزاید:

وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ و نیز او را به سوی جامعه های دیگری از آنان که هنوز به آن نپیوسته اند، برانگیخت...

به باور پاره ای منظور این است که: و نیز او را به سوی دیگر ایمان آوردگان و کمال طلبان برانگیخت؛ به سوی همان کسانی که پس از نسل اول مسلمانان تا روز رستاخیز خواهند آمد.

به باور پاره ای از مفسران پیشین از جمله «ابن زید» و «مجاهد» منظور این است که: خدای فرزانه پیام آور بزرگ خویش و شریعت و برنامه او را برای همگان فرو فرستاد و آن

را برنامه زندگی عصرها و نسل ها قرار داد، گرچه آن ها، نسل اول مسلمانان را ندیده و در زمان پیامبر حضور نداشتند.

امّا به باور برخی دیگر از جمله «سعید بن جبیر» منظور از گروه های دیگر مردمی هستند که با زبان و لغت عرب آشنایی ندارند و با آن گفت گو نمی کنند. و این بدان دلیل است که پیامبر اسلام به سوی همه جامعه های بشری - خواه عرب زبان و معاصر پیامبر و یا مردمی که با هر زبان و لغتی سخن گفته و یا هر عصر و روزگاری زندگی نموده و در هر منطقه جغرافیایی باشند - برانگیخته شده است.

گفتنی است که این دیدگاه از حضرت باقر نیز روایت شده است.

و نیز آورده اند که پیامبر گرامی این آیه را تلاوت می فرمود که برخی از یاران از تفسیر آن پرسیدند.

و روی انّ النبی قرأ هذه الايه، فقيل له: من هؤلاء؟

آن بزرگوار دست مبارک را بر شانه «سلمان» نهاد و فرمود: اگر آگاهی و ایمان در ستاره ثریا (۳۶۷) باشد، بی گمان مردان و زنانی از جامعه و هموطنان این مرد، به آن دست خواهند یافت.

فوضع يده على كتف سلمان و قال: لو كان الايمانُ في الثريا لئالته رجال من هؤلاء. (۳۶۸)

واژه «منهم» در آیه شریفه نشانگر آن است که دیگر افراد و جامعه ها هنگامی که دین راستین خدا را پذیرا شدند و به پیام آورش ایمان آوردند، در آن صورت از آنان به شمار می آیند و همه مسلمانان از هر نژاد و زبان و در هر کجای دنیا باشند یک دست و یکسان و یک امت خواهند بود؛ چرا که قرآن در آیه دیگری در اشاره

به این اصل مترقی می فرماید:

و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولياء بعض... (۳۶۹)

و مردان و زنان باایمان و کمال جو، دوستان یکدیگرند که به کارهای شایسته راه می نمایند و از کارهای ناپسند هشدار می دهند و باز می دارند...

با این بیان هر کس به پیامبر و کتاب و برنامه او ایمان آورد، در هر کجای گیتی و هر عصر و روزگاری باشد و از هر نژاد و تبار، مسلمان است و هر کس جز این بود، مسلمان به شمار نمی آید؛ گرچه آنان هم که ایمان نیاورند جزء «و آخرین منهم» خواهند بود و پیامبر برای هدایت آنان نیز برانگیخته شده است.

به باور پاره ای از مفسران منظور این است که: و نیز خدا پیامبر را به سوی افراد و جامعه هایی فرستاد که پس از صحابه و نسل اوّل مسلمانان، اسلام می آورند و در برتری و پاداش به کسانی که پیامبر را دیده و با آن حضرت زیسته اند و ایمان آورده اند، نمی رسند.

وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ و اوست آن پیروزمند و فرزانه ای که همواره شکست ناپذیر است و در همه کارها دانا و فرزانه است.

در چهارمین آیه مورد بحث در اشاره به نعمت گران رسالت پیامبر و برنامه آسمانی و انسان پرور او در آموزش و تربیت شایسته انسان ها می فرماید:

ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ

این مقام والای رسالت و نبوت بخشش خداست که آن را به هر کس که بخواهد و او را برای به دوش کشیدن بار گران این مسئولیت شایسته بنگرد، ارزانی می دارد.

وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ و خدای دارای فزون بخشی بزرگ و پرشکوهی است، چرا که ذات بی همتای او



بر مردم نعمت گران رسالت و بعثت آزادی بخش پیامبر گرامی را ارزانی داشت.

پاره ای آورده اند که گروهی از محرومان و تهیدستان به حضور پیامبر آمدند و گفتند: ای پیامبر خدا، توانگران و ثروتمندان این قدرت را دارند که از ثروت خویش در راه خدا هزینه نمایند، و نیز می توانند به زیارت خانه خدا بروند، و باز می توانند بردگان را آزاد سازند، اما ما از همه این امور محروم هستیم و دریغ داریم که نمی توانیم این کارهای شایسته را انجام دهیم.

پیامبر گرامی به آنان فرمود: دوستان من! کسی که صد مرتبه با اخلاص بگوید: «الله اکبر»، پاداش او از کسی که بنده ای را در راه خدا آزاد کند، برتر است! و نیز کسی که صد بار بگوید: «سبحان الله»، پاداشش از کسی که صد سرباز را با زین کردن مرکب ها به سوی جهاد در راه خدا گسیل دارد، برتر و بالاتر است! و هر کس صد بار بگوید: «لا اله الا الله» پاداش او از نظر عمل شایسته، از عمل هر کس دیگر بالاتر است.

تهی دستان با شنیدن سخن پیامبر شادمان شدند، اما توانگران نیز آن ذکرهای پر محتوا و اثر بخش را شنیدند و افزون بر انجام کارهای شایسته و انفاق در راه خدا، به ذکرگویی و یاد خالصانه حق روی آوردند تا از پاداش آن نیز بهره ور گردند.

گروه محروم، با دیدن این شرایط به حضور پیامبر باز آمدند و گفتند: ای پیامبر خدا، سخن شما به ما در مورد «ذکر» خدا به گوش توانگران رسیده و آنان نیز می کوشند تا با ذکر خدا از پاداش معنوی آن بهره ور گردند، پیامبر فرمود: ذلک

فضل الله يؤتیه من یشاء این بخشش خداست که آن را به هر کس بخواهد ارزانی می دارد.

آن حضرت بدین وسیله روشنگری فرمود که هر کس برای رشد و اوج از آنچه در اختیار دارد می تواند بهره گیرد؛ شما با ذکر خالصانه خدا و خودسازی و خودشکوفایی در پرتو آن، و ثروتمندان افزون بر این با انفاق در راه خدا.

نکوهشی تفکرانگیز از عالمان بی عمل در ادامه آیات قرآن شریف در نکوهشی سخت تفکرانگیز و تکاندهنده از دانایان و عالمان و آگاهانی که بر اساس دانش و آگاهی خویش رفتار نکنند و حقوق خدا و خلق را پایمال سازند - در اشاره به آن گروه از یهود که عمل به رهنمودهای تورات را و نهاده بودند - می فرماید:

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا

وصف و حال آن کسانی که تورات بر آنان فرود آمد و به عمل به مفاهیم و مقررات عادلانه و انسانی آن موظف گردیدند، امّا آن گونه که شایسته بود حق آن را رعایت ننموده و به وظایف خویش عمل نکردند، بسان وصف درازگوشی است که کتاب های دانش و حکمت را بر پشت خویش می کشد، امّا نه آن ها را مطالعه می کند و از مفاهیم آنها آگاه است و نه بدان ها عمل می نماید و اصلاح می پذیرد.

بدین سان قرآن شریف وصف و داستان آن کسانی را که کتاب آسمانی را مطالعه و آیات آن را دسته بندی و حفظ و در دفترهای خویش یادداشت می کنند، امّا به احکام و مقررات آن عمل نمی کنند و اصلاح نمی پذیرند، بسان داستان و وصف آن درازگوشی است که

باری گران از کتاب و کتابخانه را بر پشت می کشد و جابه جا می کند، اما از آنچه جابه جا نموده بی خبر است و سودی نمی برد و کمال نمی جوید.

به باور «ابن عباس» منظور این است که: به دوش کشیدن کتاب و عمل نکردن به مفاهیم و مقررات آن، با نپذیرفتن و انکار کتاب یکسان است؛ از این رو کسی که قرآن را تلاوت نماید و مفاهیم آن را دریابد و یا از آن روی گرداند و عمل نکند، چه تفاوتی دارد؟ آری، داستان این آیه به چنین کسی نیز اشاره دارد و تلاوتگر قرآن و حافظ آن، که بدان عمل نکند و آن را به ابزار توجیه ظلم و استبداد تبدیل سازد از مصادیق این آیه است؛ اما اگر تلاوت کرد و حلال و حرام آن را در میدان زندگی رعایت نمود، و حقوق و آزادی و امنیت و کرامت مردم را بازیچه خودسری ها و خودکامگی ها و انحصار قدرت و امکانات ملی نساخت از شمول آن خارج است.

یکی از سرایندگان اندیشمند در این مورد می گوید:

زوامل للافار لاعلم عندهم بجيدهم الا كعلم الأباعر...

مردمی که کتاب ها را بر دوش می کشند و مفاهیم و معارف آن را حفظ می کنند، اما به زیبایی و نیکویی محتوای آن جز بسان شترها نمی اندیشند و آگاهی ندارند، و حقوق خدا و خلق را پایمال می سازند، چنین کسانی به جان تو سوگند، بسان مرکب هایی هستند که بامدادان و شامگاهان در رفتن به سفر و بازگشتن خویش نمی دانند که بر بارهای پشت آنها چیست و چه چیزی را جابه جا می کنند! گواه مطلب این است که در این شعر،

بارها واژه «اسفار» به مفهوم کتاب آمده است.

آن گاه در ادامه آیه شریفه می فرماید:

بُئِسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِالْآيَاتِ اللَّهِ رَاسْتِي كَمَا زُتَّتْ وَصْفٌ وَمِثَالٌ مَرْدَمِي كَمَا آيَاتٌ رُوشَنٌ وَرُوشَنُ خَدَا رَا  
دِرُوعٌ اَنكَاشْتَنَد.

و این زشتی وصف و حال این گروه بدان دلیل است که خدای فرزانه آنان را نکوهش کرده و منظور از این گروه در آیه، آن گروه از یهودیان می باشند که با ایمان نیاوردن به پیام آور بزرگ اسلام، حضرت محمد(ص)، قرآن و تورات را انکار کردند و نویدها را در مورد آمدن پیامبر خدا دروغ انگاشتند.

وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ.

و خدا مردم بیدادپیشه را راه نمی نماید، و آن مهر و لطفی را که در حق ایمان آوردگان راستین به تورات و قرآن می نماید در حق ستمکاران نخواهد نمود.

به باور پاره ای منظور این است که: خدا به بیدادگران پاداش ارزانی نداشته و آنان را به سعادت و نیک بختی راه نخواهد نمود.

از یکی از صاحبان دانش و بینش آورده اند که می گفت: هان ای پیروان قرآن، پیش از آن که دیگران در عمل به قرآن از شما پیروی کنند و بر شما سبقت گیرند، از قرآن پیروی نمایید و مقررات عادلانه و انسانی آن را در همه میدان ها و عرصه ها، فراراه خویش قرار دهید، و آن گاه به تلاوت آیه مورد بحث می پرداخت.

پرتوی از آیات در آیات انسان پرور و دگرگون سازی که ترجمه و تفسیر آن ها ترسیم گردید، این نکات تفکرانگیز و اوج بخش نیز در خور تعمق بسیار است:

۱ - نقش دگرگون ساز وحی و رسالت در شماری از

آیات قرآن، از آن جمله دومین آیه مورد بحث خدای فرزانه به انسان های کمال جو و هدفدار توجه می دهد که ذات بی همتای او در پرتو مهر و لطف و حکمت وصف ناپذیرش پس از آفرینش انسان و راهنمایی او به وسیله چراغ خرد و اندیشه و فطرت و وجدان - که پیامبر باطنی و درونی اند - از خود انسان ها پیام آوری بزرگ برای روشنگری راه آنان برانگیخت، و به آن حضرت قرآن را فرو فرستاد تا به دستور حق، این گام های بلند را در ایجاد دگرگونی مطلوب در زندگی بشر بردارد:

الف - با تلاوت آیات خدا و روشنگری و اندیشاندن آنان و بیان رواها و نارواها و آزادی ها و عدالت ها از ستم و بیداد.

ب - با پالایش جان آنان از کفر و شرک و ستمکاری و خودکامگی و خودپرستی و عادت ها و رفتارهای زشت و ضدبشری.

ج - با آراسته ساختن دنیای پراسرار وجود آنان به والایی ها و ارزش هایی، نظیر: اخلاص و پاکی، صداقت و راستی، درست اندیشی و درستکاری، مهر و بشردوستی، دگرخواهی و مردم گرایی، عدالت و آزادمنشی، پارسایی و شکیبایی، تلاش و پشتکار در راه عدل و حق و...

د - با آموزش مفاهیم و معارف گسترده و جان بخش اقیانوس موج کتاب و فرهنگ خدابه آنان.

ه - و دیگر با ارائه الگو و سرمشق زیبا و پرجاذبه و شگفتی از درست اندیشی و درست گویی و درستکاری در ابعاد اندیشه و میدان گفتار و عرصه عمل...

و بدین سان آنان را به سوی اوج و رشد و شکوفایی رهنمون گردد:

هو الذی بعث فی الأمیین رسولا منهم یتلو علیهم آیاته...

روشن است که کسب دانش و به دست آوردن بینش به مفهوم واقعی آن، کاری است سخت دشوار و فداکاری و تلاش و درایت و خردمندی بسیاری می طلبد و باید در این راه رنج بسیاری را به جان خرید، اما به خاطر برکات و ره آورد این نعمت گران، آگاهان و شایستگان و کمال طلبانی یافت می شوند که رنج آن را به جان بخرند تا از ره آورد اوج بخش و درخشان آن چراغ زندگی بیفروزند؛ و هنگامی که بتوانند دانش و بینش خویش را مشعل فراره قرار دهند و به علم خویش عمل کنند، چنان است که گویی همه آن رنج ها و دردها و محرومیت ها فراموش می گردد.

اما درد آنجایی جانکاه می گردد که انسانی رنج آموزش و فراگیری را به جان بخرد و دانشی بیندوزد، اما از برکات عمل به آن بهره ور نگردد و از آن، چراغ ایمان و اخلاق و عدالت و آزادی و خودسازی و خودشکوفایی و بشردوستی و مهر به انسان ها و... نیفروزد و این نعمت گران را قاتل جان خویش و ابزار ظلم و جنایت سازد؛ درست همان گونه که دزدان بزرگ و استبدادگران سیاهکار و سوداگران دین چنین می کنند.

آری، چنین کسانی هستند که اگر بهره ای از دانش و بینش هم داشته باشند، همان هایی هستند که به بیان شاعر اندیشمند، نه محقق بود نه دانشمند، چارپایی بر او کتاب چند.

درست از این زاویه است که قرآن شریف وصف و داستان چنین کسانی را، وصف و داستان درازگوشی ترسیم می کند که انبوهی کتاب را بر پشت خود جابه جا می کند، اما نمی اندیشد و نمی داند و از عدالت و دادگری

و پروا و ایمان و بشردوستی و رعایت حقوق بشر چیزی نمی فهمد و رعایت نمی کند که هیچ، در پایمال ساختن آن همواره در دنیا در ردیف نخست جلادان و دژخیمان جا می گیرد!!

مثل الذین حملوا التوراه ثم لم یحملوها کمثل الحمار... (۳۷۰)

پیامبر از عالم بی عمل و دانشمند فاقد عدالت و آزادی، به درخت فاقد میوه و برگ و بار تعبیر می کند. العالم بلا عمل کالشجر بلا ثمر.

و یا از آن ها به غرش رعد و جهش برق و ابر بدون باران حیات بخش وصف می نماید. العالم بلا عمل کالسحاب بلا مطر.

و نیز از آنان به شمع تعبیر می نماید که می سوزند و گرد خویش را روشن ساخته و سر راه دیگران را می نمایانند تا از موانع بگذرند و بر زمین نغلتند، اما خود به دلیل عمل نکردن به علم خویش واژگون می شوند و نابود می گردند!

و باز از چنین کسانی به «خر آسیابان» وصف می گردد که همواره بار می کشد و راه می رود، اما بر گرد خویش می چرخد و به جایی نمی رسد.

آری، این ادبیات و این تعبیر بیانگر گوشه ای از واقعیت زشت و ظالمانه آن کسانی است که بدانند و بر خلاف حق و عدالت رفتار کنند.

پیامبر گرامی در ترسیم سرنوشت شوم عالم بدون عمل می فرماید:

من ازداد علماً و لم یزدد هدی لم یزدد من الله الاً بعداً. (۳۷۱)

هر کس بر دانش و آگاهی اش افزون گردد، اما بر راهیابی اش به سوی حق و عملکرد شایسته اش نیفزاید، این دانش و آگاهی برای او تنها دوری از خدا را به بار می آورد.

امیرمؤمنان در این مورد می فرماید:

ایها الناس، اذا علمتم فاعملوا بما علمتم لعلکم تهتدون.

ان العالم العامل بغير علمه كالجاهل الحائر الذی لا یستفیع عن جهله... (۳۷۲)

هان ای مردم، هنگامی که چیزی را دانستید، به دانش خود عمل کنید تا به سوی حق راه یابید؛ چرا که آن عالم و دانشوری که بر خلاف آگاهی و علم خویش رفتار کند، بسان نادان سرگردانی است که از مستی نادانی اش هشیار نمی گردد؛ و من حجت را بر چنین کسی بزرگ تر و دریغ و حسرتش را پایدارتر می نگرم. ۶ - بگو: هان ای کسانی که یهودی شده اید، اگر می پندارید که تنها شما دوستان خدا هستید و نه مردم دیگر، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می گوید.

۷ - امّا هرگز به خاطر آنچه به دست خویش از پیش فرستاده اند، آن را آرزو نخواهند نمود؛ و خدا به [حال ستمکاران داناست.

۸ - [هان ای پیامبر!] بگو: آن مرگی که شما از آن می گریزید، بی تردید به سراغ شما خواهد آمد، آن گاه به سوی آن دانای نهان و آشکار بازگردانده خواهید شد، و آن گاه از آنچه انجام می دادید به شما خبر خواهد داد.

۹ - هان ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که در روز جمعه برای نماز ندا داده شد، به سوی یاد خدا بشتابید و داد و ستد را وانهدید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید.

۱۰ - پس هنگامی که نماز پایان یافت، در زمین پراکنده شوید و از فزون بخشی خدا [رزق و روزی خود را] بجوید و خدا را فراوان یاد کنید؛ باشد که رستگار گردید.

۱۱ - و آن گاه که تجارت یا سرگرمی ای بینند، به سوی آن روی می آورند و تو را [ای پیامبر]



در حالی که ایستاده ای [و خطبه می خوانی رها می کنند؛ بگو: آنچه نزد خداست از سرگرمی و تجارت بهتر است و خدا بهترین روزی بخشان است.

نگرشی بر واژه ها

زعم: به گفتاری گفته می شود که از پندار و گمان برمی خیزد؛ به همین جهت گاه راست و گاه دروغ و مخالف با واقع درمی آید.

اولیاء: این واژه جمع «ولی» به مفهوم کسی است که به هنگام نیاز آن کسی که او را دوست می دارد، یاری می کند. خدا «ولی» مردم باایمان است و ذات بی همتای او آنان را به هنگام گرفتاری و نیازشان یاری می رساند و مردم باایمان نیز «ولی» و دوستدار خدا هستند و فرمانبردار او.

تمنی: واژه «تمنی» به مفهوم خواسته و آرزوی گوینده است که گاه ممکن است تحقق یابد و گاه تحقق پیدا نکند؛ و این آرزو می تواند به گذشته و آینده تعلق داشته باشد.

جُمُعَه و جمع: دو واژه اند که جمع آن ها «جُمُع» و «جمعات» آمده است. پاره ای این واژه را با فتح میم خوانده اند، بسان «هُمَزَه». روز جمعه بدان دلیل به این نام خوانده شده است که خدا در این روز، آفرینش را پدید آورد و کار خلقت پایان یافت؛ اما پاره ای برآنند که این روز بدان دلیل «جمعه» نامیده شده است که در آن مردم برای عبادت و نیایش گرد می آیند.

برخی نیز به روز جمعه، روز «عُروبَه» می گفتند، چرا که آنان بر این پندار بودند که یهود روز «شنبه» گرد می آیند و به عبادت خدا می پردازند، نصارا روز «یکشنبه» و امت عرب نیز پیش از اسلام روزی را برای گرد آمدن و عبادت برگزید و نام آن را «عُروبَه»

نامید که پس از ظهور اسلام به روز جمعه تعبیر گردید.

پاره ای بر آنند که گروه انصار نخستین کسانی بودند که این روز را جمعه نامیدند.

و نیز آورده اند که پیامبر گرامی به هنگام هجرت از مکه به مدینه، روز دوشنبه، دوازدهم ربیع الاول بود که بر دهکده «قبا» وارد گردید و مورد استقبال قرار گرفت و در همان جا تا روز جمعه مسجدی ساخته شد و نخستین نماز جمعه در آنجا و یا در نزدیکی آنجا خوانده شد و در خطبه اش که نخستین خطبه در نماز جمعه و مدینه بود، چنین فرمود:

الحمد لله، احمده و استعینه و استغفره و استهدیه و اؤمن به و لا اکفره، و اعادی من یکفره، و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله، ارسله بالهدی و النور و الموغظه... (۳۷۳)

ستایش از آن خداست و من ذات بی همتای او را می ستایم و از او یاری می جویم و از او آمرزش می طلبم و از بارگاه او هدایت و رستگاری می خواهم و به یکتایی او ایمان آورده و ذات پاک او را نه ناسپاسی و کفران می کنم و نه با کسی که با او دشمنی ورزد دست دوستی می دهم.

و نیز گواهی می دهم که خدایی جز ذات یکتا و بی همتای او نیست و گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده اوست. او را با سرمایه هدایت و نور و پند و اندرزی انسان ساز، در روزگاری که مردم آن از حضور پیامبران محروم و از دانش بی بهره و دستخوش گمراهی بودند و رستاخیز و سرآمد زندگی نزدیک می نمود، به سوی جامعه ها فرستاد.

کس خدا و پیام آورش را فرمان برد، به نجات و رستگاری بال خواهد گشود و هر کس نافرمانی نماید به سوی نابودی و گمراهی در غلطیده و روی نجات را نخواهد دید.

آن گاه افزود:

اوصیکم بتقوی الله فانّه خیر ما اوصی به المسلم، المسلم أنّ یحضه علی الاخره و أنّ یأمره بتقوی الله و... (۳۷۴)

مردم، اینک شما را به پروای خدا سفارش می کنم، چرا که بهترین اصل و درسی که یک انسان توحیدگرا و کمال جو می تواند دیگران را بدان سفارش کند، این است که آنان را به یادآوری سرای آخرت و پاداش و کیفر آن تشویق نموده، و به پرواپیشگی سفارش نماید. از این رو شما از آنچه خدای فرزانه شما را از آن ها بر حذر داشته است، دوری جوید و پروای او را پیشه سازید که پروای خدا و بیم از کیفر او برای کسی که کار شایسته انجام می دهد و از خدا حساب می برد، بهترین یار و یاور برای رسیدن به نیک بختی و نجات در سرای آخرت است.

مردم! آن کسی که میان خود و خدای خود را به صلاح آورد و در آشکار و نهان از او پروا دارد و در این اصلاح و سامان بخشی و خودسازی، تنها خشنودی او را بجوید، چنین کاری برای دنیای او یادبود و پاداش و برای سرای آخرت او - که بیش از هر چیز به عمل شایسته نیاز دارد - ذخیره ای نجات بخش و پرسود خواهد بود.

مردم! خدا به شما هشدار می دهد که در زندگی درست بیندیشید، و شایسته رفتار کنید، و خدا به بندگانش مهربان است. گفتار و وعده او درست و غفلت ناپذیر است،

چرا که او می فرماید: در بارگاهش سخن و وعده ای دگرگون نمی گردد و او نسبت به بندگان ذره ای ستم روا نمی دارد؛ بنابراین از ذات بی همتای او و از دادگری و عدالت اش در امور دنیا و آخرت و در آشکار و نهان بترسید و مقررات او را نشکنید، و بدانید که اگر کسی از او حساب برد، گناهایش را می بخشد و به او پاداشی پرشکوه ارزانی می دارد و چنین کسی رستگار خواهد شد و به کامیابی شکوهاری بال خواهد گشود.

مردم! بدانید که پروای از خدا انسان را از خشم او و کیفرش نگاه می دارد و چهره ها را سپید و آبرومند می سازد و ذات پاک او را از انسان خشنود نموده و مقام بندگان را اوج می بخشد، از این رو بهره خویش را از تقوا بگیرید و در پیشگاه او از افراط و تفریط پرهیزید. او کتاب خود را به شما آموخت و راه رستگاری را برایتان روشن ساخت تا راستگویان و دروغگویان را مشخص سازد؛ بنابراین به دیگران احسان و نیکی کنید، همان گونه که خدا به شما احسان فرمود و با دشمنان آشتی ناپذیر و حق ستیز او دشمنی ورزید و در راه او آن گونه که شایسته است جهاد نمایید.

ذات بی همتای اوست که شما را برگزید و شما را مسلمان نامید و راه درست را از گمراهی به شما شناساند تا هر کس راه گمراهی را گام سپرد، از روی دلیل و برهان هلاک گردد و هر آن کس راه زندگی سعادت‌مندانه و عادلانه و انسانی را برگزید، او نیز از روی دلیل و برهان، راه نجات و رستگاری را رفته باشد...

شأن نزول

در مورد شأن نزول و داستان فرود آخرین آیه مورد بحث، روایات متعددی رسیده است که این گونه اند:

۱ - از «جابر انصاری» آورده اند که: ما با پیامبر گرمی در حال خواندن نماز جمعه بودیم که کاروانی از راه رسید و ندای داد و ستد سر داد. مردم با شنیدن ندای کاروانداران به سوی آن کاروان دویدند و تنها دوازده نفر باقی ماند، که این آیه در هشدار از این کار فرود آمد و آنان را به باد نکوهش گرفت که:

وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَ تَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ وَ آن گاه که تجارت یا سرگرمی ای ببینند، به سوی آن روی می آورند و تو را ای پیامبر! در حالی که ایستاده ای و خطبه می خوانی رها می کنند؛ بگو: آنچه نزد خداست از سرگرمی و تجارت بهتر است و خدا بهترین روزی بخشان است.

۲ - «حسن» و «ابومالک» آورده اند که: در مدینه و اطراف آن تورم اقتصادی و قحطی و گرسنگی پدید آمد، و در همان شرایط بود که «دحیه بن خلیفه» از شام با کاروانی از مواد غذایی، از جمله «زیتون» از راه رسید و در حالی که پیامبر در حال خواندن خطبه نماز جمعه بود، در برابر مردم ظاهر شد.

مردمی که در حال شنیدن خطبه پیامبر بودند، با دیدن کاروان کالا برخاستند و برای این که مباد دیگران پیشدستی کنند، بیدرنگ به سوی آن کاروان در بقیع شتافتند و به خریدن زیتون پرداختند و تنها چند تن در صف نماز باقی ماند؛ درست در آن هنگام

بود که آیه مورد اشاره فرود آمد و پیامبر پس از دریافت آیه و تلاوت آن، افزود: به خدای سوگند اگر همه شما صف نماز را رها کرده و دنبال داد و ستد رفته بودید این دشت برای شما آکنده از آتش می گردید. و الذی نفسی بیده لو خرجوا جميعاً لا ضرم الله عليهم الوادی ناراً. (۳۷۵)

۳- پاره ای آورده اند که: پیامبر گرامی در روز جمعه ای در حال خواندن خطبه بود که «دحیه کلبی» به همراه شمار دیگری از بازرگانان با کالای تجارتنی، یکی پس از دیگری از شام رسیدند و کالاهای خویش را به فروش نهادند.

مردمی که در حال نماز و شنیدن خطبه پیامبر بودند، به سوی کاروان شتافتند و کار به جایی رسید که همه مردم مدینه برای خریدن کالاهای مورد نیاز، نظیر گندم، آرد و دیگر کالاها شتافتند.

در این میان «دحیه کلبی» برای اعلام رسیدن کاروان تجارتنی خویش و فراخوان مردم به سوی کالاهای خود به نواختن طبل ویژه ای پرداخت و مردم بسیاری، از جمله نمازگزاران، جز شماری چند از آن ها نماز و پیامبر را رها کردند و به سوی کالا شتافتند. در این هنگام بود که آیه مورد اشاره فرود آمد، و پیامبر فرمود: اگر به خاطر این چند نفری که به نماز دل بستند و نرفتند نبود، بی گمان بر این مردم از آسمان سنگ می بارید.

و آن گاه به تلاوت آیه شریفه پرداخت.

پاره ای از مفسران و محدثان آورده اند که این رویداد سه بار در مدینه روی داد و هر بار مردم در حال شنیدن خطبه های جمعه بودند که کاروانی از کالاها از شام رسید و مردم برای خرید

کالا شتافتند و جز شماری چند برای نماز در صف نماند، که آیه مورد اشاره فرود آمد و آنان را بر این کار به باد نکوهش گرفت.

تفسیر

پذیرش ادعاها تنها در پرتو دلیل و برهان محکم در آیات پیش، قرآن کریم پاره ای از یهودیان را به خاطر انکار آیات و مفاهیم و مقررات آن مورد نکوهش قرار داد، اینک روی سخن را به پیامبر نموده و به آن حضرت دستور می رسد که به آنان چنین گوید:

قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

هان ای کسانی که یهودی شده اید و چنین می پندارید که پسران خدا و یاران و دوستان ویژه او هستید، اگر راست می گوید و این بافته ها در جهت فریب مردم و برتری جویی و امتیاز طلبی ظالمانه نیست، پس آرزوی مرگ کنید و دیدار خدا را بخواهید...

آن گاه در اشاره به سوداگری و بهره وری ایزاری آنان از دین خدا و عدم اعتمادشان به ادعاها و بافته های میان تهی و فریبکارانه خودشان می افزاید:

وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَيُّدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ أَنَانِ بِه خَاطِرِ كَارِهَی ظَالْمَانِه وَ نَادِرْسْتِی كِه اِنْجَام دَادِه اَنْدِه رِگَزِ آرزوی مرگ نمی کنند و از مرگ می هراسند.

وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ.

و خدای فرزانه از حال ستمکاران آگاه است و به عملکرد آنان داناست.

این آیه شریفه و نظیر آن که در سوره بقره تفسیر گردید، از معجزه های علمی و تاریخی پیامبر و سند صداقت او در دعوت و رسالت است؛ چرا که آن حضرت با قدرت و اعتماد وصف ناپذیری اعلام فرمود که آنان هرگز آرزوی مرگ نمی کنند

و از مرگ به خاطر کفر و شرک و بیدادی که به آن دست یازیده اند می هراسند و آنان به خوبی دریافتند که پیامبر گرامی درست می گوید و آنان در ادعای دوستی خدا و فرزندى او دروغ می بافند، و تنها برای کسب دنیای نامشروع خود چهره منحوس و کریه خود را پشت نام بلند و پر معنویت خدا و مذهب و مقدسات نهان می دارند.

در این مورد روایت شده است که اگر آنان آرزوی مرگ می کردند، همگی نابود می شدند.

آن گاه می افزاید:

قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ هَانَ أَي پیامبر! به آنان بگو: این مرگی که نه تنها آن را آرزو نمی کنید، بلکه از آن می گریزید، سرانجام به سراغ شما خواهد آمد و شما را دیدار خواهد کرد؛ چرا که مرگ قانون خداست و به دستور حق به سوی شما خواهد آمد، خواه آن را خوشایند بنگرید و یا ناخوشایند.

تعبیر آیه شریفه که می فرماید: این مرگی که از آن می گریزد به دیدار شما خواهد آمد، نشانگر مبالغه در گفتار و هشدار بیشتر است که راه گریزی از این قانون جهان شمول خدا نیست، به همین دلیل امیرمؤمنان در این مورد می فرماید:

کل امری ء لاق مایفّر منه...

هر کس از آن چیزی که می گریزد، به ناگزیر آن را خواهد دید و به دیدارش خواهد شتافت؛ آری، سرآمد زندگی کشاننده انسان به سوی مرگ است و گریز از آن در رسیدن به آن و یافتن آن است.

و یکی از سراینندگان عرب می گوید:

و من هاب اسباب المنایا ینلنه و لو نال اسباب السماء بِسَلْمٍ کسی که از سبب ها و مقدمه های مرگ



بهراسد، سرانجام آن‌ها به او خواهند رسید، اگرچه به وسیله نردبانی به آسمان بالا رود.

گواه مطلب واژه «منایا» یا سرآمد زندگی و مرگ است که خواه و ناخواه به سراغ همگان خواهد رفت و هیچ کس را از قانون جهان شمول مرگ گریزی نیست.

درست به همین دلیل در آیه مورد بحث نیز روشنگری می‌کند که: هان ای یهودیان که مدعی دوستی خدا هستید و خود را بندگان ویژه او می‌خوانید و ذات بی‌همتای او را در انحصار خود می‌گیرید! بدانید که این قانون جهان شمول مرگ که از آن می‌گریزید، بی‌گمان به سراغ شما خواهد آمد، و شما را دیدار خواهد کرد. به باور پاره‌ای واژه «الذی» جای خبر است، نه وصف برای مرگ، و «فانّه ملائیکم» جمله‌ای جدید است و نه خبر.

ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ

آن‌گاه به سوی آن دانای نهان و آشکار که از نیت‌ها و اندیشه‌ها و عملکردها آگاه است و به حال و روز همگان دانا و بیناست بازگردانیده می‌شوید و بدانید که او از ظاهر و باطن و آغاز و فرجام شما آگاه است.

فَيَبْئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ و ذات بی‌همتای او شما را از آنچه در زندگی دنیا انجام می‌دادید، آگاه ساخته و پاداش و کیفر کارتان را به شما خواهد داد.

نماز راستین جمعه یا دانشگاه و نیایشگاه بزرگ هفته پس از ترسیم روشنی از ایمان و اخلاص و توحیدگرایی و یکتاپرستی و هدف‌های بلند وحی و رسالت در آیات پیش و هشدار از ادعاهای میان‌تهی و برتر و بالاتر پنداشتن خویش در میان مردم بدون دلیل و

برهان و رعایت حقوق خدا و مردم، اینک روی سخن را به مردم کمال طلب و ترقی خواه نموده و آنان را به سوی نماز راستین جمعه فرا می خواند؛ نمازی که اگر به راستی آن گونه که شایسته و بایسته است، شناخته شده و برای خدا و در پرتو پروا و حقگرایی و در جهت احیای ارزش های راستین دین و حقوق مردم، نظیر: راستی، عدالت آزادی، آزادگی و رعایت حقوق بشر و در حال و هوا و محتوایی فراتر از خط و خط بازی و منافع و مصالح پنداری و گروهی و در جهت خدمت به حق و نه نهاد قدرت انجام شود، و به ابزار فریب و سلطه و دروغ و توجیه حق کشی و استبداد و انحصار و خیزشگاه سلطه و سر کوب و... تبدیل نگردد، می تواند دانشگاه بزرگ هفته و نیایشگاه آن باشد و روشنفکران و فرهیختگان را در صف های خود جای دهد و نسل جوان را جذب کند. قرآن در فراخوان به آن می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ هَانِ أَي كَسَانِي كِه اِيْمَانِ آوْرْدِه اِيْد، هِنْگَامِي كِه بْرَايِ نِمَازِ دَر رُوْزِ جَمْعِه نَدَا دَاْدِه شُد، بِه سُوِي يَاد نِمُوْدِن خُدَا وَ نِيَايِشْگَاهِ جَمْعِه بَشْتَابِيْد.

منظور از هنگام ندا داده شدن مردم، آن ساعتی است که وقت نماز فرا می رسد و امام آماده آغاز خطبه های نماز می گردد؛ و نکته دیگر این است که منظور از «ندا» در آیه شریفه «اذان» است؛ چرا که در آن زمان وسیله پیام رسانی و دعوت دیگری برای اعلام وقت نماز جز «اذان» نبود.

«ابن زید» می گوید: پیامبر اذان گویی

پراخلاص به نام بلال داشت که با رسیدن وقت نماز و هنگامه بر منبر نشستن آن حضرت اذان را آغاز می کرد، آن گاه پیامبر خطبه ها را می خواند و به نماز می ایستاد.

ابوبکر و عمر نیز به همین صورت نماز جمعه را می خواندند، اما در خلافت عثمان به دلیل گسترش شهر مدینه و مردم مسلمان و دور شدن خانه ها از مرکز شهر و مسجد پیامبر، شمار «اذان ها» بالا رفت. نخست در بام منزل خلیفه اذان گفته می شد و آن گاه در مسجد، و سرانجام هم پیش از برپایی نماز؛ و کسی این سبک را بر خلیفه عیب نگرفت.

به هر حال پیام آیه این است که: همان ای مردم باایمان! هنگامی که برای نماز جمعه اذان گفته می شود، با شتاب و بدون از دست دادن فرصت به سوی ذکر خدا و یاد انسان پرور او حرکت کنید.

به باور «زجاج» منظور این است که: همان گونه که در سعی میان صفا و مروه شتاب می گیرید، به سوی نماز جمعه نیز - هنگامی که اذان گفته شد - شتاب گیرید.

از «عبدالله بن مسعود» آورده اند که به جای «فاسعوا» در آیه شریفه «فامضوا» قرائت می نمود و می گفت: اگر من می دانستم که منظور شتاب و سرعت گرفتن است، به گونه ای سرعت می گرفتم که ردایم از روی شانم ام می افتاد.

و نیز از «ابی بن کعب»، «عمر»، «ابن عباس»، امیرمؤمنان و حضرت باقر و صادق نیز این دیدگاه روایت شده است.

از دیدگاه پاره ای منظور از «سعی» در آیه، نه شتاب و عجله نمودن برای نماز جمعه است، چرا که در روایات آمده است که با وقار و آرامش و

شکوه به سوی نماز بروید، (۳۷۶) بلکه در این آیه منظور از «سعی» شتاب و تلاش دل‌ها به یاد خدا و پالایش جان‌ها و پاکی نیت‌هاست.

و پاره‌ای «ذکرالله» را خطبه‌ای که سرشار از پند و اندرز و یاد خدا و روشنگری و حق‌گرایی است معنا کرده‌اند.

در ادامه آیه می‌افزاید:

وَذَرُوا الْبَيْعَ وَ دَادَ وَ سَتَدَ رَا رَهَا كُنَيْدَ وَ بَرَاىَ فَرَصَتَ دِيْغَرِي وَ اَگْذَارِيْدَ.

به باور «حسن» آیه از هر خرید و فروشی که به خاطر آن نماز واقعی و با شرایط جمعه به وسیله امام و پیامبر فوت شود هشدار می‌دهد، چرا که چنین داد و ستدی حرام است، و این از ظاهر آیه دریافت می‌گردد؛ چرا که نهی، نشانگر فساد و تباهی خرید و فروش است.

ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ این شتافتن به سوی نماز و یاد خدا و وانهادن خرید و فروش به هنگام نماز و شنیدن تفسیر آیات و مفاهیم و مقررات قرآن - اگر بدانید - برای شما سودبخش‌تر و ماندگارتر است و سرانجام شما را به منافع واقعی دین و دنیا رسانده و از زیان‌های آن‌ها باز می‌دارد.

به باور «جبایی» منظور این است که: آنچه گفته شد نیک دریابید و بدانید که این شتافتن به سوی نماز و وانهادن خرید و فروش برای دنیا و آخرت شما بهتر است.

از آیه شریفه به ظاهر و خوب نماز جمعه دریافت می‌گردد؛ و نیز حرمت تمام کارها به هنگام طنین افکن شدن ندای اذان و برپایی نماز جمعه؛ و بدان دلیل آیه انگشت روی خرید و فروش می‌گذارد و از آن نهی می‌کند که این کار، جامع

همه تلاش ها و کوشش ها برای دنیا و تهیه وسایل معاش است.

و نیز از آیه چنین دریافت می گردد که روی سخن آیه با مردم آزاد است و نه بردگان و بندگان؛ چرا که آنان صاحب واقعی سرمایه و مغازه و خرید و فروش نیستند و فرمانبردارند.

و نیز از آیه دریافت می شود که نماز جمعه باید در مکانی ویژه و مشخص خوانده شود تا مردم با شنیدن اذان به سوی آن مکان روی آورند.

گفتنی است که نماز جمعه واقعی و با شرایط بر همه مردم باایمان واجب است، مگر این که مکلف، عذر قابل قبولی، همانند: سفر یا بیماری داشته باشد و یا از ناینایی و لنگی رنج برده و یا برده و بنده و سالخورده و زن باشد، و یا منطقه و محل زندگی اش تا جایگاه نماز جمعه بیشتر از دو فرسخ فاصله داشته باشد. آری، بر همه این ها نماز جمعه واجب نیست، مگر این که نماز جمعه ای با حضور پیشوای دادگر و رعایت کننده حقوق بشر و یا نماینده ویژه او برگزار گردد.

در مورد شمار لازم برای برگزاری نماز جمعه نیز دیدگاه ها متفاوت است:

۱- از روایات رسیده از خاندان رسالت چنین دریافت می گردد که وقتی هفت نفر و فراتر از این شمار برای اقامه نماز جمعه حاضر شدند، باید آن را برپا کرد.

۲- اما از پاره ای همچون «ابوحنیفه» و «سفیان ثوری» آورده اند که با سه نفر نیز امام باید نماز جمعه را بخواند.

۳- «شافعی» بر آن است که نماز جمعه با شرکت چهل مرد آزاد، که در همان منطقه اقامت داشته باشند برپا می گردد.

- اما «ابویوسف» دو تن را نیز افزون بر امام کافی می داند.

۵- و پاره ای نظیر: «حسن» و «داوود» برآند که: نماز جمعه، بسان نمازهای شبانه روزی است و به تنهایی نیز برپا می گردد.

گفتنی است که در مورد نماز جمعه تفاوت دیدگاه میان فقها بسیار است و جای بحث هم کتاب های فقهی می باشد و نه تفسیر.

در ادامه روشنگری در این مورد می افزاید:

فَمَاذَا قُضِيَ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ پس هنگامی که نماز به پایان رسید، در زمین پراکنده شوید و به سراغ کار خویش بروید.

وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ و از فضل و فزون بخشی خدا برای خود بجویید و از راه خرید و فروش و داد و ستد و دیگر کارهای سودبخش و مفید نعمت های خدا را به دست آورید. و این نشانگر جواز خرید و فروش پس از پایان نماز جمعه است، نه واجب و یا مستحب بودن آن.

از پیامبر گرامی روایت شده است که منظور از پیام این فراز از آیه شریفه تلاش برای کسب ارزش های مادی و دنیوی نیست، بلکه به نوعی تشویق به عیادت از بیماران، دیدار دوستان و تکریم به مردگان و بازماندگان آنان به خاطر کسب خشنودی خداست.

لیست بطلب دنیا، و لکن عیاده مریض، و حضور جنازه، و زیاره اخ فی الله. (۳۷۷)

اما از پاره ای همانند «سعید بن جبیر» آورده اند که: منظور طلب دانش و شناخت است.

از امام صادق آورده اند که فرمود: منظور، نماز در روز جمعه و تلاش برای کار در روز شنبه است.

و نیز از آن حضرت آورده اند که فرمود:

أَتَى لَأَرْكَبَ فِي الْحَاجَةِ الَّتِي كَفَاهَا اللَّهُ، ما اركب

فيها الا التماس ان يراني الله اضحي في طلب الحلال، اما تسمع قول اله عز اسمه: فاذا قضيت الصلوه فانتشروا في الارض... (٣٧٨)

من برای کار و تلاش و رفع نیازهای اقتصادی - که خدا آن را در پرتو کار و کوشش و تدبیر شایسته کفایت فرموده است - بر مرکب خویش سوار می شوم و از خانه حرکت می کنم؛ آری من این کار را بر این نیت انجام می دهم که خدای فرزانه مرا در انجام تلاش و کوشش سازنده و عادلانه و تاریخ ساز در سراسر روز بنگرد؛ آیا پیام خدا را نمی شنوی که می فرماید: پس هنگامی که نماز جمعه به پایان رسید، در زمین پراکنده شوید و از فضل و فزون بخشی خدا رزق و روزی خود را بجویید.

آن گاه افزود: آیا شما چنین می پندارید که اگر انسانی به جای کار و کوشش در خانه خویش بنشیند و درب آن را بر روی خود ببندد و آن گاه بگوید: رزق و روزی من فرود خواهد آمد، آیا چنین چیزی درست است؟ بی گمان چنین چیزی پسندیده نیست و این چنین فرد و جامعه ای از کسانی هستند که دعایشان پذیرفته نمی شود.

فردی پرسید، آن کسانی که دعایشان پذیرفته نمی شود چه کسانی هستند؟

قال: قلت: مَنْ هؤلاء الثلاثة.

فرمود: این سه گروه عبارتند از:

۱ - مردی که همسر نالایقی دارد و به جای سازندگی و ایجاد تحول فرهنگی و فکری و اخلاقی در او و یا جدایی گزیدن از او - در صورت اصلاح ناپذیری - بر او نفرین می کند؛ آری، دعای چنین کسی پذیرفته نمی شود، چرا که راه جدایی باز است و می تواند از او جدا شود.

- کسی که به دیگری بدون گرفتن سند و مدرک معتبر وام دهد، و آن گاه وام گیرنده و بدهکار به هنگامی که باید حق او را بدهد، آن را انکار کند و پایمال سازد و این وام دهنده دست نفرین را به سوی آسمان بالا برد و او را نفرین کند؛ آری، نفرین این آدم نیز پذیرفته نمی شود، چرا که وظیفه اقتصادی خویش را درست انجام نداده است.

۳- و دیگر کسی که اندک امکانات و مواد غذایی دارد و در خانه می نشیند و به جای تلاش و کوشش اقتصادی و اجتماعی و طلب حلال، دست به دعا برمی دارد تا خدا روزی او را بفرستد.

قال (ع): تكون عنده المرأة فيدعوا عليها فلا يستجاب له، لأنَّ عصمتها في يده لو شاء أن يخلّي سبيلها لخلّي سبيلها، و الرجل يكون له الحق على الرجل، فلا يشهد عليه فيجحد حقه فيدعوا عليه فلا يستجاب له، لأنّه ترك ما امر به... (۳۷۹)

در ادامه آیه شریفه می فرماید:

وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا

و خدا را بسیار یاد کنید و او را بر احسان و بخشش اش ستایش نمایید و سپاس نعمت های او را بگزارید و بر توفیق ادای وظیفه و انجام کارهای شایسته و رعایت مقررات او را سپاس گوید.

در مورد حقیقت «ذکر» در آیه شریفه دیدگاه ها متفاوت است:

۱- از دیدگاه پاره ای منظور از «ذکر خدا» در آیه شریفه تفکر و اندیشه است، چرا که یک ساعت تفکر و اندیشه از یک سال عبادت و بندگی خدا بهتر و بالاتر است. فکرة ساعة خير من عبادة سنة. (۳۸۰)

۲- اما از دیدگاه پاره ای دیگر منظور از «ذکر خدا» همان یاد واقعی



او در دل و زبان و عملکرد است که انسان توحیدگرا باید در فراز و نشیب‌ها و کوچه و بازار و به هنگام کار و کوشش و تجارت و داد و ستد او را یاد نماید.

از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود: کسی که در بازار و به هنگام داد و ستد و تلاش و کوشش، خدا را با اخلاص و راستی یاد کند و به هنگام غفلت مردم در کارهایشان از یاد حق، به یاد او باشد و مقررات او را رعایت نماید، برای او هزار پاداش کار شایسته نوشته شده و در روز رستاخیز خدای فرزانه بر او آمرزش و بخشایشی می‌کند که به اندیشه هیچ انسانی نرسیده است.

من ذکر الله في السوق مخلصا عند غفله الناس... كتب له الف حسنه، و يغفر الله له يوم القيامة مغفره لم تخطر على قلب بشر.  
(۳۸۱)

و در فراز پایانی آیه می‌فرماید:

لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ.

باشد که رستگار گردیده و به پاداش پرشکوه خدا نایل آید.

در آیه مورد بحث خدای فرزانه کامیابی و رستگاری را در گرو قیام به انجام وظیفه دینی و انسانی و عبادی، از آن جمله انجام شایسته نماز جمعه قرار می‌دهد؛ از این رو روایت رسیده از ابوذر درست به نظر می‌رسد که از پیامبر گرامی آورده است که فرمود:

من اغتسل يوم الجمعة فاحسن غسله، و لبس ثيابه و مسَّ مِنْ طيب بيته او دهنه ثم لم يفرق بين اثنين غفر الله له ما بينه و بين  
الجمعه الاخرى... (۳۸۲)

هر کس روز جمعه آن‌گونه که شایسته است غسل نماید، و لباس نیکو و شایسته اش را بپوشد، و از

بوی خوش برای عطر آگین ساختن خویش بهره گیرد، و آن گاه با اندیشه و گفتار و رفتارش بذر پراکندگی و تنش میان دیگران نیفشاند، خدا آنچه میان او و جمعه دیگر و روزهای آینده نزدیک است، همه را بر او می بخشاید.

این روایت را «بخاری» در «صحیح» خویش آورده است.

و نیز «سلمان تمیمی» آورده است که پیامبر فرمود: بی گمان خدا در هر جمعه صدها هزار تن را که در خور آتش دوزخ هستند، آزاد می کند و می بخشاید. انّ لله عزّ و جلّ فی کلّ یوم جمعه ستمأه الف عتیق من النار، کلّهم قد استوجب النار. (۳۸۳)

و در آخرین آیه مورد بحث در نکوهش دنیاخواهان و دنیاپرستان می افزاید:

وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا

و هنگامی که داد و ستد و یا سرگرمی و بیهوده کاری بنگرند، به سوی آن روی می آورند.

به باور «مجاهد» منظور این است که: و آن گاه که تجارت و داد و ستد و یا سرگرمی با طبل و تنبور را بنگرند، به سوی آن می روند و پراکنده می شوند.

امّا به باور «جابر» منظور این است که: و هنگامی که تجارت و یا سرگرمی با ساز و شیپور را بنگرند، به سوی آن روی می آورند و می دونند.

گفتنی است که ضمیر در «الیها» به باور برخی از مفسّران به واژه «تجارت» برمی گردد، چرا که تجارت و خرید و فروش برای آنان از ساز و طبل، پرجاذبه تر بود و ساز و طبل کاروان، آنان را به سوی داد و ستد می کشاند.

امّا به باور برخی دیگر بازگشت ضمیر مورد اشاره به یکی از آن دو کافی است و نشان می دهد که ضمیر

دیگری بوده است که حذف شده است.

از امام صادق آورده اند که فرمود: منظور آیه این است که: و آن گاه که تجارت و یا سرگرمی بنگرند به سوی آن توجه می یابند و می روند.

و تَرْكُوكَ قَائِمًا

و تو را ای پیامبر! در حالی که ایستاده و در حال خواندن خطبه هستی، رها می کنند.

«سمره» آورده است که: پیامبر گرامی همواره ایستاده خطبه های جمعه را می خواند؛ از این رو اگر کسی گفت که آن حضرت نشسته خطبه می خواند، او را دروغگو بدانید.

و هنگامی که از «ابن مسعود» پرسیدند که آیا پیامبر ایستاده خطبه می خواند یا نشسته؟ گفت: آیا این آیه را نخوانده اید که می فرماید:

و تَرْكُوكَ قَائِمًا... و تو را در حال ایستاده رها می کنند و می روند...

اما پاره ای بر آنند که منظور آیه این است که: آنان تو را در حال نماز رها می کنند و می روند...

قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَمِنَ التُّجَارِهِ

هان ای پیامبر، بگو: ای مردم آنچه نزد خداست از سرگرمی و داد و ستد بهتر است.

منظور این است که پاداش و ثواب پرشکوهی که ذات پاک او برای نماز و شنیدن خطبه های آن قرار داده، و مقامی که برای همراهی و همنشینی با پیامبر است، از هر سود و فایده ای مادی و دنیوی ماندگارتر و ارزشمندتر است.

وَاللَّهُ خَيْرٌ الرَّازِقِينَ.

و خدا بهترین روزی دهندگان است. بنابراین نماز جمعه و خطبه های آن را رها نکنید و پیامبر را ایستاده و در حال خواندن خطبه وانگذارید تا دنبال داد و ستد و تجارت بروید.

پرتوی از آیات ۱ - نگرشی بر

روایات در مورد نماز جمعه در نقش سازنده و سرنوشت ساز نماز جمعه - اگر به مفهوم حقیقی آن برگزار گردد - همین بس که خدای فرزانه در قرآن سوره ای به این عنوان فرو فرستاده و مردم را به انجام شایسته و خداپسندانه آن ترغیب و تشویق فرموده و از سبک شمردن و بها ندادن به آن هشدار داده است.

در روایات رسیده از خاندان وحی و رسالت نیز به این برنامه عبادی و انسانی و اخلاقی و اجتماعی، بسیار بها داده شده است؛ برای نمونه:

۱ - از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود:

من اتی الجمعه ایماناً و احتساباً استأنف العمل.

کسی که بر اساس آگاهی و ایمان و باور عمیق و برای تقرب به حق، به سوی نماز جمعه برود، گناهان او آمرزیده شده و برنامه زندگی و عملکردش از نو آغاز می گردد.

جالب است که در روایت، نماز جمعه ای را دارای این اثر شگرف پالایش جان و تزکیه روح و پاکیزگی روان و رفتار فرد و جامعه و حکومت اعلام می دارد که بر اساس ایمان و باور، و به راستی برای «تقرب به خدا» خوانده شود - نه به رسم عادت و به عنوان مراسم تشریفاتی و دولتی و حزبی و سرگرمی و گردهمایی برای لشکر آرایبی و سلطه گری و سرکوب و پایمال ساختن حقوق مردم و انواع هواها و هوس ها و ندانم کاری ها و زورمداری ها و... و اگر می نگریم که نماز جمعه ها آن اثر سازنده و دگرگون کننده و عمیق را ندارند، و نمی توانند نسل جوان و تحصیل کرده و فرهیخته و صاحب بینش و گزینش را جذب نمایند، باید صادقانه

و جوانمردانه اندیشید که چرا؟ و آن گاه با نقد پذیری و حق طلبی آن ها را از آفت های احتمالی در ابعاد گوناگون پاک ساخت و در جهت خداپسندانه و آزادیخواهانه و فراجناحی و در خدمت احیای حقوق و آزادی و امنیت فراموش شده مردم قرار داد تا پایگاه و جایگاه نسل جوان، روشنفکران و نویسندگان، پژوهشگران و متفکران، کمال جویان و نواندیشان، حق طلبان و آزادی خواهان و حتی منتقدان و مخالفان خردورز و مسالمت جو و اصلاح طلب گردد و رونق و شکوه آغازین سال های خود را باز یابد.

۲- و نیز آورده اند که به یکی از بندگان خدا فرمود:

علیک بالجمعه فانها حج المساکین.

بر تو باد به نماز جمعه که اگر به شایستگی انجام شود، اثر و پاداش حج را برای محرومان خواهد داشت.

۳- و نیز در خطبه ای فرمود:

انّ الله تعالی فرض علیکم الجمعة، فمن ترکها فی حیاتی او بعد مماتی استخفافاً بها او جهوداً لها، فلا جمع الله شمله و لا بارک له فی امره، ألا و لا صلوه له...

هان ای مردم! بی گمان خدا نماز جمعه با شرایط را بر شما واجب ساخت؛ از این رو هر کس در روزگار من و یا پس از رحلت من آن را از روی بها ندادن و یا انکار و حق ناپذیری وانهد، خدا او را به پریشانی دچار ساخته و به کار و زندگی اش برکت نمی بخشد. آگاه باشید که از چنین کسی نه نماز پذیرفته می شود و نه زکات؛ نه حجّ خانه خدا و نه روزه و رمضان، و نه کار شایسته اش تا توبه کند.

۴- از حضرت باقر آورده اند که

صلوه الجمعة فریضه، و الاجتماع الیها فریضه مع الأمام...

نماز جمعه واجب است و گرد آمدن برای انجام آن با حضور امام معصوم فریضه است؛ از این رو اگر مردی بدون دلیل سه نماز جمعه را وانهد، فریضه را وانهاد و آن کسی که سه فریضه را بدون دلیل وانهد، نفاقگراست.

گفتنی است که این روایت و نظیر آن ناظر به حضور امام معصوم و برپایی نماز جمعه به وسیله آن انسان والا و یا شرایط آزاد و توسعه یافته و مورد رضایت و قبول مردم است، و نه عصر غیبت، و یا در شرایط و روزگاری، که نماز و مذهب به بیان امیر و آلائی ها به ابزاری برای رسیدن به دنیا و ارضاء عطش جاه طلبی و یا انحصار قدرت و امکانات ملی و پایمال ساختن حقوق بشر و توجیه آن تبدیل گردد و از دین آزادیبخش و عزت آفرین و امنیت ساز خدا، کار توجیه ستم و اسارت پذیری و دنباله روی و بت سازی و کیش شخصیت و ماشین تملق و چاپلوسی و طرد و نفی و سرکوب ... کشیده شود.

۲ - نماز جمعه رشدبخش و اوج دهنده اسلام دین مهر و صفا و آیین بشردوستی و مردم خواهی و مردم نوازی است؛ درست به همین دلیل است که در برنامه های عبادی خویش سه نوع گرد آمدن و اجتماع را برای مردم در نظر گرفته و به آن ها بها داده است:

۱ - گرد آمدن برای نماز جماعت در شبانه روز،

۲ - گرد آمدن هفتگی برای نماز جمعه،

۳ - اجتماعی سالانه در کنار خانه خدا،

در همه این برنامه ها، افزون بر

اسرار و رموز خاصی که هر یک دارند، این هدف های عبادی و انسانی و معنوی و اخلاقی و اجتماعی در نظر است:

۱ - پالایش جان از زنگارهای گناه و زشتکاری و قانون شکنی و پایمال ساختن حقوق و کرامت و آزادی و حرمت و امنیت انسان ها.

۲ - تلطیف روح و جان و آراستگی آن به عدالت خواهی و آزادی و بشردوستی؛ به گونه ای که نه تنها انسان هر آنچه را برای خود خواست، برای دیگران بخواهد که در راه مردم دوستی به ایثار و فداکاری نیز اوج گیرد و نه این که به انحصارگری و خودکامگی و زورمداری سقوط نماید.

۳ - آگاهی بخشی واقعی به مردم در همه میدان ها و مفاهیم و اندیشاندن آنان و افشاندن بذر نوآوری و نواندیشی و کمال جویی در جامعه، نه تحریف حقایق و قلب واقعیت ها و توجیه ظلم و بیداد و پایمال شدن حقوق بشر.

۴ - افشاندن بذر اتحاد و یکپارچگی و برادری و برابری و صفا در دل ها، ضمن به رسمیت شناختن تنوع اندیشه ها و تکثر سلیقه ها و ارج نهادن به دیدگاه ها برای شفاف شدن فضا و امکان طرح و مقایسه و گزینش بهترین آن ها؛ و نه یکدست سازی و یکنواخت خواهی و افشاندن بذر سکوت و مسلط ساختن سایه شوم اختناق و سانسور و نه تکفیر و تفسیق صاحبان اندیشه و سلیقه و فکری که به طور رسمی و حکومتی نیندیشند.

۵ - جلب همفکری و همکاری و مشارکت و نظارت ملی در ساماندهی امور جامعه با نقد قدرت و محاسبه از آن و پاسخگو شمردن آن و بیان حقوق متقابل حکومت و مردم.

۶ - پند و اندرز و

امر به معروف و نهی از منکر دولت مردان و حاکمان و دفاع از حقوق و آزادی و امنیت مردم، به ویژه ستمدیدگان و آسیب پذیران؛ به گونه ای که نماز جمعه و ستاد آن، انجمن و دفتر و پایگاهی برای حمایت از ستمدیدگان و محرومان و دفاع از حقوق و آزادی انسان ها میان حکومت و مردم باشد و نه به ابزاری برای حکومت تبدیل گردد و خدای ناکرده به همان بلا و آفتی گرفتار گردد که نماز جمعه و مسجد و منبر و خطیب و... در حکومت های اموی و عباسی گرفتار شدند، بلایی که امیرمؤمنان فرمود: به هوش باش که این دین در دست اشرار و استبدادگران اسیر بود؛ در دست زومدارانی که به نام آن به هواهای قدرت طلبانه و انحصاری خود جامه عمل می پوشیدند و به دنیای ظالمانه خویش می رسیدند.

... فان هذا الدین قد کان اسیراً فی ایدی الاشرار یعمل فیہ بالهوی و تطلب به الدنیا(۳۸۴)

۷- و در همه فراز و نشیب ها نماز جمعه باید به این اصل اساسی و دگرگون ساز و عمیق نیک بیندیشد و عمل کند که:

تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان... (۳۸۵)

در نیکوکاری و پروا پیشگی و در قلمرو عدالت و آزادی و رعایت حقوق انسان ها و مقررات خدا همکاری و همدلی و همراهی کنید، اما در ستم و گناه و تجاوز و حق کشی، دستیار و همراه و پشتیبان یکدیگر م باشید، و از خدا بترسید که خدا سخت کیفر است.

### تفسیر اطبیب البیان

سوره جمعه ، غرض سوره :برانگیختن مردم به اقامه نماز جمعه ، ضرورت پذیرش معارف دینی به بهترین وجه و اجتناب از شباهت



به یهود در عدم التزام به معارف و احکام ، و سرزنش مؤمنان از جهت ترک نماز جمعه پیامبر ص و پرداختن به لهو و تجارت .

(۱) (یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض الملك القدوس العزيز الحكيم): (هرچه در آسمانها و زمین است همه به تسبیح خدای حاکم ، منزّه و مقتدر و حکیم اشتغال دارند) یعنی همه موجودات آسمانها و زمین بطور مستمر به تسبیح و تنزیه خدای متعال مشغولند و همواره او را از هر عیب نقص و هر چه لایق ساحت او نیست منزّه می شمارند. (ملك) یعنی حاکم ، و (قدوس) یعنی بسیار مقدس و طاهر و (عزیز) یعنی مقتدر شکست ناپذیر و (حکیم) یعنی کسی که همه اعمالش متقن و محکم است و بر اساس مصلحت صورت می گیرد، پس خدایی که این صفات و اسماء حسنی را دارد در تشریح دین و انزال کتب آسمانی و بعثت رسولان ، نفع و خیر بندگان را در نظر داشته و قصدهدایت و تعلیم و تزکیه ایشان را نموده است و اینها همه فضل و متی از جانب خداست .

(۲) (هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یرکبهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین): (اوست آنکه در میان مردم بی سواد، پیامبری بزرگوار از جنس ایشان برانگیخت تا بر آنان آیات وحی خدا را تلاوت کند و ایشان را از پلیدی جهل و اخلاق زشت پاک سازد و شریعت و حکمت بیاموزد و بدرستی که پیش از این در ورطه جهالت و گمراهی آشکار بودند) (امی) یعنی فرد بی سواد که خواندن و

نوشتن نمی داند، که در اینجا منظور مردم عرب هم عصر رسول خدا ص می باشند که اغلب بی سواد بودند و فقط افراد انگشت شماری در میان ایشان قادر بر خواندن و نوشتن بودند، البته بعثت رسول خدا ص در میان مردم امی منافاتی با جهانی بودن دعوت آنحضرت ندارد، چون همانطور که گفتیم دعوت پیامبر ص مرحله به مرحله بوده ، ابتدا دعوت پنهانی در میان اقوام ، سپس دعوت آشکار برای مردم جزیره العرب و در نهایت دعوت جهانی برای عموم اهل عالم .به هر جهت در مقام امتنان می فرماید: او خدائست که در میان مردم بی سواد عرب پیامبری از جنس خودشان مبعوث کرد تا آیات کتاب خدا را بر آنان بخواند و آنها را به نحوی صالح که ملازم خیر و سعادت آنهاست رشد دهد تا به جای اخلاق رذیله صاحب اخلاق فاضله و اعمال صالحه شوند و به کمال و سعادت برسند و از شرک به توحید راه یابند. و نیز به ایشان الفاظ و معانی مشکل و مشتبه کتاب آسمانی را تعلیم دهد تا معارف حقیقی قرآنی را بیاموزند و همانا آنها قبل از بعثت پیامبر ص در جهل و گمراهی غوطه ور بودند، ((ان) در این عبارت مخفف (ان) است )، پس بعثت آنحضرت منت و فضلی از ناحیه خدای سبحان است ، و اینکه خداوند در این آیه تزکیه را مقدم بر تعلیم ذکر نموده به جهت آنست که در مقام تربیت ، تزکیه مقدم بر تعلیم است .

(۳) (و آخرین منهم لما يلحقوا بهم و هو العزيز الحكيم): (و نیز قوم دیگری را که هنوز به آنها ملحق نشده اند، هدایت فرماید، و او خدای مقتدر و

حکیم است) در ادامه می فرماید خدای تعالی پیامبر اسلام ص را مبعوث کرد در میان مردم عرب امی و مردم دیگری که هنوز به آنها ملحق نشده اند (که مطابق روایت نبوی منظور از این مردم، عجم هستند) چون او عزیزی است که هرگز مغلوب نمی شود و حکیمی است که عمل لغو و بیهوده انجام نمی دهد.

(۴) (ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ): (این فضل خداست که آن را بر هر کس بخواهد عطا می کند و خدا صاحب فضل و رحمت عظیم است) یعنی امر ارسال و بعثت محمد ص امری بزرگ و قابل احترام است و فضل عظیمی از جانب خدا محسوب می شود که آن را بر هر کس مشیتش تعلق بگیرد، اعطا می کند و هر آینه مشیت بالغه الهی تعلق گرفت که آن را به بنده و فرستاده خود محمد ص اختصاص دهد و امت او را برای ارسال وی انتخاب نمود و پیامبر ص را از میان ایشان برگزید و بسوی آنان گسیل داشت، (این آیه نیز لحن امتنانی دارد).

(۵) (مِثْلَ الَّذِينَ حَمَلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمِثْلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ اسْفَارًا بئس مثل القوم الذين كذبوا بآيات الله و الله لا يهدي القوم الظالمين): (مثل کسانی که علم تورات را تحمل کرده و خلاف آن عمل نمودند، مانند الاغیست که کتابها بر پشت حمل کند، چه بد است مثل قومی که آیات خدا را تکذیب کردند و خدا مردم ستمکار را هدایت نمی کند) می فرماید: مثل قوم یهود که تورات به آنان تعلیم داده شده، ولی به آن عمل نکردند مانند دراز گوش‌یست که کتابهایی

بر آن بار شده و خود آن حیوان ابتدا بهره و آگاهی از معارف و حقایق آن کتابها ندارد و در نتیجه از حمل آنها چیزی جز خستگی عایدش نمی شود، در ادامه می فرماید: چه بد است مثل قومی که آیات خدا را تکذیب کرده و بدان عمل نکردند، همانطور که گفتیم منظور، قوم یهود هستند که با این اعمال خود مرتکب ظلم و ستم شدند و خداوند هم که گروه ستمکاران را هدایت و راهنمایی نمی کند، لذا در گمراهی و ضلالت خود غوطه ور ماندند، پس مسلمانان باید به امر دین اهتمام بورزند و در حرکات و سکنات خود، مراقب خداوند باشند و رسول او را بزرگ بدانند و احترام کنند و آنچه را که رسول خدا ص برایشان آورده ، ناچیز نگیرند و بترسند از اینکه خشم خدا همانطور که شامل حال یهود شد، ایشان را نیز فرا بگیرد.

(۶) (قل یا ایها الذین هادوا ان زعمتم انکم اولیاء لله من دون الناس فتمنوا الموت ان کنتم صادقین): (بگو ای یهودیان ، اگر می پندارید که شما به حقیقت دوستداران خدا و از اولیاء الله هستید، نه مردم دیگر، پس آرزوی مرگ کنید، اگر راست می گوید)

(۷) (و لا یتمنونه ابدا بما قدمت ایدیهم و الله علیم بالظالمین): (و البته هرگز مرگ را آرزو نمی کنند، به جهت آن کردار بدی که به دست خود پیش فرستاده اند، و خدا از کردار ستمکاران آگاه است )

(۸) (قل ان الموت الذی تفرون منه فانه ملائیکم ثم تردون الی عالم الغیب والشهاده فینبئکم بما کنتم تعملون): (بگو به درستی مرگی که از آن می گریزید، قطعاً شمارا در خواهد یافت ، سپس بسوی دانای غیب و

شهادت باز گردانده می شوید و او شما را به آنچه کرده اید، آگاه می سازد) در این آیات بر علیه یهود استدلال شده ، استدلالی که دروغگویی یهود را در ادعایشان که می گفتند: ما اولیاء خدا و دوستان و پسران او هستیم ، کاملاً اثبات می کند. خطاب به رسول خدا ص می فرماید: به این کسانی که ادعای یهودیگری می کنند، بگو: اگر اعتقاد دارید که شما اولیاء خدایید و نه هیچ کس دیگر و اگر در این اعتقاد راست گویید، آرزوی مرگ کنید، چون ولی خدا و دوست او باید که دوستدار لقاء الله باشد و در انتظار بهشت موعود برای مرگ لحظه شماری کند، آنوقت خدایتعالی به پیامبر خود خیر می دهد که این یهودیان به جهت اعمال پلید و ظالمانه ای که در دنیا مرتکب شده اند، هرگز آرزوی مرگ نمی کنند و خدا به احوال ستمکاران دانا است و می داند که ستمکاران دشمنان خدایند، نه دوستان او، و به همین دلیل هرگز طالب لقاء الهی نیستند. در ادامه خطاب به رسول خدا ص می فرماید: بگو همان مرگی که از آن می گریزید، بزودی ، لامحاله چه بخواهید و چه نخواهید، شما را دیدار می کند و در می یابد و آنوقت به سوی پروردگارتان که با ظلم و فسقی که مرتکب شده بودید از زی بندگی اش خارج شده اید باز می گردید و او شما را به حقیقت اعمالی که مرتکب شده اید آگاهی می دهد، (چون او دانای غیب و شهادت است )، شما را با آثار سوء و تبعات اعمالتان کیفر خواهد داد.

(۹) (یا ایها الذین امنوا اذا نودی للصلوه من یوم الجمعه فاسعوا الی ذکر الله وذروا البیع ذلکم خیر

لکم ان کنتم تعلمون): (ای کسانی که ایمان آورده اید وقتی که در روز جمعه برای نماز جمعه اذان داده می شود به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد رازها کنید، اگر بفهمید این برای شما بهتر است )

(۱۰) (فاذا قضیت الصلوه فانتشروا فی الارض وابتغوا من فضل الله واذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون): (پس وقتی که نماز به پایان رسید، در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا طلب نمائید و خدا را بسیار یاد کنید، تا شاید رستگار شوید) در این آیات برای تشویق و تحریک مسلمانان به نماز می فرماید: ای اهل ایمان، وقتی در روز جمعه برای نماز جمعه اذان می گویند، با شتاب بسوی یاد و ذکر خدا بدویدو برای شرکت در نماز از خرید و فروش و هر عملی که شما را از نماز باز می دارد، دست بردارید، اگر بدانید و متوجه باشید این برای شما بهتر است، (چون طلب نیکی و خیر عین نیکی است) در ادامه می فرماید: وقتی که نماز به پایان رسید جایز است که متفرق شوید و در طلب فضل خدا و روزی به خرید و فروش پردازید، (طلب رزق در اینجا کنایه از همه کارهایی است که عطیه خدا را در پی دارد، مانند: عیادت مریض، سعی در برآوردن حاجت مسلمانان، زیارت برادران دینی و ...) و در عین حال همواره خدا را در قلب و زبان خود یاد کنید به امید آنکه به رستگاری و نجات برسید و از هلاکت و شقاوت برهید.

(۱۱) (و اذا راوا تجاره او لهوا انفضوا اليها و ترکوک قائما قل ما عند الله خیر من اللهو و من التجاره و الله

خیر الرازقین): (و زمانیکه در بین نماز از تجارت و لهوی خبردار می شوند، به سوی آن متفرق می گردند و تو را در حال خطبه سرپا رهامی کنند، بگو آنچه نزد خداست ، بهتر از لهو و تجارت است و خدا بهترین روزی دهندگان است) در روایت وارد شده که کاروانی از تجار وارد مدینه شد و آن روز، روز جمعه بود و مردم در نماز جمعه شرکت کرده بودند و رسولخدا ص مشغول خطبه نماز بود. کاروانیان به منظور اعلام ورود خود، طبل و دایره کوبیدند، مردم داخل مسجد نماز و رسولخدا ص را رها نموده و به جانب آنها متفرق شدند و این آیه شریفه به همین مناسبت نازل شد، خداوند به جهت آنکه مردم را به واسطه خطائی که مرتکب شدند تنبیه کند و بفهماند که عملشان چقدر قبیح بوده ، می فرماید: آنچه در نزد خداست ، یعنی ثوابی که خدا در برابر استماع خطبه و شرکت در نماز به شما عطا می کند، از این ساز و دهل و تجارت کاروانیان بهتر است ، چون ثواب خدا خیر حقیقی و دائمی و لایزال است ، به خلاف لهو و تجارت که اگر هم خیری داشته باشد زائل شدنی و باطل است و چه بسا خشم خدا را در پی داشته باشد و خدای متعال بهترین روزی دهندگان است و رزق و نعمت او دائمی است ، در حدیث وارد شده که وقتی کاروان شام به مدینه آمد، مردم از گرد پیامبر ص پراکنده شدند و فقط ۱۲ نفر پیامبر ص رسولخدا ص باقی ماندند و پیامبر ص فرمود: اگر این چند نفر باقی نمی ماندند، خداوند از آسمان

سنگ بر ایشان می بارید و در همین زمان سوره جمعه نازل شد.

## تفسیر نور

سوره قبل با <<سَبِّح>> و این سوره با <<يَسْبِح>> آغاز شد، تا نشان آن باشد که تسبیح برای خداوند، بوده و هست و خواهد بود.

شاید چهار صفت <<الملك، القدوس، العزيز، الحكيم>> در این آیه، مقدمه آیه بعد باشد که می فرماید: <<هو الذي بعث في الامميين...>> اگر خداوند برای شما پیامبری می فرستد، به خاطر نیاز خداوند به پرستش نیست، بلکه او حاکمی منزّه و مقتدر است و بعثت انبیا بر اس

حکمت اوست که انسان را از طریق تزکیه و خودسازی و تعلیم و آموزش دین و حکمت، از ظلمات به نور برساند.

تسبیح خداوند، ریشه و اساس تمام عقاید و تفکرات صحیح اسلامی است:

توحید، بر اساس تسبیح و منزّه دانستن خداوند از شرک است. <<سبحان الله عما يشركون>> <۱>

عدل، بر اساس منزّه دانستن خداوند از ظلم است. <<سبحان الله انا كنا ظالمين>> <۲>

نبوت و امامت، بر اساس تسبیح خداوند است، یعنی خداوند منزّه است از این که بشر را بدون راهنما و به حال خود واگذارد، بنابراین کسانی که می گویند: خداوند وحی و راهنمایی نفرستاده است، در حقیقت او را به درستی نشناخته اند. <<و ما قدروا الله حق قدره اذ قالو

انزل الله>> <۳>

معاد، بر اساس تسبیح خداوند و منزّه دانستن او از کار عبث و بیهوده و باطل است. <<ربنا ما خلقت هذا باطلاً سبحانك>> <۴>، <<افحسبتم انما خلقناكم عبثاً و انكم الينا لا ترجعون>> <۵>

آری، اگر انسان خداوند را از هر عیب و نقص مبرا دانست، عاشق و بنده ی او می شود، از او پروا کرده و بر او توکل می کند و روابط اجتماعی و حرکات و افعال



خود را مطابق رضای او تنظیم می کند.

## اهمیت و جایگاه تسبیح

در قرآن، هشت بار فرمان توکل، دو بار فرمان سجده، هشت بار فرمان استغفار، پنج بار فرمان عبادت، پنج بار فرمان ذکر و یاد خدا و دو بار فرمان تکبیر آمده است، ولی فرمان تسبیح، شانزده مرتبه آمده است.

امام صادق علیه السلام از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایت می کند که آن حضرت فرمود: هرگاه بنده ای «سبحان الله» بگوید، هر آنچه در زیر عرش قرار دارد همراه با او تسبیح گویند و به گوینده ی این سخن، ده برابر پاداش داده می شود و هرگاه «الحمد لله»

وید، خداوند نعمت های دنیا را بر او ارزانی دارد تا زمانی که با خداوند ملاقات کند و آنگاه نعمت های آخرت بر او ارزانی شود. <۶>

تسبیح خداوند، نوعی تشکر از اوست. قرآن می فرماید: هرگاه فتح و پیروزی به سراغ شما آمد خدا را تسبیح گوید. <اذا جاء نصر الله والفتح... فسبح بحمد ربك>> <۷>

تسبیح خداوند، کفاره کلماتی است که در مجالس گفته یا شنیده می شود. در حدیث می خوانیم: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که از مجالس برمی خاستند، ذکر <<سبحانک اللهم و بحمدک>> را گفته و می فرمودند: این کلمه، کفاره مجلس است. «أنه کفاره المجلس»

تسبیح، وسیله نجات است. قرآن درباره حضرت یونس علیه السلام می فرماید: <<فلولا أنه كان من المسبحین للبث فی بطنه الی یوم یبعثون>> <۸> اگر او تسبیح گو نبود، برای همیشه در شکم ماهی ماندگار بود.

در حدیث دیگری می خوانیم: هنگامی که انسان «سبحان الله» می گوید، تمام فرشتگان بر او درود می فرستند. «صلوا علیه کل ملک» <۹>

در سحرهای ماه مبارک رمضان، سفارش به قرائت دعایی شده است که تمام جملات آن با «سبحان الله» آغاز

می شود: «سبحان من يعلم جوارح القلوب...، سبحان ربّ الودود...»

در حدیث می خوانیم: شخصی وارد خانه امام صادق علیه السلام شد و حضرت را در حال نماز دید که شصت مرتبه ذکر «سبحان الله» را تکرار فرمود. و یا می خوانیم که امام صادق علیه السلام در حال سجده پانصد مرتبه ذکر «سبحان الله» را تکرار فرمودند. <۱۰>

تسبیح موجودات

در جهان بینی الهی، پرستش و عبادت خداوند مخصوص انسان نیست، بلکه همه موجودات در حال پرستش اند.

شخصی از پیامبر صلی الله علیه و آله معجزه ای درخواست کرد. حضرت مقداری ریگ از زمین برداشت و در دست گرفت و به درخواست پیامبر و اذن الهی، صدای تسبیح سنگریزه ها را شنیدند. <۱۱>

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: چه بسیار مرکب ها که از راکب خود بهترند، زیرا بیشتر ذکر خدا می گویند. <۱۲> و از زدن به صورت حیوانات نهی فرمودند و دلیل آن را تسبیح خداوند دانستند. «نهی رسول الله... ان تضرب وجوهها لآنها تسبیح بحمد ربّها» <۱۳>

درباره تسبیح موجودات هستی، به چند نکته بایستی توجه شود:

الف. قرآن، تسبیح موجودات را آگاهانه و از روی علم و شعور می داند: <<كُلُّ قَدِّعِلْمٍ صَلَاتِهِ وَتَسْبِيحِهِ>> <۱۴>

ب. هر کسی نمی تواند تسبیح سایر موجودات را درک کند: <<وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ>> <۱۵>

ج. تسبیح موجودات، گوناگون است. امام سجاد علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل فرمود که: مرغان در هر صبحگاه خداوند را تسبیح نموده و قوت روز خود را مسئلت می نمایند. <۱۶>

نظامی، در این زمینه چنین سروده است:

خبر داری که سیاحان افلاک

چرا گردند گرد مرکز خاک

چه می خواهند، از این منزل بریدن

که می جویند، از این محمل کشیدن

در این محراب، معبودشان کیست

از این آمد شدن، مقصودشان چیست

همه هستند سرگردان چو پرگار

بدید آینده خود

را طلب کار

حافظ شیرازی نیز می فرماید:

روشن از پرتو رویت، نظری نیست که نیست

مَنْت خاک درت، بر بشری نیست که نیست

ناظر روی تو صاحب نظرانند آری

سَرّ گیسوی تو در هیچ سری نیست که نیست

حاجی سبزواری صاحب کتاب منظومه، نیز می گوید:

موسیبی نیست که دعوی «انا الحق» شنود

ور نه این زمزمه اندر شجری نیست که نیست

مولوی نیز می گوید:

جمله ذرات عالم در نهان

با تو می گویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیر و باهشیم

با شما نامحرمان ما خامشیم

۱- در جهان بینی الهی، هستی در حال تسبیح خداست. <<یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض>>

۲- در تسبیح تکوینی، تفاوتی میان موجودات آسمان و زمین، میان جمادات و نباتات و حیوانات و انسان نیست. <<یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض>>

۳- ستایش، باید ملاک و میزان و دلیل داشته باشد. تسبیح، تنها سزاوار کسی است که حکومت و قداست و عزت و حکمت را با هم داراست. <<یسبح لله... الملک القدوس العزیز الحکیم>>

۴- پادشاهی و فرمانروایی خداوند، همراه با قداست و قدرت و حکمت است. <<الملک القدوس>>

۵- حکومت خداوند همراه با حکمت است. <<الملک... الحکیم>>

۶- خداوند، عزیز است. <<العزیز الحکیم>> (همان گونه که پیامبرش، ایمان آوردندگان به پیامبرش و قرآنش عزیز هستند. <<فَلله العزّه و لرسوله و للمؤمنین>> <۱۷>، <<و أنّه لکتاب عزیز>> <۱۸>)

۷- قدرتی ارزش دارد که همراه با حکمت باشد، <<العزیز الحکیم>> خداوند هم قدرتمند است و هم حکیم اما قدرتمندی دیگران معمولاً با روحیه استکبار و استعمار همراه است.

کلمه «أُمّی»، منسوبِ کلمه «أُمّ» است. اطلاق این کلمه بر مردم مکه، یا از آن جهت است که مکه، امّ القری است، یا از آن جهت که در زبان

عربی به کسانی که خواندن و نوشتن را نمی دانند، «اُمّی» می گویند، زیرا مثل روزی هستند که از مادر متولد شده اند.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: چون مردم مکه، کتاب و رهبر آسمانی نداشتند، خداوند نسبت اُمّی به آنان داده است و گرنه برخی از آنها توان نوشتن داشتند. <۱۹>

«یزکیم»، از مصدر «تزکیه» و ریشه آن، «زکات» به معنای رشد و نمو همراه با خیر و برکت است. یعنی پیامبر مأمور است تا اخلاق زشت را از میان مردم بردارد و اخلاق نیکو را در میان آنان رواج دهد تا به رشد و کمال برسند.

مراد از «حکمت» در اینجا همان معارف و حقایقی است که از آیات قرآن بر می آید و با تغییر نگرش انسان به جهان و دادن بینش صحیح به او، زمینه های سعادت او را فراهم می سازد. چنانکه منکران خدا می گفتند: <<ما هی الا حیاتنا الدنیا>> <۲۰> زندگانی ما محدود به هم

دنیاست. اما خداوند، حقیقت را چیز دیگری معرفی می کند و می فرماید: <<ما هذه الحیاه الدنیا الا لهو و لعب و ان الدار الآخرة لهی الحیوان>> <۲۱>، این دنیا، جز بازی و سرگرمی نیست و زندگانی واقعی در آخرت است. <۲۲>

«حکمت»، جدای از «کتاب» نیست، بلکه یکی از اوصاف آن است، چنانکه در جای دیگر می فرماید: <<و القرآن الحکیم>> <۲۳> و خداوند نیز، کتاب و حکمت را در کنار هم، بر پیامبر نازل کرده است: <<و انزل الله علیک الكتاب و الحکمه>> <۲۴>. بنابراین مراد از تعلیم کتاب

حکمت که وظیفه پیامبر است، <<یعلّمهم الكتاب و الحکمه>> تعلیم قرآن سراسر حکمت است که به مردم بینش درست زندگی کردن را می آموزد. <۲۵>

در آیه ۱۲۹ سوره بقره، حضرت ابراهیم علیه السلام از

خداوند درخواست کرد که پیامبری با چنین ویژگی هایی که در این آیه مطرح شده را در میان مردم مبعوث کند؛ در این آیه استجاب آن دعا را می بینیم. در حدیث می خوانیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أُن

دعوه أبی ابراهیم» یعنی من دعای مستجاب شده پدرم ابراهیم هستم.

در آیه قبل، سخن از خداوند حکیم بود، در این آیه، یکی از نشانه های حکمت خدا، بعثت پیامبر و یکی از دلایل بعثت انبیا تعلیم حکمت به مردم معرفی شده است.

در قرآن، چهل و شش مرتبه از ضلالت و گمراهی و انحراف سخن به میان آمده و در بیشتر موارد کلمه ی <<ضلال>> همراه با <<مبین>> آمده و گاهی نیز تعبیر به <<ضلال کبیر>> <<۲۶>> و <<ضلال بعید>> <<۲۷>> شده است؛ با یک نگاه کوتاه در می یابیم که پیامبر اکرم صلی الله عل

و آله مردم را:

از فرزند کشی به فرزند دوستی،

از جهل به علم،

از غارت اموال دیگران به ایثار و گذشت از اموال خود،

از رباخواری به کسب و کار حلال،

از شرک به توحید،

از تفرقه به وحدت،

از خرافات به حقیقت،

از ذلت به عزت،

و در یک کلام، از ضلالت به هدایت رهنمون ساخت.

چنانکه جعفر بن ابیطالب، در نزد نجاشی پادشاه حبشه، در وصف پیامبر اسلام گفت: ما مردمی بودیم که بت می پرستیدیم، مردار می خوریم، کارهای زشت انجام می دادیم، رشته خویشاوندی را بریده بودیم، حق همسایگان را رعایت نمی کردیم، افراد قوی به افراد ضعیف رحم نمی کرد

و... تا این که خداوند پیامبری از میان ما برانگیخت و او ما را به ارزش های انسانی فرمان داد. <> و ان کنتم من قبل لفی

ضلال مبین <<

سؤال: آیا پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله تنها بر اُمّیین و



مردم حجاز و عربها مبعوث شده است؟

پاسخ: حضرت محمدصلی الله علیه وآله در میان مردم مکه ظهور کرد و دعوت خود را از آنجا آغاز نمود، ولی نامه هایی که آن حضرت به پادشاهان ایران و روم و رؤسای قبایل مختلف فرستاد، بیانگر این حقیقت است که دعوت آن حضرت، محدود به جزیره العرب و یا قوم عرب نبوده

۱- بعثت پیامبران کاری الهی است. <<هو الذی بعث<<

۲- بعثت پیامبران، عامل رویش، جهش و رستاخیز در همه سطوح و امور جامعه است. <<بعث<<

۳- بر خاستن پیامبر از یک جامعه امی و آنگاه پرچمداری علم و حکمت، یک معجزه الهی است. <<بعث فی الامیین رسولاً<<

۴- رهبر جامعه اسلامی باید از مردم، <<رسولاً منهم<< و در مردم باشد. <<فی الامیین<<

۵- تلاوت قرآن، وسیله و مقدمه تزکیه و تزکیه مقدم بر تعلیم و تعلم است <<یتلوا... یزکیهم... یعلمهم<<. (چنانکه در جای دیگر می خوانیم: <<اتقوا الله و یعلمکم الله<< <<۲۸> از خداوند پروا کنید تا خداوند، حقایقی را به شما بیاموزد).

۶- تزکیه و خودسازی باید در سایه مکتب انبیا و آیات الهی باشد. (ریاضت ها و رهبانیت هایی که در سایه تعلیم پیامبران نباشد، خود نوعی انحراف است). <<یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم<<

۷- تزکیه و تعلیم در رأس برنامه های انبیا است. <<یزکیهم و یعلمهم<<

۸- در مکتب انبیا، پرورش روحی و آموزش فکری، در کنار بینش و بصیرت مطرح است. <<یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمه<<

۹- در محیط فاسد نیز می توان کار تربیتی کرد. <<وان كانوا من قبل لفی ضلال مبین<<

۱۰- برای درک زحمت های پیامبران الهی، باید به وضعیت فرهنگی و اخلاقی مردم زمان آن ها توجه کرد. <<وان كانوا من قبل

## لفی ضلال مبین <<

در تفاسیر شیعه و سنی می خوانیم: هنگامی که این آیه نازل شد، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در پاسخ این سؤال که مراد از «آخرین» در آیه سوم چه کسانی هستند؟ دست مبارکش را بر شانه سلمان گذاشته و فرمودند: اگر ایمان در ستاره ثریا باشد، مردانی از نسل و

بار این مرد به سراغ آن خواهند رفت.

۱- رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، مخصوص مردم معاصر خود نیست بلکه شامل تمام مردم پس از او، از هر نژاد و اقلیم می شود. <<و آخرین منهم لَمَّا يَلْحَقُوا...>>

۲- هیچ کس قدرت جلوگیری از نفوذ اسلام در آینده تاریخ را نخواهد داشت. <<و آخرین منهم لَمَّا يَلْحَقُوا...>> و هو العزیز <<

۳- پشتوانه پیامبران، قدرت و حکمت خداوند است. <<بعث فی الامیین... و هو العزیز الحکیم>>

۴- همان حکمتی که دلیل فرستادن انبیا برای پیشینیان بوده، در بعثت پیامبر اسلام نیز هست. <<العزیز الحکیم... بعث فی الامیین... و آخرین منهم... و هو العزیز الحکیم>>

۵ - گرچه نبوت فضل و مقام بزرگی است که خداوند به هر کس بخواهد عطا می کند ولی چون حکیم است، این مقام را تنها به اهلش می دهد. <<العزیز الحکیم ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء>>

در آیات قبل سخن از بعثت بود و در این آیه سخن از یهودیانی است که بر اساس کتاب آسمانی خود، تورات، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را می شناختند ولی لجاجت کرده و حاضر به پذیرش رسالت او نشدند.

کلمه «أسفار» جمع «سَفر» به معنای کتابی است که از حقایق پرده برداری می کند. <<۲۹> تورات، از بخش های مختلفی تشکیل یافته که به هر بخش که همانند یک سوره از قرآن

می باشد، یک «سفر» می گویند. مانند سفر پیدایش.

گرچه قرآن در این آیه، از یهودیان انتقاد می کند، اما در واقع کنایه ای است به مسلمانان که مبدا شما نیز قرآن را بشنوید ولی به آن عمل نکنید.

قرآن در چند مورد، انسان های ناهل را به چارپایان تشبیه کرده، که یکی از آنها عالمان بی عمل هستند که در این آیه به آنها اشاره شده است. <>اولئك كالانعام بل هم اضل<> <۳۰>

سعدی می گوید:

علم چندان که بیشتر خوانی

چون عمل در تو نیست نادانی

نه محقق بود نه دانشمند

چارپایی بر او کتابی چند

آن تهی مغز را چه علم و خیر

که بر او هیزم است یا دفتر

حضرت علی علیه السلام فرمود: عالمی که به علمش عمل کند اهل نجات است و کسی که به علمش عمل نکند، اهل هلاکت و حسرت خواهد بود و دوزخیان از بوی بد او اذیت می شوند و بیشترین حسرت و ندامت در دوزخ از آن کسی خواهد بود که مردم را به سوی خدا دعوت کرده و آنان سخ

او را پذیرفته و به بهشت وارد شده اند، ولی دعوت کننده خود به دوزخ می رود. زیرا گرفتار هوای نفس و آرزوهای طولانی شده است.

«انّ اشدّ اهل النار ندامه و حسره رجل دعا عبدا الى الله فاستجاب و قبل منه و اطاع الله فادخله الله الجنة و ادخل الداعي النار بترکه علمه و اتباعه الهوى و طول الأمل» <۳۱>

امام صادق علیه السلام فرمود: «انّ العالم اذا لم يعمل بعلمه زلّت موعظته عن القلوب كما يزل المطر عن الصفا» <۳۲> موعظه عالمی که به علمش عمل نکند، از دل ها منحرف می شود، همان گونه که باران از روی سنگ منحرف می شود.

امام سجاد علیه السلام فرمودند: در انجیل آمده

است: «انّ العلم اذا لم يعمل به لم يزد صاحبہ الا کفرا و لم يزد من اللّٰه الا بعداً» <۳۳> به دانشمندی که به علمش عمل نکند، جز کفر و دوری از خدا چیزی افزوده نمی شود.

در این آیه تمثیلی تند و هشداردهنده در مورد عالمانِ بی عمل دینی مطرح شده است. پیشوایان دینی نیز در این باره تمثیلات و تشبیهات بسیاری را بیان کرده اند که به گوشه ای از آنها اشاره می کنیم:

\* عالم بی عمل، همچون شمعی است که دیگران از نورش بهره مند می شوند، ولی خود هلاک می گردد. <۳۴>

\* عالم بی عمل، مانند گنجی است که انفاق نشود. <۳۵>

\* عالم بد، مثل سنگی است که در مسیر آب قرار گرفته است؛ نه خود از آن می نوشد و نه می گذارد آب به دیگران برسد. <۳۶>

\* عالم بی عمل، مانند چاه فاضلابی است که درون آن متعفن است. <۳۷>

\* عالم بی عمل، مانند قبری است که ظاهرش سالم است ولی درون آن استخوان های پوسیده است. <۳۸>

گوشه ای از سیمای زشت یهود در قرآن

سنگدل هستند: <> «من الذین هادوا... اولئک الذین لم یرد اللّٰه ان یطهر قلوبهم» <۳۹>

رفاه طلب هستند: <> «لن نصبر علی طعام واحد» <۴۰>

در روی زمین فساد می کنند: <> «یسعون فی الارض فسادا» <۴۱>

حتی به خداوند تهمت می زنند: <> «ید اللّٰه مغلوله» <۴۲>

کتاب الهی را تحریف می کنند: <> «یحزفون الکلم عن مواضعه» <۴۳>

هر کجا وحی طبق میل آن ها نباشد، تکبر می ورزند: <> «افکلما جاءکم رسول بما لا تهوی انفسکم استکبرتم» <۴۴>

نسبت به اهل ایمان، بیشترین کینه را دارند: <> «اشدّ الناس عداوه للذین آمنوا الیهود» <۴۵>

انبیا را به قتل می رساندند: <> «لقد اخذنا میثاق بنی اسرائیل و ارسلنا الیهم رسلنا... فریقاً کذبوا و فریقاً یقتلون» <۴۶>

غضب شده خداوند هستند: <> «و باؤوا بغضب علی غضب» <۴۷>

گروهی از آنان مورد لعنت حضرت

عیسی و حضرت داود بوده اند: <>لَعْنُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ عِيسَى وَ دَاوُدَ<> <٤٨>

۱- استفاده از تمثیل در بیان حقایق، شیوه ای قرآنی است. (قرآن دانشمندان بی عمل را به الاغ تشبیه کرده است که به ظاهر سنگین است، ولی در واقع، حقیقت است). <>مِثْلُ الَّذِينَ حَمَلُوا التَّوْرَةَ... كَمِثْلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ اسْفَارًا<>

۲- افشای عالمان ناصالح و زبان گشودن به انتقاد از آنان، امری قرآنی است. <>مِثْلُ الَّذِينَ حَمَلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمِثْلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ اسْفَارًا<>

۳- اگر عمل نکردن به تورات، انسان را تا مرز حیوانی همچون الاغ پایین می آورد، عمل نکردن به قرآن که کتاب برتر است، انسان را چگونه می سازد؟ <>كَمِثْلِ الْحِمَارِ<>

۴- در اختیار داشتن و حمل کتاب آسمانی مهم نیست، عمل به آن مهم است. <>لَمْ يَحْمِلُوهَا... يَحْمِلُ اسْفَارًا<>

۵- عمل نکردن به علم و دانش خود، نوعی تکذیب عملی آن است. <>بئسَ مِثْلُ الَّذِينَ كَذَّبُوا<>

۶- عمل نکردن به علم، نوعی ظلم است. <>وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ<>

۷- دلیل محرومیت ها، عملکرد خود ما است. <>وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ<>

در آیاتی از قرآن آمده است که یهود، خود را برتر از دیگران و حتی خود را فرزندان خدا می دانستند و شعار <>نحن أبناء الله<> <٤٩> سر می دادند، با این که مردمی ثروت اندوز و دنیادوست بودند، چنانکه قرآن می فرماید: <>أحرص الناس على حياة<> <٥٠> این آیه گویا

آنان مباحله می کند که اگر راست می گوئید که از اولیای خدا هستید، باید به استقبال مرگ بروید. شما که می گوئید: دو گروه بیشتر وارد بهشت نمی شنود که اولین آنها ما هستیم، <>لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارًا<> <٥١>، پس چرا حاضر نیستید آرزوی مرگ کنی

<>قل ان كانت

لکم الدار الآخرة عندالله خالصه من دون الناس فتمنوا الموت ان کنتم صادقین << ۵۲ >>

چرا از مرگ می ترسیم؟

اگر سفر به سوی آخرت را به سفرهای دنیوی تشبیه کنیم، می بینیم که نگرانی های یک راننده در مسافرت، می تواند دلایل مختلفی داشته باشد:

الف) گاهی نگرانی به خاطر کمبود بنزین است، اما کسی که برای آخرت خود توشه برداشته است، نگران نیست. << تزودوا فان خیر الزاد التقوی >> < ۵۳ >

ب) گاهی نگرانی به خاطر وسیله نقلیه می باشد که سرقتی است، اما کسی که در آمدش حلال است، نگران نیست.

ج) گاهی نگرانی برای جنس قاچاقی است که به همراه دارد، اما کسی که بار گناه به دوش ندارد، نگران نیست.

د) گاهی نگرانی برای سرعت غیر مجاز است، اما کسی که اهل افراط و تفریط نیست، << کان امره فرطاً >> < ۵۴ > و زندگی اش بر اساس اعتدال و میانه روی بوده است، << لم یسرفوا و لم تقتروا و کان بین ذلک قواماً >> < ۵۵ >، ترسی ندارد.

ه) گاهی نگرانی به خاطر همسفران ناشناس و نادرست است، ولی کسی که در دنیا همراه و همنشین ابرار بوده است، نگران نیست.

و) گاهی از تنها بودن در جاده می ترسد، ولی کسی که در کاروان ابرار قرار دارد و ارتباط او با مؤمنان است تنها نیست.

ز) گاهی از نرسیدن به مقصد ترس و دغدغه دارد، ولی کسی که معتقد است ذره ای از عمل او هدر نمی رود، نگران نیست. << فمن یعمل مثقال ذره... >> < ۵۶ >

از ابوذر پرسیدند: چرا از مرگ می ترسیم؟ فرمود: «انکم عمّرتم الدنیا و خزّیتم الاخره فکرهون ان تنتقلوا من عمران الی خراب» < ۵۷ > شما دنیا را آباد و آخرت را خراب کرده اید، پس کراهت دارید که از آبادی به سوی خرابی بروید.

حضرت علی علیه السلام می فرمود: «والله ابن

ایطالب آنس بالموت من الطفل بئدی امه» <۵۸> به خدا سوگند آنس من به مرگ از آنس طفل به سینه مادرش بیشتر است. و هنگام ضربت خوردن در محراب مسجد کوفه فرمود: «فزت وربّ الکعبه» به پروردگار کعبه سوگند که رستگار

۴.

امام حسین علیه السلام ضمن خطبه مفصلی می فرماید: «خُطَّ الموت علی ولد آدم مخطّ القلاده علی جید الفتاه» <۵۹> مرگ برای فرزندان آدم، مثل گردنبندها بر گردن عروسان، زیباست.

گرچه خطاب این آیه به یهودیان است، ولی آمادگی برای مرگ، وسیله ای برای سنجش همه مدعیان ایمان و ولایت الهی است. <<فتمنوا الموت>>

۱- خداوند، شیوه بحث و استدلال با ادیان دیگر و محاجّه با مخالفان را به پیامبر و امت او آموزش می دهد. <<قل یا ایها الذین هادوا>>

۲- با منطق وجدان، شبهات و برداشت های پوچ را پاسخ دهید. <<ان زعمتم انکم اولیاء لله>>

۳- انحصارطلبی در امور معنوی و دینی، ممنوع است. <<من دون الناس>>

۴- جلوی بلند پروازی ها و تخیلات نابه جا را باید گرفت. <<ان زعمتم... فتمنوا الموت>>

۵- معیار صداقت در ادعای ایمان، آمادگی برای مرگ است. <<فتمنوا الموت ان کنتم صادقین>> هر دوستی، به ملاقات دوست خود علاقمند است، اگر شما دوست خدا هستید، چرا به ملاقات خداوند علاقمند نیستند؟ <<ان زعمتم انکم اولیاء لله... فتمنوا الموت>>

۶- آن گونه استدلال کنید که دشمن حرفی برای زدن نداشته باشد. <<فتمنوا الموت... و لا یتمنونه ابداً>>

۷- ریشه فرار از مرگ، اعمال خود انسان هاست. <<و لا یتمنونه ابداً بما قدّمت ایدیهم>>

۸- چه بسا کسانی به دروغ ادعای اولیاء الله بودن دارند، اما خداوند به باطن ناپاک آنان آگاه است. <<والله علیهم بالظالمین>>

انسان ها برای فرار از مرگ، هزاران تدبیر می اندیشند

ولی چه سود؟ از جبهه جنگ فرار می کنند، اما خداوند می فرماید: هرگز این فرار جلوی قتل یا مرگ شما را نخواهد گرفت.  
>> <قل لن ینفعکم الفرار>> <۶۰> خانه های بسیار محکم می سازند ولی باز هم مرگ به سراغشان می آ

. >> <اینما تکونوا یدر ککم الموت و لو کنتم فی بروج مشیّده>> <۶۱> آری در دنیا نمی توان از مرگ فرار کرد همان  
گونه که در آخرت نمی توان از قهر و کیفر الهی فرار کرد. >> <يقول الانسان یومئذٍ این المفز>> <۶۲>

ایمان و باور به این که در قیامت دوباره زنده شده و حضور خواهیم یافت و جرم ها کشف خواهد شد، بهترین عامل برای  
رعایت تقوی در دنیا است. >> <فیبتئکم>>

۱- اراده خداوند بر اراده انسان غالب است. >> <تفرّون... ملائیکم>>

۲- بین مرگ و قیامت، فاصله زیادی است. >> <فانّه ملائیکم ثم تردّون>> (کلمه ی >> <ثم>> برای تأخیر به کار می  
رود.)

۳- علم خداوند نسبت به حاضر و غایب و ظاهر و باطن یکسان است. >> <عالم الغیب و الشهاده>>

۴- مجرم باید ابتدا از جرم خود آگاه شود، سپس به کیفر برسد. >> <فیبتئکم بما کنتم تعملون>>

رسول گرامی اسلام در معراج مشاهده فرمود که فرشتگان برای کسانی که روز جمعه به نماز جمعه حاضر شوند و غسل جمعه  
کنند، طلب مغفرت می نمایند و می گویند: «اللّهم اغفر للذین یحضرون صلوه الجمعه اللّهم اغفر للذین یغتسلون یوم  
الجمعه» <۶۳>

جایگاه روز جمعه

در اسلام، در میان روزها، روز جمعه از اهمیّت خاصی برخوردار است و روایات در این باره بسیار است که به برخی از آنها  
اشاره می شود:

\* پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: جمعه، سرور روزهای هفته و دارای بزرگ ترین مرتبه در نزد خداوند متعال است.  
<۶۴>

\* جمعه، روز کمک به محرومان و فقراست. در



حدیث می خوانیم که پرداخت صدقه و انفاق خود را در روز جمعه پرداخت کنید. <۶۵>

\* جمعه، عید مسلمانان است. <۶۶>

\* جمعه روز ظهور امام زمان علیه السلام و پایان غیبت آن حضرت است: «یخرج قائمنا یوم الجمعة» <۶۷>

\* در روز جمعه درهای آسمان برای بالا رفتن اعمال بندگان باز می شود. <۶۸>

\* پیامبر می فرماید: در روز جمعه خداوند کارهای نیک را چند برابر و کارهای زشت را محو می کند، به درجات مؤمنان می افزاید، دعاها را اجابت می کند، بلاها را دور و حاجات مؤمنین را برآورده می سازد. <۶۹>

هر کس روز جمعه به زیارت قبر پدر و مادر یا یکی از آنها برود، گناهانش بخشیده و نام او در زمره نیکان نوشته می شود. <۷۰>

در روز جمعه، غسل جمعه را ترک نکنید که سنت پیامبر اسلام است و از بوی خوش بهره گیرید و لباس نیکو در بر کنید. <۷۱>

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا به شما خبر دهم چه کسی اهل بهشت است؟ کسی که گرما و سرمای شدید او را از اعمال روز جمعه باز ندارد. <۷۲>

در روز جمعه تا آنجا که توان دارید، کارهای خیر انجام دهید. «و لیفعل الخیر ما استطاع» <۷۳>

برای کسی که در روز جمعه به نظافت پردازد و ناخن و موی سر و صورت خود را کوتاه کند و مسواک زند... و به سوی نماز جمعه برود، هفتاد هزار فرشته او را بدرقه کنند و برای او استغفار و شفاعت نمایند. <۷۴>

جایگاه نماز جمعه

اولین اقدام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از هجرت به مدینه، اقامه نماز جمعه بود.

نمازی که دعوت به آن با جمله <<یا ایها الذین آمنوا>> شروع شده است.

نمازی که با جمله <<فاسعوا الی ذکر الله>> مردم به

اقامه آن ترغیب شده اند.

نمازی که فرمان ترک داد و ستد را به همراه دارد.

نمازی که در روایات، هم وزن حج شمرده شده است. «علیک بالجمعه فانها حج المساکین» <۷۵>

نمازی که بعد از خطبه اش دعا مستجاب می شود. <۷۶>

نمازی که با تکیه امام جمعه به اسلحه اقامه می شود.

نمازی که سبک شمردن و استخفاف آن، نشانه ی نفاق شمرده شده است.

نمازی که در آن امام جمعه باید مردم را به تقوی سفارش کند.

نمازی که در آن مردم از مسایل جهان آگاه می شوند.

نمازی که باید به جماعت برگزار شود و نمی توان آن را فردی خواند.

نمازی که سفارش شده تسهیلات لازم برای حضور زندانیان مالی در آن فراهم شود. <۷۷>

نمازی که سزاوار است سفر به خاطر حضور در آن به تأخیر افتد. حضرت علی علیه السلام در نامه ای به حارث همدانی می فرماید: روز جمعه مسافرت مکن تا در نماز حاضر شوی مگر سفری که در راه خدا باشد و یا کاری که به انجام آن معذوری.

<۷۸>

نمازی که سفارش شده از روز قبل، خود را برای حضور در آن آماده کنید. حضرت علی علیه السلام از اینکه روز پنجشنبه دارویی مصرف کنند که سبب ضعف (و عدم شرکت در نماز) در روز جمعه شود، مردم را نهی می فرمودند <۷۹> و امام باقر علیه السلام در وصف یاران پیامبر اک

صلی الله علیه وآله فرمودند: آنان از روز پنجشنبه خود را برای نماز جمعه آماده می کردند. <۸۰>

نمازی که ثواب شرکت در آن برای مسافر، بیش از ثواب افرادی است که مقیم همان شهرند. <۸۱>

نمازی که یک شب مانده به انجام آن، به تلاوت آیات آن سفارش شده است. در روایات سفارش شده که در نماز مغرب شب جمعه، سوره

جمعه تلاوت شود که به نوعی تذکر و یادآوری و آماده شدن برای نماز جمعه است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر قدمی که مؤمن به سوی نماز جمعه بر می دارد، خداوند هول و هراس روز قیامت را از او کم می کند. <۸۲>

نماز جمعه کفّاره گناهانی است که انسان در طول هفته انجام می دهد، البته مادامی که گناهان کبیره را رها کند. <۸۳>

کسی که کارگری را اجیر کرده او را از رفتن به نماز جمعه باز ندارد که گناه می کند. <۸۴>

هر کس سه جمعه پی در پی بدون عذر موجه نماز جمعه را ترک نماید، نام او به عنوان منافق ثبت می شود. «من ترک الجمعة ثلاثة متتابعه لغير عله كتب منافقاً» <۸۵>

و در روایت دیگری می خوانیم هر کس به غیر از بیماری و عذر موجه دیگری سه جمعه در نماز جمعه حضور نیابد، خداوند بر قلب او مهر می زند. <۸۶>

هر کس نتوانست در نماز جمعه شرکت کند، پس مبلغی را صدقه دهد (تا کفّاره ی عدم حضور او در نماز جمعه باشد). <۸۷>

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس در زمان حیات و یا پس از مرگ من، نماز جمعه را از روی انکار یا استخفاف و سبک شمردن ترک کند، خداوند کارش را جمع نمی کند، در امورش برکت قرار نمی دهد و حج و صدقه او قبول نیست، مگر آن که توبه کند. <۸۸>

هنگامی که امام جمعه برای خواندن خطبه می ایستد، بر مردم لازم است که سکوت کنند <۸۹> و نماز نخوانند <۹۰> و با ادب بنشینند. <۹۱>

وظیفه امام جمعه

۱- خطبه های نماز، طولانی نباشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: بعد از شما اقوامی می آیند که خطبه ها را طولانی و نماز

را کوتاه می خوانند: «سیأتي بعدكم اقوام يطيلون الخطب و يقصرون الصلوه» اما شما نماز را طولانی بخوانید و خطبه ها را کوتاه کنید:

طيلوا الصلوه و اقصروا الخطبه» <۹۲>

۲- خداوند، در نماز جمعه دو خطبه را قرار داد تا یکی از آن ها به حمد و ثنای الهی و تقدیس خداوند، و دیگری به حوائج مردم و هشدار و آموزش آنان و نیایش اختصاص یابد. <۹۳>

۳- در حال قیام، به ایراد خطبه پردازد. «ما رأیت رسول الله خطب الا و هو قائم» <۹۴>

۴- خطیب، اسلحه دست گیرد ولی آن را به کار نبرد بلکه به موعظه و ارشاد پردازد. (یعنی قدرت داریم ولی در عین حال، دلسوز و مهربانیم) چنانکه پیامبر به کمان یا عصا تکیه می دادند و خطبه می خواندند. «یتوکأ علی قوسٍ او عصا» <۹۵>

۵- هنگامی که امام جمعه از منبر بالا می رود و رو به مردم می ایستد به مردم سلام کند. «من السَّیِّئَه اذا صعد الامام المنبر ان یُسَلِّم اذا استقبل الناس» <۹۶>

۶- خواندن سوره جمعه و منافقون در نماز جمعه. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در نماز جمعه سوره جمعه و سوره منافقون را قرائت می فرمودند؛ سوره جمعه را برای بشارت دادن به مؤمنان و برحذر داشتن آنان از دنیا و سوره منافقون را برای مایوس کردن و توبیخ منافقان.

<۷>

۷- آگاهی نمودن مردم را به مسائل روز. امام رضا علیه السلام فرمود: نماز جمعه یک گردهمایی عمومی است تا امام جمعه مردم را به عبادت و اطاعت ترغیب کند و از گناه و معصیت پرهیز دهد و آنان را از آنچه در اطراف آنها روی می دهد و از آنچه برایشان مفید و یا مضر است

آگاه کند. «و یخبرهم

بما ورد عليهم من الافاق و من الاهوال التي لهم فيها المضره و المنفعه» <٩٨>

٨- امام جمعه، مردم را از آنچه خداوند به آن امر کرده و آنچه از آن نهی فرموده و آنچه مایه ی صلاح و فساد آنان است، آگاه سازد و آنان را تعلیم دهد. «ان يعلمهم من امره و نهيه ما فيه الصلاح و الفساد» <٩٩>

١- برای دعوت مردم به عبادت باید بسترسازی کرد. (در ابتدای سوره قبل از دستور به شرکت در نماز جمعه، سخن از تسبیح موجودات است.) <<يسبِّح لله... فاسعوا الى ذكر الله>>

٢- برای دعوت مردم، آنان را با احترام و نام نیک یاد کنیم. <<يا ايها الذين آمنوا>>

٣- حضور در نماز جمعه، نشانه ایمان است. <<يا ايها الذين آمنوا اذا نودي للصلوه...>>

٤- نماز، مایه ی ذکر خدا است. <<اذا نودي للصلوه... فاسعوا الى ذكر الله>>

٥- برای حضور در نماز جمعه، شتاب کنید. <<للصلوه من يوم الجمعة فاسعوا>>

٦- برای حضور در نماز جمعه، باید موانع موجود را برطرف کرد. <<وذروا البيع>> (رها کردن کسب و کار و تجارت از باب نمونه است و گرنه همه کارها را باید در هنگام نماز، رها کرد و در نماز جمعه حضور یافت.)

٧- خداوند که فرمان ترک تجارت می دهد، آن را با وعده های حق جبران می کند. <<ذلکم خير لکم ان کنتم تعلمون>>

٨- نشانه علم واقعی، انتخاب بهترین ها در هر زمان است. <<ذلکم خير لکم ان کنتم تعلمون>>

٩- در تربیت دینی، هم تشویق لازم است، <<يا ايها الذين آمنوا>>

هم فرمان لازم است، <<فاسعوا الى ذكر الله>>

هم نهی لازم است، <<ذروا البيع>>

هم استدلال لازم است. <<ذلکم خير لکم>>

در فرهنگ قرآن، مال دنیا فضل الهی است،

لذا در این آیه می فرماید: <<و ابتغوا من فضل الله>>، بعد از پایان نماز جمعه، به سراغ فضل خدا یعنی درآمد و تجارت بروید. چنانکه در جای دیگر، آن را «خیر» شمرده و می فرماید: <<ان ترک خیر الوصیة>> <<۱۰۰>> اگر کسی خیر باقی گذارده، وصیت کند که در اینجا مراد از خیر، مال دنیاست.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس در بازار و محل کسب و کار با اخلاص خدا را یاد کند، در حالی که مردم از خدا غافلند و به کارهای خود مشغولند، خداوند برای او هزار حسنه ثبت می کند و روز قیامت او را مورد مغفرت ویژه خویش قرار می دهد. <<۱۰۱>>

نشاط انسان برای عبادت باید بیش از نشاط او برای کسب درآمد باشد. درباره عبادت فرمود: <<فاسعوا الی ذکر الله>> و در این آیه درباره تجارت می فرماید: <<و ابتغوا من فضله>> هر دو کلمه <<فاسعوا>> و <<ابتغوا>> به معنای تلاش و حرکت است، لکن در آیه اول واژه «سع

و حرف «فاء» وجود دارد که عشق و نشاط و سرعت در آن نهفته است.

فضل الهی گاهی مادی و گاهی معنوی است. در آیه چهارم همین سوره درباره بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: <<ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء>> و در این آیه درباره کسب و کار و تجارت می فرماید: <<و ابتغوا من فضل الله>>.

۱- زمان تعطیلی کسب و کار و تجارت به خاطر عبادت، نباید زیاد به درازا کشیده شود. (در آیه قبل، فرمان ترک داد و ستد صادر شد و در این آیه بلافاصله پس از انجام عبادت آن منع برطرف شد). <<فاذا قضیت الصلوه فانتشروا فی الارض...>>

۲- خداوند، تعطیل بازار مسلمین

و رهاکردن کار، حتی در یک روز کامل را نمی پسندد. <<فاذا قضيت الصلوه فانتشروا>>

۳- کسب در آمد و دریافت فضل الهی، نیاز به هجرت و حرکت و مسافرت در زمین دارد. <<فانتشروا فی الارض>>

۴- در انجام عبادت سرعت بگیرید، <<فاسعوا>> ولی در کار مادی به سراغ آن روید و نیازی به عجله نیست، زیرا رزق نزد خداوند مقدر است. <<و ابتغوا>>

۵- لطف و فضل خداوند بسیار است ولی انسان باید برای به دست آوردن آن تلاش کند. <<و ابتغوا من فضل الله>>

۶- در اسلام، تن پروری ممنوع است. <<و ابتغوا من فضل الله>>

۷- دنیا، گوشه ای از فضل الهی است. <<من فضل الله>>

۸- رستگاری، در سایه انجام فرمان های الهی است. <<فاسعوا... ذروا... وابتغوا... و اذکروا... لعلکم تفلحون>>

۹- تلاش برای رسیدن به امور معنوی و مادی، هر دو فرمان خداست. در آیه قبل فرمود: <<فاسعوا الی ذکر الله>> و در این آیه می فرماید: <<و ابتغوا من فضل الله>>

۱۰- اگر داد و ستد با اراده انسان باشد معامله ای بیش نیست، <<و ذروا البیع>>، اما اگر بعد از انجام عبادت به سراغ داد و ستد رفتیم، به فضل الهی تبدیل می شود. <<و ابتغوا من فضل الله>>

۱۱- تلاش برای دنیا نباید همراه با غفلت از یاد خدا باشد. <<و ابتغوا من فضل الله و اذکروا الله کثیراً>>

۱۲- اسلام هم خواهان کیفیت در عبادت است، <<فی صلاتهم خاشعون>> <<۱۰۲>> و هم به دنبال کمیت. <<واذکروا الله کثیراً>>

۱۳- آنجا که زمینه غفلت و لغزش بیشتر است مثل بازار، یاد خدا ضروری تر است. <<و ابتغوا من فضل الله و اذکروا الله کثیراً>>

۱۴- یاد خدا در همه حال لازم است، چه در حال عبادت، <<فاسعوا الی ذکر

الله << و چه در حال تجارت. >> «و ابتغوا من فضل الله و اذكروا الله»

۱۵- انسان با عملکرد و انتخاب خوب خود می تواند زمینه رستگاری را فراهم آورد. >> «فاسعوا... و ابتغوا... و اذكروا... لعلکم تفلحون»

۱۶- یاد خدا، زمانی عامل رستگاری می شود که مداوم و مستمر باشد. >> «واذكروا الله كثيراً لعلکم تفلحون»

در تفاسیر می خوانیم: پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مشغول خواندن خطبه های نماز جمعه بود که کاروان تجاری همراه با طبل و دهل و سر و صدا وارد مدینه شد. بیشتر نماز گزاران به سراغ کاروان رفتند و حضرت را که در حال ایستاده مشغول ایراد خطبه بود، تنها

اشتند. این آیه نازل شد و آنان را توبیخ کرد.

آیه به جای انتقاد از ترک خطبه و نماز، از تنها گذاردن پیامبر، انتقاد می کند. آری شکستن حرمت رهبر آسمانی از شکستن خطبه و نماز مهم تر است.

آغاز این سوره با بعثت پیامبر اسلام بود و پایان آن، با انتقاد از تنها گذاشتن آن حضرت و این خود هشدار به مؤمنان است.

۱- قرآن، از حرص و بی تقوایی در کسب و کار انتقاد می کند. >> «و اذا رأوا... انفضوا اليها»

۲- عامل انحراف از یاد خدا، یا مادیات است و یا نفسانیات. >> «تجاره او لهواً»

۳- خطیب جمعه باید در حال ایستاده، به ایراد خطبه پردازد. >> «و ترکوک قائماً»

۴- هرکاری که اطراف رهبر الهی را خلوت کند، قابل توبیخ است. >> «و ترکوک قائماً»

۵- گرایش های مردم، همیشه صحیح و به حق نیست. >> «و ترکوک قائماً»

۶- دو خطبه، جزء نماز جمعه است و استماع آن ها لازم است. >> «و ترکوک قائماً»

۷- در تبلیغ، مسایل مادی را نفی نکنید بلکه برتری معنویات را مطرح کنید. >> «ما عندالله خیر من



اللَّهُو و من التجاره <<

۸- ملاك ارزش ها، حسن عاقبت است نه کامیابی های زود گذر. <<ما عند الله خير من اللهو و من التجاره >>

۹- برای کسب رزق، عبادت را رها نکنید تا به سراغ تجارت بروید. بلکه ابتدا عبادت کنید و سپس به سراغ تجارت بروید، که رزق به دست خداست. <<ما عند الله خير... و الله خير الرازقين >>

۱۰- تجارت تنها راه به دست آوردن رزق نیست، اگر خدا بخواهد از غیر آن هم به شما رزق می دهد. <<و الله خير الرازقين >>

۱۱- خداوند روزی نماز گزاران جمعه را تضمین کرده است. <<و الله خير الرازقين >>

«والحمد لله رب العالمين»

### تفسیر انگلیسی

.See commentary of Hadid: ۱; Hashr: ۱ and Bani Israil: ۴۴

Refer to the commentary of Baqarah: ۷۸; Ali Imran: ۴۸ and ۴۹ for the word "ummi" in connection with the Holy Prophet

Yuzakkihim (purifies them) asserts the absolute purity of the Holy Prophet, because he who is thoroughly purified by Allah (see commentary of Ahzab: ۳۳) can alone purify others. Among the thoroughly purified are he and his Ahl ul Bayt

:In verse ۱۲۹ of Baqarah prophets Ibrahim and Ismail pray to the Lord

Raise up in them a messenger from among them who will recite to them your "revelations, and teach them the book and the wisdom, and purify them

In fulfilment Allah sent the Holy Prophet as a mercy unto the worlds to guide mankind. As stated in verse ۱۶۴ of Ali Imran it was a divine grace and favour. Man does not favour the Holy Prophet by becoming a Muslim. In fact Allah has favoured man by showing him the way

.(to belief (Hujurat: ١٧

:Aqa Mahdi Puya says

As stated in the commentary of Baqarah: ٧٨ the Holy Prophet did not receive tutoring from any mortal being. Allah taught him the "book and wisdom" (Rahman: ٢ and Najm: ٥).

The Quran lays stress on the word ummi to point out that the appearance of a prophet among the ummies in order to educate and purify the whole mankind is a miracle.

The Holy Prophet, by reciting the revelations, attracted the attention of men and women around him; then, by turning their thoughts and feelings from sensual pursuits to intellectual and spiritual activity, he purified their hearts and minds, after which he taught them the book and the wisdom in order that they might apply the guidance in their day to day life.

In general "others of them" (akharin) refers to persons or peoples, other than those among whom the Holy Prophet came as a messenger. His message was for the Arabs and the non-Arabs as well as for those who live in other ages.

When asked who were referred to in this verse, the Holy Prophet pointed out Salman, who was a non-Arab.

:Aqa Mahdi Puya says

In addition to what has been stated above. There is a wellknown tradition that at the time of the revelation of this verse the Holy Prophet referred to the people of Iran from where Salman came.

That which has been given to mankind (stated in verses ٢ and ٣) is a result of Allahs unbounded generosity to all. He bestows His grace on whom He wills. He

.is almighty, all-wise

Some poor believers told the Holy Prophet that the rich are blessed with means to give alms, liberate slaves and perform hajj, while the poor are deprived of earning the rewards which fall due by doing such deeds. The Holy Prophet said: "Recite la ilaha ilallah hundred times, and you will get better reward than the rich who give alms, liberate slaves and perform hajj." When the rich heard this advice they also began to recite la ilaha illalla hundred times in addition to that which they were commanded to .do

The children of Israil were chosen as special agency for Allahs message in the beginning, but, when their descendants corrupted the message and became guilty of all the abominations to correct which prophets like Isa were sent and failed, they merely became like beasts of burden that carry learning and wisdom on their backs .but do not understand or profit by it

:Aqa Mahdi Puya says

It is also a warning to those Muslims who learn the Quran by heart and recite its .verses but do not follow its guidance

.Refer to the commentary of Baqarah: ٩٤, ٩٥, ٩٦

:Aqa Mabdi Puya says

A true wali (friend or lover) of Allah is not only free from the fear of death but awaits it .at every turn and crossing of the path of his life with open arms

:Imam Ali said

I, the son of Abu Talib, is more familiar with death than a child is with his mothers " ".breast

:He also described the true friends of Allah as under

Their bodies get"

along with this world, while their souls swing in the company of highest nobility. Had  
".not Allah ordained their terms, their souls would not have stayed in their bodies

(see commentary for verse ۶)

(see commentary for verse ۶)

".Yawmil jumu-ah literally means "the day of congregation

As Makka is the most preferred city among all the places of the world, and Ramadan  
is of higher rank among an the months, similarly Friday is superior to the other six  
.days of the week

:The Holy Prophet said

Friday is the best of all days of the week. Good done on Friday earns many rewards,"  
".while invocations made are accepted

:Friday is also known as

i) Yawm al Mawlud-The birthday of the Holy Prophet. Imam Mahdi al Qa-im was also )  
.born on Friday

.ii) Yawm al Fazl-The day of grace)

.iii) Yawm al barkat-the day of blessings)

.iv) Yawm al ijabat-the day of acceptance of invocations and prayers)

.v) Yawm al id-The day of rejoicing)

.vi) Yawm al ghuzwa-The day of endeavour)

.vii) Yawm al Karamat-the day of honour)

.viii) Yawm al mazid-the day of abundance)

While migrating from Makka to Madina, the Holy Prophet made a halt at Quba, a place

۳ miles away from Madina. On Friday he proceeded to Madina. When he entered the valley of Bani Salim bin Awf it was time for Friday prayers. A place was selected there as a temporary masjid, and after delivering a sermon he prayed Friday prayers

The wise ordinances of Islam provide ample opportunities of social contact for the Muslims

Each individual remembers Allah five times every day in the home or place

of business or local masjid. On Friday, in every week, there is a local meeting in the central masjid of each local centre; it may be a village, or town or ward of a big city. At the two ids every year there is a local area meeting in one centre, the idgah. Once at least in a lifetime, a Muslim, having sufficient means, joins the vast international assemblage of the world, in the centre of Islam, at Kabah. The primary purpose in all the obligatory and optional forms of worship is the remembrance of glorification of Allah, but they also create spirit of unity, brotherhood and collective understanding .and provide opportunities for mutual consultation and action

The idea behind the Muslim weekly "day of assembly" is different from that of the Jewish Sabbath (Saturday) or the Christian Sunday. The Jewish Sabbath is primarily a commemoration of Gods ending his work and resting on the seventh day (Genesis 2: 2; Exodus 20: 11). According to the Quran Allah needs no rest, nor does He feel fatigue (Baqarah: 255). The Jewish command forbids work on the day of Sabbath but says nothing about worship or prayer; but the Islamic ordinance lays stress on the remembrance of Allah. The Christian church had changed the Saturday to Sunday but .inherited the Jewish spirit

Islam says: "When the time for Jumu-ah prayer comes, discontinue every activity and answer the call to prayer, meet earnestly, pray, consult and learn by social contact; and when the meeting is over, scatter and go about

".your business

:Aqa Mahdi Puya says

Although hastening to the remembrance of Allah has been ordained in this verse, but there is no mention of the form of prayer. It was the Holy Prophet, the divinely authorised authority on the Quran, who showed the people how to pray every type of salat. The details and the conditions of ibadat (worship), mamilat (all social and individual activities) and siyasiyat (collective living) are decided and finalised according to the sayings and doings of the Holy Prophet and his authorised successors, the Imams of the Ahl ul Bayt, which is known as Islamic jurisprudence

The right to call to congregational prayer, according to the Holy Prophet and the Imams of Ahl ul Bayt rests with the just or the divinely appointed head of the Islamic state and his appointed deputies

(see commentary for verse ۹)

The believers are admonished not to get distracted by involvement in amusement and worldly gain at the cost of their duty to Allah. Once when the Holy Prophet was offering the Friday prayers, a caravan entered the town singing, beating drums and playing musical instruments. According to Jabir, save twelve persons including Jabir, everyone who was in the congregation standing behind the Holy Prophet left the masjid and ran to witness the merry-making caravan and transact business with them. Thrice did the people behave like this, then this verse was revealed

Aqa Mahdi Puya says

Compare this passage with the verse Nur: ۳۷. According to Jabir, whenever the caravans came, all used to leave masjid save a very few

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری



۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

خانه کتاب

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹